بخش صفویان

از کتاب:

خلاصة التواریخ

«الف»

مقدمه کتاب

اوائل قرن شانزدهم میلادی تحول و تطور زائد الوصفی دراوضاع اجتماعی واقتصادی دنیا پدیدار گردیده . آمریکا دراوائل همین قرن کشف شد « کشتی کلمبوس بروزجمعه ۱۲ اکتبر۱۴۹۳ در سواحل آمریکا لنگر انداخت » ودراروپا شارل کن قدم بعرصه ظهور گذاشت .

درآسیامؤسس دولت صفوی یعنی شاه اسماعیل واردمیدان نبرد گردید وتحول بزرگی درآسیای غربی بوجود آورد .

دولت صفوی بطور تحقیق یگانه دولت بزرگی است که بعدازاسلام درمغرب آسیا بوجود آمده .

ایندولت چون دولت ساسانی از طرف مغرب ومشرق حدود خود را بحدطبیعی رسانده وتمام ساکنین فلات ایران رادرزیریك پرچم گردآورده واصول ملوك الطوائفی را از میان برداشته است . از طرفی بکناره های دجله و ازیکسو بسواحل جیحون پرچم شاهنشاهی خود را باهتزازدرآورده است .

دولت صفوی تنها دولتی است که منبعث ازافکار مردم بوده پایه‌های عظمت ایندولت برروی ایده وافکارمردم نهاده گردید ودولتی بوجودآمد که مردم میخواستند . طبقات مختلف عامه درتشکیل دولت سهیم و حیثیت آنرا شخصیت خودمی پنداشتند. استقلال سیاسی واقتصادی بدست عامه مردم میبود.

ایندولت تنهادولتی بود که بعداز۹ قرن تمام ازسقوط دولت ساسانی بوجود آمد ووارث تاج وتخت کیان گردید. دولت صفویه چون شاهنشاهی ساسانی ازدو طرف مبتلا به دو دشمن خارجی یعنی امپراطوری عثمانی که جای رم شرقی را گرفته بود وطوایف اوزبك که بر کرسی هیاطله نشسته بودند .گردید وهمیشه بادو رقیب بزرك خود درزد وخورد واکثراً هم از میدان نبرد فاتحانه بیرون میشده‌است .

در این دوره (۱۱۳۵ - ۹۰۶)که نزدیك به دو قرن و نیم تمام است ولایات ارمنستان - دیاربکر - تمام کردستان - نواحی شیروان - سرحدات تاتار واوزبک - کناره‌های سند - سرزمین جزیره وسواحل فرات جزء ممالک تابعه ایران بوده وحکمرانان این شاهنشاهی بر کرسی امارت بخارا و سمرقند وهرات - بحرین وبغداد تا بولایات باشی آچوق وگرجستان

تکیه میزدند وارتش این شاهنشاهی مرکب ازمردم کاخت وکارتیل و هویزه تا بلشکر قندهار وترکستان میبود .

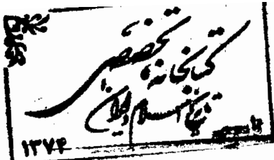
دربار اصفهان همیشه مورد تردد سلاطین اطراف وسفراء کبار فرنك ونمایندگان سیاسی هندوستان واروس میبود . این درگه نیز ثانی تیسفون ملجاء پادشاهان ترکستان و هندوستان گردیده و مشکلات دول آسیائی تا باروپا درآنجا حل میگردید . اگر دربین گویندگان ایران چون خاقانی پا بعرصه ظهور میگذاشت بطور قطع درمقابل عالی قاپو ایستاده وبازاظهار تحسر مینمود و بزبان فصیح رسا قصیده ای چون خاقانی سروده واحساسات وطنخواهی خود را درقطعات نظم ونثر بیادگار میگذاشت .

همایون پادشاه هندوستان بدین دربار پناهنده گردید و شهزادگان عثمانی پردرپی بدانجارو آوردند . خاقان چین یا پادشاه ترکستان جبهه برآستان آن درگاه سوده وبرای استرداد تاج و تخت از ارتش قزلباش استمداد مینمودند .

دروقتیکه ارتش ترك تا بهپشت دروازه وین تاختوتاز نموده بود و اروپای غربی را تهدیدمیکرد یکتا ارتشی که توانست درمقابل قوای ینچری عرض اندام کند همان عساکر قزلباش بود که قوای ترك را بجای خودنشاند وعظمت نژاد آرین را بدنیا اعلام نمود .

گذشته ازعظمت سیاسی جنبه اقتصادی از صنعت وفلاحت در دوران صفویه نضجی گرفته و بناهای عام المنفعه ساخته وبرای رفاه مردم از هیچ گونه جنبش خودداری نمیکردند . بس کاروانسرها ساخته گردید وسد ها بسته واراضی موات احیاء شد . شهرها برپا ودهات آبادان گردید . کاروان های تجاری درراهها بآمد وشد مشغول شدند صنعتگران در پشت دستگاه بتولید منسوجات وتکثیرمال التجاره پرداختند .

شاهان صفوی هرکه را مییافتند که درخورکاری بود بآن کار گماشته وازتعصبات خشك خود داری میکردند . از ارامنه جلفا برای تجارت و از دهاقین آنجا برای ترویج فلاحت استفاده نموده و قسمتهائی از زمینهای خوب را در اختیار آنان قرار دادند که شرح هریك ازمراتب بالا درخور تالیف ومحتاج به تدقیق بیشتر میباشد دولت صفوی یکتا دولتی است که



مایه افتخار ایران ودرخور ذکر و بیان است .

دولتهائیکه بعد از اسلام در این سرزمین بوجود آمده اکثراً خارجی وبیشتر بااختیار مردم نبوده . مردم از آنها متنفر و آنها هم بقوهٔ قهر براینان سلطنت میلمودند .

شاهان صفوی بعقائد مردم احترام گذاشتند و مذهب حقه متشیعه را مذهب رسمی اعلام نمودند و بصراحت لهجه گفتند که صلاح ملت ایران در اطاعت از باب عالی نیست وباید مرکز حکومت دینی درخود کشور باشد . از فضلاء شیعه استقبال نمودند و در هرجا که بودند بپایتخت خود دعوت کردند .

دولت صفوی دولت کاربود باشعر وشاعری ومدیحه سرائی سروکاری نداشت هم خود را مصروف بترویج مآثر شیعه نموده وپایه‌های عقائددینی آنان را محکم مینمود . دولت صفوی بصنعت وفلاحت وتجارت اهمیت میداد میخواست همه زمینها آباد وهمه مردم بکار مشغول باشند . شخص شاه بین مردم آمد وشد میکرد وباطبقات مختلف تماس میگرفته . شبها دوبازارها گردش میکردند وروزها بین مردم آمد وشد مینمودند . شاه عباس پیاده بمشهد الرضا سلام الله علیه بزیارت رفت وتا مادامیکه بغداد جزء متصرفات ایران نبود از رفتن مردم بسرزمین عراق جلوگیری مینمود میخواستند سرمایه اقتصادی مردم بمصرف خود آنان رسیده و از تضعیف جنبه مالی جلوگیری مینمودند .

براهل تحقیق است که تفحص بیشتر دررسوم وعادات آن دولت نموده وازسیاست آنان آنچه راکه متناسب باوضع زمان است تقلید کرده تابلکه باز آب رفته بجوی بازگردیده وحیثیت‌ملیت خودرا باهل عالم اعلام‌دارند .

ازاینـدولت تواریخ ونوشتجات زیاد بیادگار مانده که پاره‌ای از آن طبع وعده ای هم درگوشه کتابخانه های خود وبیگانه مضبوط میباشد که چون معرف مجد وعظمت ایرانیان است بایدوزارت فرهنگ دردرجه اول ومردم وطن پرست متعصب درمرحلهٔ دوم به نشر واشاعه آن همت گمارند .

احسن التواریخ رملو . عالم آرای اسکندر بیك وذیل آن قسمتی از خلد برین از مآخذ اولیه بطبع رسیده ،عباسنامه تالیف محمد طاهر قزوینی

که از مدارك خوب سلسله صفوی است به‌تحشیه کمترین وهمت کتابفروشی داودی انتشار یافت.

دو تألیف از مآخذ اولیه آن سلسلهٔ جلیله نیز دراختیار رهی میباشد که منتهی آرزو برآن بود که روزی این دومدرك نیزدراختیار اهل فضل وتحقیق قرار گیرد. یکی خلاصة الواریخ ودیگری تاریخ ملا کمال منجم است.

خلاصة التواریخ – این کتاب یك دوره تاریخ ایران است که از پادشاهی پیشدادیان شروع و بحوادث آخرین دوران شاه عباس دوم یعنی هزار وشصت‌وسه ختم میشود.

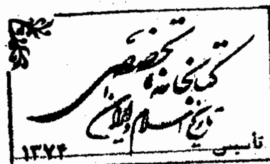
کتاب خلاصة التواریخ که در اختیار ما است فاقد صفحه اول است وابتدای آن بدون خطبه و مقدمه،ذیل صفحه دو بذکر ملوك پیشدادی شروع میشود. نام مؤلف و اسم کتاب معلوم نیست چون درلابلای جمیع صفحات عنوان»خلاصه‌تاریخ پادشاه عجم که‌درمملکت‌ایران‌سلطنت کرده‌اند» نوشته شده ما این کتاب را بنام خلاصة التواریخ نام‌گذاری کردیم ودلیلی جز آنچه گفته‌شد برای تعیین‌اسم کتاب بدست نداریم

این کتاب بطور تحقیق خلاصه شده ای از تاریخ لب التواریخ یحیی ابن عبدالطیف الحسینی القزوینی است که وقایع را تاسال ۹٤۸ هجری یعنی زمان شاه طهماسب نوشته است.

نویسنده خلاصه التواریخ گویا ازاطرافیان شاه عباس دوم بوده کتاب لب التواریخ راگرفته دستی بمطالب برده هرجا را زائد میدانسته حذف میکرده وهرعبارتی‌را نپسندیده تغییر داده ووقایع بعداز شاه‌اسماعیل صفوی را تا بزمان خود بر آن افزوده و از آن تالیفی بوجود آورده است.

اینك برای نمونه قسمتی از هردو تاریخ یعنی خلاصه التواریخ و لب‌التواریخ آورده ودعوی خودرا بدان اثبات مینماید.

فصل چهل‌ونهم ازپادشاهان عجم که درمملکت‌ایران‌سلطنت کرده‌اند درذکر جمعی از پادشاهان خاندان ولایت و دودمان نبوت‌وامامت وهدایت رفیعه عالیه صفویه حفت بالانوار الجلیة القدسیة و الدولة الابدیه که مقصود اصلی ازاین تالیف شرح شمه‌ای ازمناقب و مآثرایشان است ... صفحه اول



کتاب حاضر .

لب التواریخ ـ قسم چهارم در ذکر پادشاهان دودمان ولایت وخاندان امامت وهدایت رفیعه عالیه صفویه حفظهم الله بانوار القدسیه که مقصود اصلی ازاین تالیف نشرشمه‌ای ازمناقب بهیه و مآثرعلیه ایشان است..الخ « نسخه چاپی سید جلال الدین صفحه ۲۳۵ »

بازازخلاصة التواریخ فصل هشتم. ملوك الطوائف که در عهداسکندر تا زمان اردشیر بابکان ، مدت ۳۲۴ سال دراین پادشاهی کردند و ایشان بایکدیگر بمسائل علمی بحث کرده . یکدیگر را ملزم مینمودند ، لاجرم مردم در عهد ایشان بتحصیل علوم میکوشیدند و اهل عالم در علم بدرجه اعلی رسیدند وکتاب سنباد و لماس ولوساس « کذا » وغیر آن با قریب بهفتاد پارچه کتاب ساختند درعهدایشان وایشان سه طبقه و۲۱ نفرند وبدین موجب پادشاهی کردند .

لب التواریخ فصل سوم ـ درذکر ملوك طوائف از عهد اسکندر تا زمان‌اردشیربابکان مدت سیصدوهیجده سال ایران راملوك‌طوائف داشته‌اند وایشان بایکدیگر کوشش بمسائل مشکل کردندی . لاجرم مردم در عهد ایشان درتحصیل علوم میکوشیدند . واهل علم درعالم‌بدرجه اعلی رسیدند واز ایشان سه فرقه که ۲۱ پادشاه بودند از دیگران بزرگتر بودند . الی آخر (۱) .

کتاب خلاصة التواریخ ازآنجهت درخورطبع وانتشاراست که‌نویسنده کتاب خود درسلك اطرافیان پادشاهان بعد از شاه عباس بوده است و نقل حکایات را شفاها مینماید ونیز امراء و قورچی باشیان صاحبان مناصب هردولت‌رادرذیل همان فصل باقیدمحل‌ماموریت آورده که‌خودیکی‌ازمدارك

---

(۱) جای تذکراست که تفاوت‌بین نسخه چاپی طبع‌سیدجلال‌الدین تهرانی با نسخه خطی متعلق بکتابخانه کمترین موجود است و عبارت نسخه خطی بیشترشباهت به خلاصة التواریخ دارد با عبارت نسخه چاپی . ولی متاسفانه نسخه خطی لب التواریخ اینجانب خیلی ناقص است یعنی‌ازقسمت سوم شروع وبه پادشاهی ترکمانان خاتمه میبابد بنظرمن نسخه خطی موجود اصح از نسخه چاپی میباشد .

نسبتاً خوب دولت صفوی است ولی قسمت پیش از این دولت چون در تمام کتب مجمل ومفصل بغینه مطالب ذکرشده تشخص زائدی ندارد طبع آن بنظر بیفائده میآمد .

علیهذا کمترین قسمت تاریخ صفوی را از کتاب مزبور استخراج و وبضمیمه قسمت صفویان از تاریخ ملا کمال کتابی ترتیب داده و بنام تاریخ صفویان آنرا طبع ودردسترس اهل تحقیق وتتبع قرار داده است . (۱)

تاریخ ملا کمال این تاریخ نیز حاوی یکدوره تاریخ مجمل ایران از پیدایش پیشدادیان تا باواسط پادشاهی شاه عباس دوم میباشد .

ملا کمال شخصا ازافسران دولت شاه صفی وشاه عباس دوم بوده ومطالب را آنچه دیده بدون پروا وعاری ازتملق ضبط کرده است .

تاریخ ملا کمال حاوی مطالبی است که دیگر نویسندگان تاریخ سلسله صفوی یا اصلا باآن مواجه نشده ویا آنکه درزیرقلم مسامحه ازبیان حقایق خود داری نموده اند .(۲)

---

۱ - بازجای تذکر است که کتاب لب التواریخ بشرح بالا دست بـرده شده ومؤلف با انصاف آنرا کتابی کرده مثلا بنام خود تالیفی آورده است ازعجایب آنکه جناب جلالت مآب اجل اکرم حاج میرزا ابراهیم خان مستوفی اول وامیرتومان ملقب بصدیق الممالك نیز بنوبه خود دست بردی بنسخه اصل لب التواریخ یاخلاصه زده وتالیفی بنام منتخب التواریخ از آن بوجود آورده است جزاینکه و قایع بعد را بآن افروده و تالیف خود را باین افزایش آرایش داده است که تشخیص ومقایسه هریك ازسه کتاب با دیگری موجب اطناب وباعث تطویل مقال میباشد چون لااقل دو کتاب از سه کتاب نامبرده دردست است مقایسه را بخود خوانندگان واگذار نموده واز اهل فضل و تحقیق انتظار برده میشود که در حین تحقیق ومطالعه اگر بهمچو مواردی برخوردند نظریه خود را بصراحت لهجه بیان وحقوق سابقین را درعنایت تحقیق خود محفوظ بدارند .

(۲) ودر آنجا ایلچی فرنك رسید که ما رومی را عاجز کرده ایم شما هم از آنجانب حرکت کنند الخ صفحه ۵۹ سطر ٦

تاریخ ملاکمال با عبارت ساده و خالی از تکلف و حتی بزبان عوام نوشته شده است ، این کتاب مشتمل بر یك قسمت از عادات ورسوم آنزمان میباشد وضع برخورد امرا باشاهان وقت ، راسم اعطای مناصب ، عقاید و رسوم اشخاص را بصراحت لهجه بیان کرده است (۱) .

ملاکمال در اغلب لشگرکشیها بوده در زمان شاه صفی بنقل خود مؤلف « کمال منجم که یکی از غلامزادههای قدیم این آستان بوده قرر شد که بجهت خدمات نجومی خودرا بسپه سالار رسانده بمرافقت او بگرجستان روند » متصدی کار بوده ودر زمان شاه عباس ثانی در لشگرکشی قندهار نیز شرکت داشته اند.

خانواده ملاکمال همه از خدمت گذاران وصاحبان مناصب بوده اند، برادر او از اطبای مخصوص دربار و پدرش نیز منجم مخصوص زمان شاه عباس بوده . پس نوشتجات ایشان در خور توجه و دقت است جزاینکه کتاب تاریخ ملاکمال اگر اهمیتی داشته باشد همان قسمت تاریخ معاصر وزمان صفوی است وپیش از آن را بعقیده رهی ارج وقیمتی زائد بر آنچه در دیگر تواریخ آمده نیست ازاین جهت قسمت صفویان این کتاب نیز مجزا ومنضم بقسمت صفویان خلاصة التواریخ نموده وتالیف حاضر را از آن بوجود آورده وبنام تاریخ صفویان مرسوم و دراختیار اهل تحقیق قرار دادم .

توصیف هر یك از دو کتاب

خلاصة التواریخ - این کتاب با آنکه جز صفحه اول یعنی خطبه کتاب افتادگی ندارد دارای تاریخ تحریر نیست ونام مؤلف هم ذکر نشده ولی ازطرز خط و کاغذ آشکارا است که تاریخ تحریر آن بعد از ۱۲۵۰ هجری است.

کتاب خلاصة التواریخ حاضر خیلی مغلوط وبنحوه خط سیاق معموله درآن زمان نوشته شده . ازخصائص کتاب آنکه حوادث بین زمان شاه طهماسب وشاه سلیمان را خیلی بادقت ونسبتا مفصل نوشته و در ذیل هرفصل بذکر ارباب مناصب ورجال دربار و فرمانداران ومستوفیان پرداخته و منشآت « ابنیه » هر یك ازسلاطین مورد ترجمه را ذیل همان صفحه ذکر کرده است.

---

(۱) ازآنجا باردبیل بمطبخ خاص صوفیان رفته بیاعث عرب قزقانی رفتند سرپوش چهارانگشت ازسر دیك برخاسته صفحه ٦٤ سطر ۱۹

ازاین کتاب تاکنون جز نسخه حاضر به نسخه دیگر اطلاعی حاصل نشده و اگر نسخه‌ای در کتابخانه‌ها موجود باشد براهل فضل و تحقیق است که این اثر نفیس را از گوشه گنجینه بیرون کشیده ودردست اهل مطالعه قرار دهند.

تاریخ ملا کمال نسخه‌ای ازاین تاریخ در کتابخانه جناب حاج آقاجعفر مدثرموجود است . برای‌چند روزیکه دراختیار کمترین گذاشتند آنرا استنتاخ وآرزوی چاپ آنرا داشتم . تاخدای توفیق عنایت کرد و قسمت حساس ومورد احتیاج آنرا چاپ وتقدیم باهل تحقیق نموده است .

نسخه موجوده فوق العاده مغلوط ودرپاره‌ای جاها گیج کننده است این نسخه صدر وذیل ندارد«که نقیصه آن از روی نسخه متعلق بکتابخانه جناب حاج حسین آقای ملك مرتفع گردید» علیهذا تاریخ تحریرهم ندارد ولی ازشکل خط وکاغذ پیدا است که درحدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ سال قبل نوشته شده است .

رهی درراه تصحیح کتاب چون منحصربفردبود بکمك سایر تألیف رنج برده وزحمت مطالعه بخود هموار کرده است . ازاهل‌فضل وتحقیق آرزو منداست که درموقع مطالعه درصورتیکه مواجه بانقص تصحیح ونارسا بودن مطلب گردند نواقص را یادداشت و برای اشاعه‌آن ضمن یادداشتهای خود درج کرده تاروزی بیاری خدادردسترس نسل‌آتیه قرار گرفته‌وآنانهم مآثرنیاکان خود را بطورصحیح مطالعه نمایند .

ختاماً از جنابان حاج احمد خان حاج باشی و رضا رئیس زاده مدیر مطبعه فروردین که در طبع کتاب ما را تشویق و کمک نموده اند تشکر نموده وتوفیقات آنان را در راه اشاعه مآثر گذشتگان از خداوند متعال خواستار است .

اراك ـ ۱۵ تیرماه ۱۳۳٤

ابراهیم دهگان

بخش صفویان از کتاب خلاصة التواریخ

بقلم یکی از درباریان شاه عباس دوم

در ذکر جمعی ازپادشاهان خاندان ولایت ودودمان نبوت وامامت وهدایت سلسله رفیه عالیه صفویه . حفت بالانوارالجلیه والقدسیه والدولة الابدیه که مقصود اصلی ازاین تألیف شرح شمهٔ ازمناقب ومآثر علیهٔ ایشان است .

شاه گیتی ستان . فردوس مکان شاه اسماعیل انارالله برهانه وثقل بالمبرات میزانه . آن‌حضرت پادشاهی بود درنهایت عظمت وشأن وجلالت وبها وشجاعت. چنانچه حکیم فردوسی فرموده . به نخجیر،شیران شکاروبند دد ودام در زینهار وبند . زاواز گردش همی روز جنگ . بدرد دل شیر و چرم پلنگ، ودر صلابت ومهابت چنان بوده که ارکان دولت زادر بارگاه رفیعش بارنبود همانا درشأن عالی ایشان گفته‌اند . مهابت تواگر بانـك برزمانه زند . قطار هفته ایام بگسلندمهار . ودرکرم وجود بمثابهٔ بوده که چون‌بارخانه ها وخزائن ببخشیدی . گفته اند . دست جودش نگذارد که‌شود جمع بهم . زان پراکنده شود حرف زر از یکدیگر . و اسامی شریف آبا واجداد آن حضرت باین ترتیب است .

شاه اسماعیل بن سلطان‌حیدرسلطان‌جنید بن‌سلطان شیخ‌صدرالدین بن‌جبرئیل . بن شیخ صالح بن شیخ قطب الدین بن صلاح الدین بن رشیدالدین بن‌محمد حافظ بن عوض الخواص بن فیروز شاه زرین کلاه بن محمد بن شرف‌شاه بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمدبن اسماعیل‌بن محمدبن احمداعرابی بن ابو محمد قاسم بن ابوالقاسم بن‌حمزة بن الامام الهمام موسی الکاظم علیه السلام .

ابتداء سلطنت این طایفه قدسیه درزمان حضرت سلطان جنید بوده شرح این حال برسبیل اجمال آنکـه چون نوبت ارشاد بحضرت سلطـان جنید رسید آنحضرت داعیهٔ سلطنت صوری فرمودند ودرتقویت دین‌مصطفی

و ترویج شریعت حق مرتضوی میکوشیدند و روز بروز اسباب سلطنت آنحضرت درجمعیت اصحاب ارادت زیاد میگشت و چون پادشاه آنزمان میرزا جهان شاه پادشاه طبقه سلاطین قراقوینلو برداعیهٔ ایشان اطلاع یافت بسبب توهم زوال ملك . آنحضرت را از قلمروی خود عذر خواست آن حضرت با جمعی کثیر از اهل و اصحاب ارادت بجانب حلب رفتند و بعد از مدتی بدیاربکر که والی آنجا امیر کبیر ابوالنصرحسن بیك بود و با میرزا جهانشاه مخالفت و مخاصمت مینمود رفتند ، حسن بیك بقدم اعزاز استقبال ایشان فرمودند . وخواهر اعیانی خود مهد علیا خدیجه بیگم آغا را بنکاح ایشان درآوردند و حضرت سلطان حیدر از همین خاتون متولد شدند وحضرت سلطان جنید بعد از چند وقت با مردم بسیار از دیار بکر بعزم غزو کفار بطرف طرابوزان بیرون رفتند و با کفارآنجا غزا کردند وازآنجا مراجعت فرموده بمملکت شیروان درآمدند . امیر خلیل که والی آنجا بود از استیلاء ایشان ترسید ولشکر بسیار مقابل ایشان فرستاده بین الفریقین حربی عظیم شده . حضرت سلطان جنید دراین‌جنك بعزشهادت فائز گشتند و بعد از ایشان حضرت سلطان حیدر بر مسند ولایت و ارشاد بجای پدر بزرگوار برآمدند . حسن بیك که بعد از میرزا جهان شاه سلطنت و پادشاهی ایران باو تعلق گرفته بود . از وفور اخلاص مجدداً بمصاهرت آن حضرت میل نموده . دخترخود بلقیس‌زمان علمشاه خاتون‌را بعقد شرعی (او) تزویج نمود . حضرت اعلی‌شاه هدایت پناه از این خاتون بوجودآمد. ولادت همیون‌آن حضرت روزسه‌شنبه پانزدهم شهررجب ۸۹۰ با شواهد اقبال و قرائن جهان گشائی وقوع یافت . و حضرت سلطان حیدر در زمان سلطنت یعقوب بیك با غازیان ظفرآثار بمملکت شیروان نهضت فرمود . فرخ شاه بن خلیل مغلوب و منکوب گشت و از یعقوب بیك استمداد نمود . یعقوب بیك با آنکه از طریق مصاهرت با حضرت سلطان حیدرخویش بود، راه صواب گم کرده سلمان بیك «بیجن» را بالشکر بسیار بمدد شیروان شاه فرستاده تا آنکه با آن حضرت در حدود تبریز محاربه نمودند و ازکمان قضا تیری بحضرت سلطان حیدر رسیده آن حضرت جرعهٔ شهادت چشید و بعد از این واقعه یعقوب بیك شاهزادگان آنحضرت

را بجانب اصطخر فارس فرستاد و اوقات شریف ایشان مدت چهارسال و نیم در ذلت و ادبار گذشت .

چون نوبت سلطنت آق‌قوینلو برستم بیك رسید حضرات شاهزادگان‌را ازاصطخر بآذربایجان طلبید ودر این فتنه حضرت اعلی دراواخر سنه ۸۹۷ بطرف گیلان تشریف بردند وپادشاه گیلان حضرت سیادت پناه . کارکیا میرزاعلی نسبت بآن حضرت درمقام خدمتگذاری درآمد وحضرت اعلی مدت شش‌سال در گیلان توقف فرمودند وچون دولت آق‌قوینلو ضعیف گشت و درمملکت ایران حرج و مرج پیداشد وکار عالم ازنظم ونسق افتاد رایات نصرت آیات شاهی بعون عنایت‌الهی دراواسط محرم سنه ۹۰۵ بعزم تسخیر ممالك ایران واطفاء نائره ظلم وطغیان درحرکت آمد. واردوی سامان‌پوی در حدود گیلان کارکیا میرزا را وداع کرده‌ازگیلان بیرون فرمودند وبردند درارجوان ملك‌استار قشلاق گرفتند ودربهار ازآنجا بحدود اردبیل‌تشریف و از آنجا بطرف آذربایجان نهضت کردند . در آنجا طوایف مریدان و معتقدان . هفت هزارکس ازاستاجـلو وشاملو وتکلـو وروستاق ورملو و ذوالقدرلوروافشاروقاجار وصوفیه قراچه داغ وغیره در درگاه سلطنت پناه آنحضرت جمع‌شدند وآنحضرت در اوائل شهور سنه ۹۰۶ باغازیان ظفـر انجام‌بدفع شیروان شاه متوجه شیروان گشتند وشیروان شاه رابقتل رسانیده بر تخت سلطنت شیروان آمدند و در آن سال امیرشمس الدین زکریا که سالها وزارت‌سلاطین کرده بود بمنصب وزارت دیوان اعلی سرافراز گشتند واو راکلیدآذربایجان خواندند ومنصب صدارت بمولانا شمس‌الدین گیلانی تعلق گرفت و حسین بیك لله شاملو و عبدالله بیك‌کاوه امیرالامراء و صاحب اختیار گشتند .

شاه گیتی ستان انارالله و برهانه . در شهور سنـه ۹۰۶ بقصـد الوند بیك محاربه نمودند . و الوندبیك بحدود دیاربکر گریخت وحضرت اعلی نزول اجلال در دارالسلطنه تبریز فرمودند... در این سال قشـلاق همایون در تبریز واقع شد و دوبهارسنه اودئیل اردوی کیهان پوی بجانب

آذربایجان در حرکت آمد . و تا حدود مملکت ذوالقدر که والی آنجـا علاالدوله ذوالقدر بود رفتند و در غیبت ایشان الوند بیك به تبریز آمد . چون نواب کامیاب بر این حال اطلاع یافتند در اوائل شهور سنـه ۹۰۸ بایلغار بجانب تبریز توجه فرمودند و الوند بیك از حصول لشکرظفر اثر اطلاع یافته فرار نمود و ببغداد رفت و از بغداد بدیار بکرافتاد ودرآنجا وفات یافت و مملکت آذربایجان ازخبث وجود اعداء دولت قاهره پاك شد ودرتبریز قشلاق گرفتند . پس ازاین دراواخر سنه ۹۰۸ موکب ظفر.. لوا بعزم دفع سلطان مرادپسر یعقوب بیك آهنك عراق کرده وبعداز طی منازل ومراحل در۲۵ شهرذیحجه سنه مذکوره درحدود همـدان باسلطان مـراد محاربه فرموده نصرت یافتند ونواب کامیاب ازعقب سلطان مراد که بفارس گریخته بود توجه فرموده درشهر ربیع الاول ۹۰۹ درشیراز نزول اجلال فرمودند وممالك عراق وفارس وکرمان بتصرف نواب کامیاب درآمد

ودراین سال قشلاق درقم گرفتند . ودراین قشلاق ملك شرف الدین محمود خان دیلمی قزوینی دروزارت شریك امیر شمس‌الدین زکریا شد . وچون میرزا حسن کیای جلاوی مدتها حاکم فیروزکوه ودماوند وخـوار وسمنان بود . عصیان اوظاهر شد الیاس بیك راکه ازجـانب نواب‌کامیاب آنجا بود بقتل آورده ومردم این مملکت راغارت کرده . جمعی بقیه السف ازطایفه‌آق‌قوبونلو براو جمع شده بود . نواب شاهنشاهی دراواخرزمستان این سال بقصد قلع وقمع اواز قشلاق قم‌بیرون آمدند واز راه دیـرو کاج ایلغار نموده درری نزول فرمودند وازآنجا بپای قلعه گلخندان که دردست مخالفان بود نهضت کردند . ودر این منازل قاضی محمدکاشی درصـدارت مولانا شمس الدین گیلانی شد و روز بروز کار او در ترقی بود تا امارت با صدارت جمع کرد . قاضیان عظـام فی‌الحال درورود فتح ،قلعه نمودند و ودرمنتصف شهرشوال قلعه فیروزکوه را درمیان گرفته مدت پـانزده یوم میان اهل حصار و قاضیان ظفر کردار . جدال وقتال بود . بعد از ۱۵روز علی کیا ضماندار که کوتوال قعله بود بشرف عتبه بوسی مفتخر گشته . قلعه را تسلیم کرد . بعد از فتح قلعه مزبور از راه هبله رود بپـای قعلـه استار آمده حسین کیـای جلاوی و مراد بیـگ جهانشاه که از طبقه جلاوی بوده .

مراد بیگ جلاوی ازقلعه بیرون آمدند . مراد بیگ راگرفته وبآتش کباب کرده . سپاه کینه خواه گوشت اورا بخوردند وحسین کیا را در قفس کرده تعذیب مینمودند تا اینکه او هم خود را کشت و او را نیز بسوختند ، دراین سفر والی استرآباد و پادشاه گیلان بشرف بساط بوسی شرفیاب گشتند و درمحرم(دراصل۱۲سنه۹۱۰)اردوی کیوان پوی متوجه اصفهان گشتند وبعداز آن بنواب کامیاب خبررسید که محمد کره بریزد مستولی شده در شهررجب سنه مذکوره متوجه به تسخیر یزد شد و یزد را مفتوح نموده . رئیس محمد راگرفته در قفس کرده باصفهان آورده . بسوخت . و بعد از فتح یزد عساکر نصرت مآثرایلغار نموده تاخت بجانب طبس بردند . بعد ازیکهفته از طبس بعزاق معاورت نمودند . هم در این سال حضرت شاهنشاهی بعضی از امراء را برسرامیرحسام الدین پادشا رشت فرستاده . خود بنفس نفیس با عساکر نصرت مآثر از راه طارم بحدود رشت نزول اجلال فرمودند و امیر حسام الدین جمعی را بشفاعت باردوی همایون فرستاده . نواب کامیاب از تقصیر وجریمه او درگذشت و دربهار این سال (۹۱۳) نواب کامیاب افراس بجانب مملکت ذوالقدر از حدود روم برسر علاء الدوله ذوالقدر رفتند و او فرار نموده پناه بکوههای ذوالقدر برده . حضرت شاهنشاهی از آذربایجان معاودت فرموده درخوی و سلماس قشلاق همایون اتفاق‌افتاد

درسال ۹۱٤ نواب اشرف عازم عراق عرب شده باریك بیك برناك که والی بغداد بود چون از رایات ظفر آیات خبریافت بحدود شام وروم گریخت . وبغداد وسایر عراق عرب (دراصل عجم است) بدون جدال و قتال مفتوح گشت ودر پائیزسنه ۹۱٤ متوجه خوزستان شدند وفتح حویزه وشوشتر فرمودند وازآنجا از راه کوه کیلویه بشیراز آمدند ودر اوائل شهور ۹۱۵ ازشیراز متوجه عراق عجم گشتند وازعراق عجم بجانب آذربایجان حرکت نموده . چندروزی درتبریز توقف فرمودند وبعداز چند روز دراثناء زمستان بجانب شیروان نهضت فرمودند وتادر بند بادکوبه رفتند . وقلاع آن دیار مفتوح گشت وچون خاطر خطیر ازانتظام کلیات امور مملکت آذربایجان وعراقین ودیار بکروفارس بازپرداخت ازتسخیر

ممالك خراسان خبر یافت واز هرات بمرورفت ونواب کامیاب نزول اجلال ظاهر مرو فرمودند ودر محاربه. شیبك خان را در معرکه مرده یافتند وتمام خراسان بتصرف بندگان درگاه قاهره در آمد ودرسنه ۹۱۷ بعزم تسخیر ماوراء النهر درحرکت آمده . بعدازطی منازل ومراحل حدود آب آمویه مخیم عساکر نصرت مآثرشد وسلاطین اوزبك پناه بامراء ذوالاقدار برده طلب شفاعت گردند ونواب همایون شفاعت ایشان را قبول نموده بدولت واقبال معاودت فرمودند . ودر بهار ۹۱۸ بعزم دفع مخالفان از خراسان نهضت فرمودند . از موضع قشلاق این خبربه مخالفان رسید بماوراء النهر گریختند (شاید برگشتن باشد) . . . بتجدید ممالك خراسان از غبار آشوب مخالفان صاف گشت ونواب کامیاب بدولت واقبال بعراق معاودت فرمودند ، در اصفهان قشلاق گرفتند و در این قشلاق مباشران دولت بشارت رسانیدند که .

یکی غنچه از باغ دولت دمید کز آنسان گلی چشم گیتی ندید

و نواب شاهنشاهی از شرافت و کرامت این مولود همایون انواع مسرت و ابتهاج نموده . چندگاه در صبح وشام ابواب فرح و شادمانی بر خواص و عوام گشادند .

در سنه ۹۲۰ سلیم پاشا روم عصیان ظاهر کرده با جمیع عساکر روم بحدود آذربایجان آمدند چون این خبربه پیشگاه منیر نواب اشرف دادند اواچیان را باحضار لشکریان فرمان داد و نواب اشرف بارایات جاه و جلال بعزو اقبال در حرکت آمد چون درتمم چالداران نزول اجلال فرمودند پادشاه روم نیز بالشگر بیشمار بدانحدود رسید وبایکدیگر بجدال و حرب اشتغال نمودند وچون لشکر ظفرا اثراز توپ وتفنك رومیه کشته شدند نواب اشرف صلاح حال درترك حرب وجدال دیده به تبریز معاودت فرمودند ودر اواخر سنه ۹۲۷ سلطنت بلاد خراسان بنواب کامیاب شاه طهماسب شفقت فرمودند وامیر بیك موسلو (دراصل موسلی) را که منصب مهرداری داشت لله ساخته بخراسان فرستادند . ودر سنه ۹۲۹ درحدود تبریز نواب کامیاب مریض گشته جهان

فانی ار وداع و بسرای جاودانی و نعیم باقی انتقال فرمودند وامیرجمال الدین محمد صدر نعش آنحضرت را بدارالارشاد اردبیل آورده درمقبره مقدسه صفویه مدفون ساختند .

اسامی معاصران آنحضرت بدین موجب است آنحضرت راچهار پسر یادگار بماند . نواب شاه طهماسب والقاص میرزا و بهرام میرزا وسام میرزا عمرشریف آنحضرت ۳۷ سال بود . مدت سلطنتش ۲۵ سال تمام امراء ابدال بیک قورچی باشی حاکم خراسان .

۲ - خادم بیک حاکم بغداد ۳ . . خان تکلو حاکم بغداد نجم الدین سپهسالار ، امیرخان شاملو حاکم ساوه ، حسین بیک لله دیوان بیکی ، میریار احمد سپهسالار ، میرعبدالله یزدی امیرالامراء ، محمد بیک سفرهچی استاجلو ، . . سلطان حاکم بلخ ، چاپان سلطان استاجلو امیرالامراء خواجه شاه حسین اصفهانی ناظر ، خواجه جلال الدین محمد تبریزی ناظر .

صدور ووزراء قاضی محمد کاشی . مولانا شمس الدین گیلانی میرسید شرف شیرازی . میر جلال الدین تبریزی میراحمد دورغی وزیرمولانا شمس اصفهانی مستوفی

فضلاوعلماء و معاصران امیر صدر الدین . امیر غیاث الدین منصور . مولانا الوند . مولانا شرف الدین علی . مولانا جلال الدین

مولانا نور الدین صدر . امیرنظام الدین . مولانا عبدالله . مولانا اهلی شیرازی . امیرنعمت الله کرمانی امیرتاج الدین کرمانی . قاضی میرحسین یزدی . امیرغیاث الدین محمد . مولانا قوامی اصفهانی . میر قوام الدین حسین . امیراسماعیل همدانی امیرعبدالوهاب . میرمعزالدین محمد ، مولانا نورالدین ... صفی الله ، قاضی شاعر ، فاضل شیخ . نصرالله بغدادی . مولانا عبدالاحمد . مولانا علی . مولانا حسین . شیخ علاء الدین . شیخ ابراهیم میرمحمد ،.. ماجد . میرنعمت الله طبسی . قاضی جمال الدین . مولانا شریف مولانا شمس الدین محمد . قاضی نورالدین عبدالله . میر جعفر . میرقاسم نور علی میرقوام الدین بن شمس الدین . شیخ بهاء الدوله مولانا امیری

امیر زین‌الدین محمد. امیرقاسم کرخی. مولانا سلطان حسین. امیرشمس الله بن علی شیرازی. امیر ابوالقاسم. امیر جعفر. امیرزاده احمد. امیر علی اکبر. امیر عنایت الدین محمد. امیر محمد موسوی. امیر نظام‌الدین علی‌اهوائی. امیرعلاء الدوله. امیرابوالحسن شیرازی. امیر کمال الدین حسین. مولانا عبدالحسین. امیرسید احمد. میرزا قاسم مولانا حاجی‌واعظ مولانا نظام الدین احمد گیلانی خواجه محمد مؤمن.

شاه طهماسب

جنت مکان شاه طهماسب انارالله وبرهانه بعد از شاه گیتی ستان درسنه ۹۳۰ درسن پانزده (۱) سالگی برتخت سلطنت جلوس فرموده. ایماملوی مخذول العاقبه طمع در ملك ایران نمودند. درمیان ارکان دولت و بعضی از اعادی فتنه و جدال بود، تا آنکه نهال طوبی مثالش درچمن کامرانی بالا کشیده امراء صاحب داعیه را از میان برداشت و دیوسلطان (رملو) برتبه وکالت سلطان و منصب ارجمند امیرالامرائی سرافراز شد. در آن اثناء خبر رسید که عبید خان اراده تسخیر خراسان دارد، دیوسلطان با امراء بجهت دفع اوروانه خراسان شدند، عبید خان (باتفاق) کرجم خان و ابوسعید سلطان و سونجك سلطان والی تاشکند (دراصل تاجکند) را برداشته و بر سر خراسان آمدند ومدتی هرات را محاصره نمودند بی نیل مقصود روانه وطن خود شدند، باز درسنه ۹۳۱ لشکری فراهم آورده از قلت آذوقه مشهد راگرفته از آنجا روانه استرآباد شد. و با زینل خان (شاملو) مصاف نموده، زینل خان فرار نمود و عبید خان استرآباد را بعبدالعزیز داده بجانب بلخ رفت. بعد ازچند روز اخی سلطان تکلو باعساکرمنصوره برسر عبدالعزیز رفته، عبدالعزیز فرار نمود بپدر ملحق شد و عبید خان مراجعت نموده دربسطام با اخی سلطان محاربه نموده؛ اخی‌سلطان مقتول ولشکر او فراری شدند. بار دیگر استرآباد را به پیل (۲) بهار درداده

۱ - این رقم اشتباه است. شاه طهماسب بسال آفتاب عالم افرز «۹۲۰» متولد وبسال بندهٔ شاه ولایت طهماسب (۹۳۰ بتخت سلطنت جلوس‌نموده است)

۲ - تذکره، را پیش. نسخه بدل راهش. عالم آرا برنیش

روانه هرات شد ودرسنه ۹۳۴ برسرقلعه هرات رفته حسینخان شاملوحاکم هرات بقلعه داری مشغول شد وآذوقه درقلعه نایاب شد . در این اثناء یاری بی‌ولد جان وفایورش بقلعه هرات نموده ، جمع کثیری ازاوزبکیه کشته شد و خبر توجه شاه عالم پناه شایع شد ، عبید خان بار دیگر امراء آنجا را برداشته عازم خراسان شد و در سار و .قمش جام محاربه عظیم دست‌داده سلطان اوزبك فرار و بیست هزار جماعت اوزبکیه بقتل رسید و رایـات جاه وجلال عازم عراق گشته ، عبید خان بار دیگر لشکرفراهم آورده کل خراسان را مسخر نمود . در این اثناء خبر توجه همـایون را شنیـده بمقر خود رفت . و چون نواب‌اشرف داخل هرات شد خراسان را ببرادراعیانی خود بهرام میرزاعنایت فرمود . غازی‌خان تکلورا لله میرزا واميرالامراء خراسان نمود بجانب عراق معاودت فرمود .

در سنه ۹۳۷ (دراصل ۹۳۱) . بـار دیگرعبید خان لشکرفراهم آورده قلعه هرات را قتل نمود . شاه جنت مـکان از آذربایجـان متوجه خراسان شده چند نفر از غازیان برسر قمش اغلان که بفرموده عبیـد خان باسترآباد رفته بود رفتند و جمعی که با او بودند مقتول و قمش اغلان با هشت نفر اوزبك فرار نمودند . صوفیان خلیفه وملونیزبا جمع کثیر بر سر خان‌گلدی بهادر که او نیز بفرموده عبیدخان بسبزوار رفته بود . رفتند ، لشکر اوزبك مغلوب شده به نیشابور آمدند و از آنجا فرار نموده بمشهد مقدس رفتند عبدالعزیز ولد عبید خان مشهد مقدس راگذاشته باتفاق خان گلدی بهـادر متوجه هرات شده بپدر ملحق شد و عبید خان فرار نموده ببخارا رفت وسام میرزا با اغورلو خان برسرقندهار رفتند واغورلو خان کشته شد وسام میرزا فرار نمود . چون این خبر بعبیدخان رسیـد بـار دیگرعازم خراسان شد . صوفیان خلیفه با او محاربه نموده عبید خان‌هرات را مسخرنمود . دست بقتل وغارت زد . تا چهارماه فرمانفرمـا بود چون شاه جمجاه در آذربایجان این خبرشنید بجانب خراسان درحرکت آمد . چون عبید خان واقف شد روانه بخاراگردید و ایالت خراسان بسلطـان محمد میرزا شفقت شد . درآن سال فتح قلعه قندهار شده . در سال ۹۴۴

(عالم آرا ۹٤٦) عبید خان بجهنم رفت و سلطان سلیمانخان خواندکار روم از راه آذربایجان بسلطانیه آمد . محمد خان ذوالقـدر و حسینخان شاملو وجمعی دیگررویگردان شده بلشکرمخالف رفتند . واز بی‌اعتمادی که عساکر روم را بود جنك بتأخیرافتاد تا آنکه در سلطانیه برفی‌عظیم افتاده جمعی کثیراز عساکرروم در زیربرف رفتند . سلطان از راه ابهـر رود روانه موصل شد وذوالقدر و غازیان تکلونمك بحرامی نموده بجانب وان گریختند وسلطان درآن سال قشلاق در بغداد کرده در بهار سنه ۹٤۰ (عالم آراه ۹٤۱) از بغداد تا درجزین آمد و ازآنجا روانه الکای‌خود شد . وشاه جنت مکان برسرشیروان رفتند وبر محمد پاشا غالب شدند و سنان پاشاکه بکومك میآمد بقتل رسید و وان وارجیس بتصرف در آمد .
القاص میرزا ازکوتاه خردی بروم رفته بار دیگر سلطان عـازم ایـروان شد ، در این سال ولایت شیروان باسماعیل میرزا شفقت شـد ، در سنـه ۹۵۷ (عـالم آراه ۹۵۵) سلطان بتبریز آمده و ازفقدان آذوقه قلعه‌وان راگرفت و وبتعمیر قلعه قارص نمود وعثمـان چلبی قوللرآقاسی والی‌قارص و وان از ضرب تیغ اسماعیل میرزا بعدم رفتند و قلعه مزبوره بازانهدام پذیرفت ، شاه جمجاه تا ولایت موش (آنانرا) تعاقب نموده و از آنجـا بآذربایجان نزول فرمود .
در سنه ۹٦۱ باز خبر آمدن سلطان سلیمان شد ، شاه جمجاه چهار سلطان‌تعیین کرده بولایت روم فرستاده تا اکثر ولایات روم راخراب‌ساخته و قتل و غارت نمودند و اسماعیل میرزا برسراسکندر پاشا آمده او فرار نمود چند نفر از پاشایان دستگیرو کشته شدند و سنان بیگ که از مقربان خواندکار بود گرفتار شد بعد از آن سنان بیگ را آزاد نموده باسلطان سلیمان صلح واقع شد ودر سال ۹۷٤ سلطان سلیمان رحلت نمود و دراین سال شیروان وشکی بیجهت بتصرف درآمد و رایات جاه وجلال تـا پنج مرتبه عازم گرجستان شد . در مرتبه پـنجم لـوارصاب‌خـان بـقتل رسیده مکنون خـان (کذا) و پسرش گرفتار شدنـد در ایـن سال فتح ولایت نیمروز و ولایت قندهار و زمین داور و گـرمسیرات کنار هیرمند شد و

بغداد و خوزستان مفتوح گردید و محمد امین‌پاشا ملتجی بدرگـاه سپهر اشتباه شد . و درسنه ۹۶۷ سلطان بایزیدبن سلطان سلیمان و یونس خان والی خوارزم و پهلوان قلی مراد ، شرف پای بوسی در یـافتند . در این سال محمد صالح تبکچی عصیان ورزیـده بقتل رسید . و هم در این سال فتح گیلان و بدست آمدن سلطان احمد والی بیه پس واقع شد ، و درقائن زلزله عظیمی شد چنانچه هزار کس در زیـر انبوه مانـدند و درسنه ۹۷۰ آتشی از جانب آسمان در جـانب قطب نمایان شد ومدت نـه مـاه اشتداد داشت و در ولایت قائن بارانی شد که دانه گندم از آسمان‌بارید و خلایق آنرا جمع کرده نان پختند و سلطان حیدر میرزا را بقتل رسانیدنـد و آنحضرت درروزپانزدهم شهرصفر۹۸٤ (موافق‌باعدد‌گورش‌پرنور) بجوار رحمت ایزدی پیوست و معاصران و آثار آنحضرت بدین موجب است .

مدت سلطنت ٥٤سال و ٦ ماه و۲۰روز .

معاصران و وزراء ومستوفیان وشعراء .

خواجه علاءالدین وزیر، خواجه غیاث‌الدین شیرازی ، آقا محمد فراهانـی میرزا بیگـ ابهری ، غیاث الدین علی مستوفی ، خـواجـه ملك اصفهانی میرفضل‌الله شهرستانی ناظر ، حکیم غیاث الدین کاشی ، حکیم ابونصر ، مولانا مظهری‌کشمیری شاعر ، مولانا محتشم کاشی‌مولاناخضوری، مولانا حاتم کاشی. مولانا جمال‌الدین‌اصفهانی . مولانا فهیمی، مولانا ولی یزدی .

آثار ــ بلده تهران ری ، طلا کردن گنبد امام رضا علیه‌السلام محله حاجی آباد تبریز ، تعمیر مشهد مقدس



شاه اسماعیل ثانی و شاه سکندر شأن

مدت سلطنت سیزده عام تمام

شاه اسماعیل ثانی بعون عنایت ربانی که درقلعه قهقهه بود درسنه ۹۸٤ برتخت سلطنت نشست وفرمان داد که سکه نقش کنند « ز مشرق تا بمغرب گرامام است علی وآل اومارا تمام است » و همگی برادران خود باستثناء میرزا عظیم الشأن وشاه جنت‌مکان بقتل رسانیده ، خلفاء رامکحول نمود .

شاه سکندر شأن سلطان محمد بعدازشاه اسمعیل ثانی بعون عنایت‌یزدانی درساعت سعد که مولانا افضل‌منجم قزوینی اختیار نموده بود در اودئیل سنه ۹۸۵ برتخت سلطنت نشست وشمخال سلطانرا با نواب خانم (پریجان) بقتل رسانید ونواب بیگم درکمال عظمت واستقلال متکفل امور دیوانی گردیده . درضمن احکام وارقام بالای مهروزیر مهر مینمود .

سرافراز شدن میرزا سلیمان (عالـم آرا سلیمان) بمنصب وزارت وآمـدن جلال اوزبك وبسعی مرتضی قلیخان ترکمان بقتل رسیدن پادشاه روم ، و لشکر بر سر شیروان و آذربـایجان فـرستادن ، و رفتـن شاهـزاده سلطان حسین میرزا بجانب شیروان و قراباغ و فتح نمـودن ، و سر از اطاعت پیچیدن میرزا « خان » والی مازندران ، و بدست در آمـدن و برطرف گردانیدن جماعت تکلو وترکمان نواب بیگم رابا والده ایشان که در بوشقان ئیل سنه ۹۸۷ واقع شده بود ، ودر لـوی ئیـل ۹۸۸ مشرف شدن سلیمان‌بشرف مصاهرت وکشته شدن نواده مظفر سلطان والی گیلان بیه پس که داماد شاه جنت مکان بود بدست میرزاکامران وآوردن غازی گرایخان‌لشکربرسر شیروان وآذربایجان ، وگرفتارشدن امیرخان‌ترکمان وعصیان ورزیدن جماعت تکلوی ترکمان وآمـدن عثمان پاشابر سرقلعـه تبریز ومسخر ساختن ، ورفتن شاه‌گیتی ستان بـرسر عثمان پاشا ، ونمـک بحرامی نمودن الله‌قلی بیك قورچـی بـاشی ، ورفتن میان لشکـر روم در هنگام جدال ، وفرو نشستن فتنه جماعت تکلووترکمان ازآب تیغ صاعقـه

کردار سلطان حمزه میرزا ، واز زخم خنجر جودی دلاك کشته شدن ، و ولیعهد شدن نواب ابوطالب میرزا ، ودر آمدن ولایات بتصرف دشمنان که دست بهم داده دراودئیل وخصومت نمودن طایفه قزلباش بین‌الفریقین و رفتن بخراسان وآوردن نـواب گیتی‌ستان شاه عباس رابعـراق وولینعمت گردانیدن نواب‌مشارالیه را (در اینزمان) واقع شد .

چون اکثر امراء آنحضرت امرای شاه طهماسب بوده‌اند لهذا بعضی که تغییریافته بود اسامی ایشان نوشته میشود . براین موجب است .

جمشیدخان نواده مظفرسلطان (والی گیـلان) بیه پس ، مظفر بیك والی بیه پیش، مرتضی قلیخان‌ترکمان ، سلطان حسین میرزا والی‌مازندران میرزاکامران کوهدمی ، میرزا سلمان وزیر .

شاه گیتی ستان علیین آشیانی شاه عباس ماضی

انارالله برهانه

چون بر تخت سلطنت متمکن گشت بنای عدل و شفقت میشد واساس هیبت وسیاست ممهد گردانید . بارعایا بطریق معدلت ومحبوبیت ومرحمت سلوك نمود . و ابواب جور و تعدی برروی مردم بست و در کمـال عقل و حسن تدبیر و اصابت رأی و مکارم اخلاق منفرد و ممتـاز بود . چون یك سـال از جلوس میمنت مأنوس گذشت عبدالله خان (دز اصل عبـدالخالق) اوزبك هرات را مسخر وعلیقلی‌خان (دراصل علینقی) ادجی شاملو حاکم آنجا را بقتل رسانید . موکب همایون عازم خراسان شد ، در چمن بسطام مرشد قلیخان لله را بقتل رسانید ، واز اطراف . فرهاد پاشا به قـراباغ آمده آنولایت را مسخر نمود وچغال اوقلی ازبغداد بقلمرو علیشکر آمـده درنهاوند قلعه‌سـاخت ، دراودئیل (۹۹۸) عبدالمؤمن خان‌اوزبك بخراسان آمده مشهد مقدس راگرفت وقتل عام نمود ، بداق خان وامراء بانور محمد خان با جنود اوزبك محاربه نموده شکست یافتند وبکتاشخان حاکم یزد سراز اطاعت پیچیده بقتل‌رسید ، وبولی بیك غـلام‌خاصه شریفه قلعه طبرك رامستحکم نموده . اراده نافرمانی داشت مقتول شد. ودربارس ئیل(۹۹۹)

يعقوب خان ازخطر يافتن بكتاش خان سراز فرمانبرداری کشید ، و در توشقان ئیل (۱۰۰۰) مهدیقلیخان قوم مرشد قلیخان چاوشلو (از اویماق استاجلو) بقتل رسید ومرادخان بیك برادرش راقطع رجلین فرمودند مرادخان فرار بروم نموده واحمدخان برادر دیگرش مقطوع الرجلین شده است)وبرادرد یگرش‌فرار نموده بالکای روم رفت ، وفرهادخان‌تعمیر اسفرائین « نموده » ودرلوئیل (۱۰۰۱) باپادشاه روم مصالحه واقع‌شد ، وفتح گیلان وخراسان شد ؛ لشکراوزبکیه بوطن خود رفتند ؛ و درئیلان‌ئیل (۱۰۰۲)گیلانیان عصیان ورزیده تأدیب یافتند و نورمحمد خان (والی اورگنج) ازعبدالمؤمن خان فرار نموده بپایهٔ سریراعلاء آمد ، عبدالمؤمن خان قلعه نیشابور را قتل کرده ، درویش محمد خان از قلت آذوقه بعتبه بوسی‌مشرف شد ، عبدالمؤمن خان بماوراء النهررفت ، هم در این سال‌فتح لرستان شد و درویش خسرو قزوینی که مذهب الحاد داشت بامریدانش بقتل رسید ، و اولاد حسین میرزا که حاکم قندهار بودند بهندوستان رفتند ، و لشکر قزلباش در اورغند ترشیز با جنود اوزبیکه محاربه نمودند ، در قوی ئیل (۱۰۰٤) الکای دامغان و بسطام بفرهاد خان شفقت شد . و امامقلی بیك پاکیزه قورچی‌باشی ترکمان بایلچی‌گری بساروس رفت ، و اردوی معلی متوجه خراسان شد وعبدالمؤمن خان اسفرائن راگذاشته فرار نمود ، و ذوالفقارخان بایلچی‌گری بروم رفت ، و حمزه نام شخصی با گیلانیان یاغی شده بقتل رسید ، و نواب شاه محمد بجوار رحمت ایزدی پیوست ، و در پیچی ئیل (۱۰۰۵) مازندان و ولایات آن فتح و بفرهاد خان شفقت شد. و حاجی محمدخان والی خوارزم . پناه بدرگاه جهان پناه آورد و مهدیقلیخان حاکم شوشتر با طایفه افشار درعربستان نزاع‌نموده الله وردیخان بر بربخت برکشتگان‌افشار کهکیلویه رفت ، وجماعت‌اوزبیکه بتاخت دارالعباد یزد رفته . و آقا شاه قلی مستوفی فوت شد .

در تخاقوی ئیل (۱۰۰٦) حسین علیخان چگینی حاکم بسطام و میرزا علی عامری با جماعت اوزبکیه محاربه نموده بقتل رسیدند و هم در این سال تسخیر ولایت رستمدار شد . و ملك جهانگیر گرفتار شد ، و قلعه

اولاد « دری» مازندران بدست آمد .

در ایت ئیل (۱۰۰۷) عبدالله خان فوت شد ، ودارائی ماوراءالنهر بعبدالمؤمن خان قرار گرفت، درهمان سال عبدالمؤمن‌خان مقتول وندرمحمد خان (عالم آرا پیر محمد . ملاکمال ندرمحمد) دربخارا و عبدالامین‌خان در بلخ متمکن گشتند ، دین محمد خان [(دراصل مردین) در هرات بـر مسند سلطنت نشست و باقی‌خان برادرش بر ماوراء النهر مستولی شد ، در این سال اهل خراسان را با دین محمد خان اوزبك محاربـه واقع شده و دین محمد خان منهزم شد و فرهاد خان بقتل رسید ، وهم دراین سال رفتن نورمحمد خان با جنود قزلباش درمرو ، و حاج محمد خان والی خوارزم برسریر حکومت موروثی . و بدست آوردن محمد ابـراهیـم سلطان . و مراجعت موکب ظفر نشان بصوب عراق ، وشکارنمودن درصحرای رادکان و توجه شاه دین پناه باسترآباد ، و ساختن قلعه مبارك آباد . و بـدست درآمدن الوند دیو مازندران و تخفیف وجوه دیوان بیگی خراسان واقع شد .

در تنکوزئیل (۱۰۰۸) موکب همایون توجه بجانب مشهد مقدس مقدس نمودند . و درسیچقان‌ئیل (۱۰۰۹) رایات ظفرآیات عزم مرونموده و آنجا را مسخر ساختند . ونورمحمد خان را بدست درآوردند . و محمد ابراهیم‌خان والی بلخ شد . ثانی‌الحال تسلط یافت و یارمحمد میرزا بارفقا درموکب سلاطین زاده های اوزبك بدرگاه معلی آمدنـد و در اود ئیل (۱۰۰۹ و ۱۰ حضـرت اعلی پـادشاه بـزیـارت امـام ثـامن ضامن علیه السلام والصلوة مشرف شدند و بحرین ولار بسعی اللهوردیخان گرفته شد .

در بارس ئیل (۱۰۱۱) فتح قلعه اود خود (اند خود) شده رایات فیروزی آیات عازم عراق شد . درتوشقان ئیل (۱۰۱۲) قلعه نهاوندبدست آمده ، یورش جهانگشای همایون اعلی بجانب آذربایجان ، وفتوحات قلاع عظیمه و محاربه با علی پاشاه حاکم تبریز و فتح آن قلعـه و نخجوان و ایروان شد و الله وردیخان بر سر بغداد رفت و بانیل مطلب برگشت .

درلوی ئیل (۱۰۱۲ و ۱۳) رومیان درقراباغ با حسینخان مصاف نموده الله قلی بیك قورچی باشی بتاخت قراباغ رفت ، اوزون احمد با جنود بغداد بقلمرو علیشکر آمده با امرای آن سرحد محاربه نموده شکست یافت ، و چغال اوقلی به آذربایجان آمده بی نیل مطلب رفت ، قشلاق در تبریز واقع شد ، و قلعه بست قندهار نیز بدست آمد .

درئیلان ئیل (۱۰۱٤) آمدن اکراد ورومیه بجانب کستندیل خان در حوالی مرند ومحاربه کستندیل خان با رومیان و ظفریافتن (برایشان واقع شد) و در همین سال قلعه تبریز ساخته شد و اللهوردیخان لشکر بخطه وان برسر چغال اوقلی برده ، رایات جاه و جلال عازم خوی شد و از آنجا بجهت تنبیه اکراد محمودی عازم باکچری (ماکو) شد و گرجیان ازراه عصیان درآمده کستندیل خان را بقتل رسانیدند ، و چغال اوقلی با جنود ارز روم (در اصل با ضاد است) بجانب تبریز آمد شکست یافت و جهانگیرخان ومحمد سلیم اوزبك با یارمحمد میرزا ازحدود نخجوان بجانب خراسان وغورجستان روانه شدند، ودراین سال قلعه ایروان تعمیرشد. واردوی معلی عازم تسخیر شیروان شد ، و قلعه شماخی و قلعه بادکوبه فتح شد و در قوی ئیل (۱۰۱۵ و ۱٦) امیرگونه خان قلعه قارص و بعضی قلاع را را فتح نموده ، جهانگیرخان و محمد سلیم خان از غورجستان بجانب بلخ رفته بی نیل مطلب برگشتند ویارمحمد میرزا کشته شد ، وسپاه ماوراءالنهر بتاخت خراسان آمده . خائب و خاسر بازگشتند ، و نواب همایون اعلی متملکات خود را وقف چهارده معصوم علیه السلام فرمود .

در پیچی ئیل (۱۰۱٦ و ۱۷) آمدن جلالیان بدرگاه شاهی ، و استقبال نمودن حاتم بیك اعتماد الدوله واقع شد .

در تخاقوئیل (۱۰۱۷ و ۱۸) فرستادن یادگاربیك (علی سلطان) طالش را به ایلچی گری بهندوستان ، و محاربه ذوالفقار خان با بربریان (عالم آرا طبرسرانیان) و رفتن امیرگونه خان بتاخت گرجستان ، وتوجه رایات شاهی بجانب آذربایجان و فرستادن جلالیان بکردستان ، وعصیان ورزیدن امیرخان برادرش (عالم آرا برا دوست) و رفتن حاتم بیك اعتماد الدوله بر سراو ، و به فجاءه درگذشتن اعتماد الدوله مذکور ، و

گرفتن غازیان ظفرانجام امیر خان را و بدرگاه پادشاه آوردن واقع شد.

در ایت ئیل (۱۰۱۸ و۱۹) ایلچی فرستادن ولی محمد خان اوزبك و رفتن ولد کور خلفاء رملو بمرافقت خیرالدین طالش بایلچی گری روم . و رفتن امیر گونه خان برسرارز روم ومحاربه نمودن با حسن پاشا ، ولشکر آوردن مراد پاشا وزیراعظم وشکست خوردن ومقتول شدن چهل نفرپاشا دست بهم داد .

در تنکوزئیل (۱۰۲۰ و ۲۱) بنای مسجد جامع اصفهان شد ، و ولیمحمد خان را اختلال در احوال بهم رسیده بپایه سریرا علی آمده و با خسرونما محمود بماوراء النهر رفت ، ودر سمرقند با امام قلیخان محاربه نموده بقتل رسید . وبنای فرح آباد هم دراین سال شد .

در سیچقان ئیل (۱۰۲۱) احداث خیابان وتوسعه صحن امیر(علیشیر) در آستانه مقدسه شاه رضوان مکان (غرض ازشاه رضوان مکان معلوم نشد شاید عبارت سقط داشته باشد . و تعمیر مزار شاه محمد باشد) و اتمام عمارت اشرف مازندران شد .

در اود ئیل (۱۰۲۲ و ۲۳) فتح قلعه کرتیل وفتح قلعه قلاع دیگر نموده . ایلچیان فرنگ بدرگاه معلی آمدند ، و غازی خان (قاضی) صدراز رسالت روم مراجعت نمود و رستم محمد خان ولد ولیمحمدخان از غورجستان بعزم تسخیر بلخ رفته منهزم بازگشت ، وموکب همایون به نیت غزا روانه گرجستان شدند .

در بارس ئیل (۱۰۲۳ و ۲٤) لوارصاب خان اوزباشی آچوق بدرگاه معلا آمدند ، و موکب همایون مراجعت نموده توجه بمازندران فرمودند .

درتوشقان ئیل (۱۰۲٤ و۲۵) طهمورث خان بجانب کاخت گرجستان آمده عصیان ورزید وبا علیقلی‌خان و جنود قزلباش محاربه نمود . و جنود قزلباش کشته ومنهزم شدند و هم دراین سال کشته شدن قزاق خان ولد حسینخان بیگلربیگی خراسان وبتخفیف مقرر گشتن رسد با توجهات ایام ماه رمضان واقع شد (یك دوازدهم مالیاتها بعنوان ماه رمضان تخفیف

داده شده است)

در لوی ئیل (۱۰۲۵) اردوی معلا عازم گرجستان شد . تکلو پاشا در سلماس با پیربداق‌خان و کشته « کشته شدن پیربداق » محمد پاشا وزیر اعظم برسر ایروان آمده محاصره نمود ، و بی نیل مطلب بازگشتند .

در ئیلان ئیل (۱۰۲۶) قلعهٔ فراه فتح شده . زمان بیگ یوزباشی غلامان خاصه شریفه برسر گرجستان رفته بعضی را کشته و بعضی را دستگیر نموده ، و قرچقای خان برسراروز روم رفته تاخت و تاراج نموده ، و در این سال تکلو پاشا (محمد) بدست یحیی بیك ولد زکریا خان کشته شد و خلیل پاشا سردار روم بدیار بکر آمده لشکر بحدود قلمرو علیشکر فرستاد ، و سلطان احمد پادشاه روم متوفی شد و سلطان مصطفی برتخت نشست .

و دریونت ئیل (۱۰۲۷) سلطان مصطفی خلع و سلطان عثمان ولدسلطان احمد پادشاه شد ، وخلیل پاشا و سپاه تاتار بآذربایجان آمده باقرچقای خان محاربه نموده برگشت و ایالت مشهد مقدس معلا بقرچقای خان و تبریز بشاه بنده خان شفقت شد و ستاره ذوذنب وذوزبانه ظاهر گردید ، و نخبه بیك (عالم آرا حجبه) ومحمد بیك مندلی بـا اقوام او کشته شدند ، و امیرقلی بیک گروس رتبهٔ ایالت یافت و در آن چند روز تیمورخان نام شخصی ازجماعت گروس اورا بقتل رسانیـد و امارت گروس بنفس سلطان ولد او شفقت شد ،

در پیچی ئیل (۱۰۲۹) شروع در آب کورنك شد ، و قلعه دورق بتصرف در آمد .

درتخاقوئیل (۱۰۳۰) والی کیج ومکران بدرگاه معلاآمده ، وایالت حیوزه (حویزه) بسید منصورخان شفقت شد ، ولشکرظفر اثر برسرفرنگیه (پرتگالیه هرمز) رفته ، ورایات اعلی‌عازم خراسان شد ، سلاطین‌اوزبك ایلچی بدرگـاه معلا فرستادند ، شیخ المحققین و بـرهان الموفقـین شیخ بهاء الدین رحمه الله وداع حیات مستعار کرد .

در ایت ئیل (۱۰۳۱) فتح قلعه قندهار ، و آمدن ایلچی اسفندیار

خان والی خوارزم بدرگاه معلا و مفتوح شدن هرموز بسعی امامقلیخان ولد الله وردیخان ، و کشته شدن سلطان عثمان فرمانفرمای روم ، توسعه شوارع مازندران واقع شد .

در تنکوزئیل (۱۰۳۲) فتح قلعه بغداد و ادراك (زیارت روضات مطهرات ائمه معصومین) نمودن شاه گیتی ستان، ودادن ایالت آن بصفی قلیخان وگرفتن قلعهٔ کرکوك و موصل و دادن ایالت آنجا بسلیم خان ، واقع شد . درسیچقان ئیل(۱۰۳۳) موراو گرجی بطغیان درآمده وقرچقای خان جهة تأدیب ایشان بگرجستان برفت. دراودئیل(۱۰۳٤) قرچقای خان ویوسف خان و بعضی از امراء نمك بحرام به یاساق رسیدند (عبارت اصل غلط شده است . بلکه قرچقای خان ویوسف خان هردو به تیغ غدرموراو نمك بحرام کشته شدند) و برخی عساکرمنصوره به قراقلمان رفته شاه بنده خان را مقتول نمودند و مرتضی پاشا برسرقلعه آخسقه آمده و سلیم خان قلعه را خالی کرده ، فرار نمود و حافظ احمد پاشا وزیر اعظم با لشکر بیکران بسرسر بغداد آمده تا نه ماه محاصره نمود . بی نیل مطلب برگشتند وصفی قلیخان حاکم بغداد را ملقب بشیرعلی کردند .

در توشقان ئیل (۱۰۳٦) عیسی خان شیخاوند قورچی باشی برسر قلعه آخسقه رفته فتح نمودند . بین موراو و طهمورث « اختلاف افتاد » و لشکر بعد هریك آورده . موراو شکست یافت و طهمورث بوساطت داود خان ملتجی بدرگاه جهان پناه شد ، و امامقلی میرزا (شاهزاده) مکحول گردید .

در لوی ئیل (۱۰۳۷) امامقلی خان اراده تسخیر بصره نمود ، و نواب همایون را عارضه ای روی نمود و بهمان آزار درشب پنجشنبه (۲٤ جمادی الاولی) سنه۱۰۳۷ بریاض رضوان خرامید و اسامی امراء وغیره آنحضرت بدین موجب است ، وآثار و اختراعات هرچند زیاده برآن است که بتحریر و تسطیر تواند شد. نهایت قلیلی از آن دراین دفترقلمی شد .

امراء

امامقلیخان بیگلربیگی فارس (و کوه‌گیلویه ولارو بحرین) صفی قلیخان حاکم‌لار. داود خان حاکم قراباغ ـ حسینخان بیگلربیگی لرستان ـ عاشور خان چگینی حاکم مروشاهیجان ـ احمد سلطان چگینی حاکم سبزوار سلمان خان حاکم سلماس ـ امامقلی سلطان (حاکم اسفرائن) علی مراد خان زیك حاکم قندهار ـ مقصود سلطان حاکم برکشاط ـ قزاق خان بیگلربیگی‌شیروان ـ فرخ سلطان حاکم دربند ـ گرگین سلطان حاکم کسکر. اغورلوسلطان حاکم‌درون‌منوچهرخان‌حاکم‌مشهد مقدس ـ عیسی‌خان قورچی باشی ـ محبعلی سلطان حاکم نسا . مقصود سلطان حاکم نخجوان (دراصل‌محمودداست)طهماسب قلیخان حاکم ایروان. بیگلرخان حاکم‌بردع میربوداق خان . زینل خان ایشیك آقاسی باشی . حسنخان حاکم هرات امیرخان‌حاکم کرمان . ابراهیم‌سلطان حاکم‌سرخس. محمد زمان‌حاکم غور حسنخان حاکم فاراب خلیفه سلطان حاکم دروج (کذا) صفدر سلطان‌حاکم کردستان ... حاکم افشار. خلیل‌خان حاکم بختیار ... حاکم مغان . احمد سلطان حاکم ترشیز . قلندر سلطان حاکم جام . امیرلو حاکم اردبیل حسن سلطان حاکم تبریز . صفی قلیخان ملقب بشیر علی قورچی باشی و بیگلربیگی قلمروعلیشکر .

وزراء و صدور

صدور . ابوالولی شیرازی . قاضی خان . میرزا رضی . میرزارفیع (الدین محمد خلیفه)

وزراء . میرزا شاه ولی ، سلمان خان . میرزا محمد کرمانی . میرزا لطف‌الله شیرازی (دراصل کرمانی) حاتم بیك . میرزا ابوطالب . خلیفه سلطان .

اختراعات وانشاآت . عباس‌آباد اصفهان . چهارباغ اصفهان . مسجد جامع اصفهان . زاینده رود اصفهان . شهر فرح آباد مازندران . شهراشرف مازندران . احداث شوارع مازندران .

شاه صفی

رضوان بارگاه شاه صفی انارالله برهانه درسنه اوی ئیل۱۰۳۷ بعد از فوت نواب گیتی ستان در دارالسلطنه اصفهان برتخت نشست و خسرو میرزا را ملقب برستم خان نمود.

در ئیلان ئیل سنه ۱۰۳۸ غریب شاه نام مرد مجهولی در گیلان خروج نمود. جمع کثیر از مردم آنجا برسر اوجمعیت نمودند، ساروخان و کرگین خان بسر او رفته او را دستگیر و باصفهان آورده بقتل رسانیدند. وبعداز غریب شاه آتش‌فتنه عادلشاه نام‌مردی اشتعال گرفته. آن نیز بتدبیر صوفی خاندان صفوی میرزا تقی وزیر فرونشست. واحمدخان حاکم کردستان راوحاتم خان حاکم بکری را گرفته بدرگاه معلی‌فرستاد.

دربونت ئیل۱۰۳۹خسروپاشا وزیراعظم اراده تسخیربغداد نمود. چون بحلب رسید برادر خود را بقتل رسانید ودرآن ایام‌خان احمدخان حاکم کردستان اندك جنونی بهم رسانیده بود. بهمدان آمد. درخدمت نواب اشرف بود. میرمأمون برادر مشاراليه ازکوته خردی خسروپاشا را از راه کردستان بهمدان آورد. زینل خان درکوی چقان (دربند چقان در میان شهرزور وقلعه مریوان است) کردستان بااو محاربه نمود منهزم شد و خسروپاشا بهمدان ودرجزین رفته ازآنجا روانه بغدادشد. وزینل خان را مقتول ورستم خان را سپهسالار کردند (قتل زینل‌خان درسال (۱۰٤۰) بامر شاه صفی واقع شد) خسروپاشا بغداد را محاصره نمود. ودیوارهای قلعه را بضرب توپ صاعقه کردار باخاك برابر کرد. ودرآخر یورش نمود. صفی قلیخان ملقب بشیرعلی ثابت قدمی نمود سی‌هزار عساکر نکبت مآثراو راکوتوال قلعه معدوم ساخت ودر روز دیگر خسروپاشا برخاسته روانه (شهر) زورگردید وخلیل پاشارا درحله گذاشته‌قلعه حله‌را ضبط نمود بامرقلعه داری پرداخت. رستم خان باعساکر منصوره مدت سه ماه قلعه را محاصره نموده. خلیل‌خان قلعه‌را گذاشته فرار نمود.

در قوی ئیل (۱۰٤۱) اردوی معلی عازم اصفهان و شاهزادگان

مقتول ومکحول شدند وعیسی خان شیخاوند بافرزندان وولـدان حسنخان حاکم سابق هرات ویوسف آقا وچراغ خـان وتخته خان بقتل رسیدنـد . وخلیفه سلطان از وزارت معزول ومیرزا ابوطالب برتبه وزارت سرافـراز شد . میرزا رفیع صدر معزولشد . میرزا حبیب‌الله بجای اومنصوب گردید . وقزاق‌خان بیگلربیگی شیروان عزلشد وفرخ خان (دراصل قراخان) بجای اومنصوب شد (عزل قزاق خـان چرکس ونصب فرخ سلطان حـاکم دربند را برتبه امیرالامرائی شیروان اسکـندر بیك درضمن وقایـع پیچیی ئیـل نوشته است) .

درپیچیی ئیل(۱۰۴۲) داودخان عصیان نموده ملتجی بخواند کارروم شد . ورستم خان برسر ایروان رفت بی‌نیل مطلب برگشت وچـون میرزا ابوطالب اعتمادالدوله واغورلوخان وحسن‌بیك بقتل رسیدنـد وزارت اعظم بمیرزا محمدتقی شفقت شد . وسلطان بلاغی[۱] نواده شاه تسلیم ازعم خودفرار نموده دراصفهان بشرف پای‌بوسی رسید .

درتخاقو ئیل (۱۰۴۲ و ۴۳) سلطان مراد خواندکار روم بر سرقلعه ایروان آمده وطهماسبقلی حاکم آنجا قلعه را بتصرف اوداده . خواندکار تادارالسلطنه‌تبریزآمده‌مراجعت نمود. بعدازمراجعت اواسکندرسلطان قلعه مزبور راقبل نموده بعداز سه‌ماه قلعه رامفتوح کرد . ودرایام محاصره امام قلیخان ایشیك آقاسی و فـرخ سلطان حاکم شیروان بـدست دشمن بقتـل رسیدند . وچون قلعه مزبور مفتوح‌گشت ایالت آنرابـه کلبعلیخان شفقت فرمودند . بعـداز چندوقت ولـداو رابا اولادمقتول نموده خـانواده او را مستأصل گردانید .

درتنکوز ئیل ۱۰۴۴ اردوی‌معلی دراصفهان نزول اجلال داشت .

دربارس ئیل ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ علی مردان بیك روگردان شده قلعه قندهاررا بتصرف «سعید» جغتای داده خود بهندوستان رفت . وقلعـه بست به محراب بیك یوزباشی شفقت شد وملقب بمحرابخـان شد و جغتای قلعـه مزبوره را تصرف نمود . وبعدازسه ماه‌قلعه (بست) را (نیز) بدست آورد «هم دراین‌سال» سلطان مراد خواندکار روم‌برسر بغداد آمده بکتاش‌خان

قلعه را بتصرف داد . درآخر صلح شد .

درتوشقان ئیل (۱۰۴۸ و ۴۹) بنای صفی آباد اشرف شد .

درلوی ئیل (۱۰۴۹) ییلاق وقشلاق دراصفهان واقع شد .

درئیلان ئیل (۱۰۵۱) حسینخان بیگلربیگی استرآباد فوت شد . ایالت آن به محراب خان شفقت شد . ودراین سال رستم خان سپهسالار با امراء بعزم یورش قندهار درخراسان جمعیت نمودند .

دریونت ئیل (۱۰۵۱ و ۲) نواب همایون بعزم یورش قندهار از اصفهان بیرون آمده درشهر کاشان مریض ودو شب چهارشنبه هیجده شهر صفر بعالم جاودانی انتقال نمود . خلد برین (۲۸ ذیحجه ۱۰۵۲)

اسامی امراء وغیره براین موجب است . سارو خان حاکم طالش زینل‌خان بیگدلی . اسماعیل‌خان (پسرسلیمان خان حاکم قلعه‌آخسقه) رستم خان سپهسالار . فرخ خان بیگلربیگی شیروان (اصل‌فرهاد خان) قزاقخان (چرکس) بیگلربیگی شیروان . اغورلوخان (ایشیك‌آقاسی) حسین بیك یساول صحبت . داودخان (برادر امامقلی بیگلربیگی قراباغ) محراب‌بیك (سلطان حاکم بست وکرشك) بکتاش خان (امیرالامرای بغداد) علیقلی خان حاکم شیروان (اگر علیقلی‌بیك یساول باشد میرغضب آن دستگاه بوده است) امامقلیخان ایشیك آقاسی کلبعلی خان (افشار حاکم ایروان) منوچهر خان حاکم مشهدمقدس . حسنخان بیگلربیگی لرستان . خسروخان بیگلربیگی استرآباد .

صدور . میرزا رفیع (الدین) میرزا حبیب‌الله .

وزراء . خلیفه سلطان . طالب خان . میرزا رحمت الله . میرزامحمد تقی (ساروتقی) مدت سلطنت ۱۵ سال و٦ ماه (دراصل ۱۳ سال)



شاه عباس ثانی

صاحبقران شاه عباس ثانی انارالله برهانه درشب جمعه ۱۹ شهرصفر ۱۰۵۲ (عباسنامه وملاکمال۱۶) بودکه شاه رضوان بارگاه درساعتی سعد که مولانا محمد شفیع منجم تعیین نموده بود دردارالمومنین کاشان برتخت سلطنت متمکن گشت وقبل‌از شروع درگشادو بسط امورشمشیر جهانگشای جد امجد اعلی خودخاقان صاحبقرانی رابرمیان بست وبقایای محلی ممالك محروسه راقریب بپانصد هزارتومان میشدبه تخفیف و تصدق مقرر فرمود ودر آنوقت آمدن اماءقلیخان والی ترکستان وفتح قلعه کارتیل وکاخت و غیره ازقلاع گرجستان واقع‌شد . وهم‌دراین سال اسفندیارخان والی‌اور گنج فوت شد . وایلچی ازجانب پادشاه اروس بمبارك بادآمد (و یوسف آقااز طرف) ابراهیم سلطان خواندکار روم را بمرافقت مقصود سلطان که در زمان نواب خاقان رضوان مکان برسم ایلچی گری بروم رفته بود . در دارالسلطنه قزوین بشرف پای بوس رسیدند . وزال ارسطاوحاکم الکای قراقلخان‌ویتم امیلاخور (دراصل امیرآخور)ازجمله سرکشان بودندبدرگاه جهان پناه آمدند . هم درآن چند وقت دربندر مبارکه عباسی و قلعه وان زلزلهٔ عظیم بمرتبه ری واقعشدکه اکثر عمارات و ابینه منهدم گشت .

درتخاقوئیل ۱۰۵۵(عباسنامه چهارشنبه ۲۰ شهر شعبان) جانی‌خان قورچی باشی . باتفاق نقدیخان بیگلربیگی کهگیلویه وابوالفتح بیك جبه دارباشی وعباسقلی بیك استاجلو قورچی تیروکمان وعلی‌بیك شیخاوند (هنگام صبح بمنزل)میرزا تقی‌اعتماد الدوله(رفته واو)را بقتل رسانیدند وفرمان قضاجریان‌شرف صدوریافت که علیقباد یك‌چوله جغتای‌ایشیك آقاسی حرم به عقب مرتضی قلی بیك ایشیك آقاسی و دیوان بیگی وقوللرآقاسی (سیاوشخان)وتفنگچی‌آقاسی(قلندرسلطان) که شایستگی‌خدمت داشتند رفته ایشانرا به‌آستان‌خلافت نشان‌حاضرنموده. وبنا برزیادتی‌اهتمام داودبیك‌مهتر برکتابخانه خاصه شریفه وحق‌نظربیك معلم بندگان اشرف نیزحاضر گشتند و بعد ازتمهید این‌مقدمه(فرمان باحضارجانی‌خان نفاذ یافت) مرتضی‌قلیخان

ایشیك آقاسی باشی (ازقفا او) را بقتل رسانید وجماعت رفقای او رانیز به یاساق رسانیدند(نقدیخان ودیگرانهم کشته شدند) درآن اوان فرمان قضا جریان در منع شراب و پوستین دوختن جماعت ارامنه و سایر منهیات شرف صدوریافت ، وهم در این سال آمدن ندر محمد خان والی ترکستان بدرگاه جهانپناه ، بجهت کومك گرفتن؛ و چراغان میدان نقش جهان واقع شد وبعدازآن « پذیرائی » ساروخان‌طالش را سردار لشکر نموده با لشکری زیاد از حد و حصرباتفاق ندر خان روانه بلخ نموده و هم درآن چندوقت آمدن ایلچی از جانب هندوستان و حرکت نمودن شاه صاحبقران بجهت صید نمودن ، واوتارخان‌را بمرافقت‌ایلچی هند بهندوستان فرستادن دست داد .

ودر اودئیل ۱۰۵۹ حضرت صاحبقران خودبنفس نفیس متوجه قلعهٔ قندهارشده وقلعه‌مزبوررا فتح نمود وبعد ازآن شاه جهان ، اورنك زیب‌را دومرتبه‌بالشکرجراربقصدتسخیرقندهارفرستاد «ولی»خاسروخائب بازگشت ودرمرتبه ثالث داراشکوه‌را که ولیعهد اوبود فرستاد و بدستور برادرش بازگشت نمود ، و در این سال ندر محمد خان والی ترکستان متوفی گردید وحضرت‌صاحبقران‌نامهٔ در تعزیت‌خان مزبور بعبدالعزیزخان‌نوشتند

درحینیکه بمازندران تشریف داشتند چراغان دریاچه عباس آباد مازندران نمودند ،وقلعهٔ که کفاراروس‌درکنارقلعه قریاسو (در اصل‌قرس) احداث نمودند بسرکردگی خسروخان بیگلربیگی شیروان باخاك برابر گشت ، وبعد ازاین اعلیحضرت ظل‌اللهی‌فرمودند که مولانا خلیل‌الله‌قزوینی (در اصل‌یزدی) برکتاب‌کلینی شرح‌بنویسد ،وخود بمسجدجامع‌دارالمؤمنین قم حاضر شده اقتداً بجامع‌الفضائل مولانامحمد محسن کاشی نموده ،با او بنماز جماعت قیام نمودند ودرحینیکه‌دارالسلطنه اصفهان‌ازرایات‌صاحبقرانی منور گشت بـه بستن سد زاینده رود امر فرمودند و هـم در این سال (تخاقوئیل ۱۰۶۶) ایلچی قلماق‌بدرگاه خسرو آفاق آمـد ، در این اثنـا (تنگوزئیل ۱۰۷۰) داراشکوه خواست که بپایه‌سریر خلافت مسیرآید. چون بیك منزلی الکای (دوکی وچوتیبالی)آمد فضائل خان افغان او را گرفته‌نزد اورنك‌زیب‌برده‌بقتل‌رسانید، وهم‌دراین‌چندوقت‌حضرت‌صاحبقرانی بمازندران‌رفته‌در حین‌مراجعت‌دردامغان بجواررحمت‌ایزدی‌پیوستند. ۱۰۷۵

اسامی امراو فضلاوصدور و مستوفیان حضرت برین موجب است
امراامامقلی خان والی سابق گرجستان . ابراهیم خان سپهسالار. بوداق خان حاکم تبریز .مرتضی خان ایشیك آقاسی باشی . طهماسب قلی بیك جغتای (حاکم سابق شوشتر) حسین قلی بیگ قورچی شمشیر . امیر محمدخان • طالب خان قورچی باشی .حق نظر بیك معلم بندگان اشرف . صفی قلی بیگ ناظر بیوتات . احمد بیگ غلام خاصه شریفه . خلیل خان حاکم ایل بختیاری علی نقی خان حاکم مرو . قرچغائی خان حاکم مشهد. مهدی قلی خان ایشیك آقاسی باشی .اوغورلو بیگ دیوان بیگی .آدم سلطان حاکم صوفی .ابراهیم خان حاکم کردستان . بیرام علی خان حاکم نیشابور.مهراب خان بیگلربیگی استرآباد . .الله وردی خان سرکار باشی. محمدعلی بیك ناظر بیوتاب

صدور ووزراء ـ صدور . میر حبیب الله . میر مهدی

وزراء ـ میرزاتقی اعتماد الدوله . خلیفه سلطان ـ محمد بیگ

علماء ـ میر مرتضی اصفهانی معلم حضرت صاحبقرانی . مولانا محسن کاشی . مولانا خلیل الله قزوینی (در اصل یزدی)

مستوفیان . میرصدر مستوفی الممالك . میرصدرالدین محمد جابری . خواجه محمدقاسم اداره نویس.

اختراعات و انشآت، عمارت دولتخانه موسوم بچهل ستون.خلوتخانه مبارکه.بندزاینده رود اصفهان .باغ طاوس خانه باغ شبکه .بنای سعادت آباد مدت سلطنت ۲٤عام تمام •

قسمت دوم ـ از تاریخ ملا کمال خاندان جلیل صفویه

نسب پادشاهان صفوی

ابوالمظفر شاه اسماعیل بهادر خان ابن سلطان حیدر ابن سلطان جنید ابن سلطان شیخ ابراهیم ابن سلطان خواجه علی ابن سلطان صدرالدین ابن سلطان شیخ صفی الدین ابن اسحق ابن شیخ جبرئیل ابن شیخ صالح ابن شیخ قطب الدین ابن شیخ صلاح الدین رشید ابن محمد الحافظ ابن عوض الخواص ابن فیروزشاه زرین کلاه ابن سید محمد ابن سید شرف شاه ابن سید حسن ابن سید محمد ابن سید ابراهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید اسمعیل ابن سید احمد ابن

سیدمحمداعرابی ابن سید قاسم ابن ابوالقاسم حمزه ابن الامام الهمام امام موسی کاظم علیه‌الصلواة‌والسلام .

اول کسیکه از این حضرات کـه بولایت‌اردبیل نقل فـرمودند سید فیروز شاه زرین کلاه است . که بعبادت وریاضت مشغول بودند . از ایشان خوارق‌عادات سرمیزد . تاآنکه جمع کثیری از اکابر واعیان وغیره درجمیع بلادمرید ومعتقد ایشان خصوصا حضرت شیخ صفی قدس‌الله تعالی شدند . وآنحضرت مرید شیخ زاهد جیلانی اند . واو مرید سید جمالالدین تبریزی واومرید شیخ‌شهاب‌الدین ابری‌و سلسله‌ولایت وارشاد ایشان منتهی بحضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب میشود . صلواةالله علیه . و حضرت شیخ صبیهٔ‌خودراسلطان شیخ صفی داده بود که از او سلطان صدرالدین حاصل شد وسلاطین زمان بدرگاه ایشان‌از سر نیاز میرسیده خدمـات می کردند ازجمله امیرتیمور بخدمت‌ایشان‌رسیده استدعانمود که ازمن‌چیزی‌طلب‌نماید حضرت سلطان صدر الدین فرمودند کـه اسیرانی کـه از روم محبوس دارید بمن ببخشید . امیرتیمور آن جماعت را بآن حضرت بخشیده (۱) از آنروز آن طایفه در روم مرید این خاندانند وسلطان خواجه‌علی والـد ایشان بعد از پدر اراده‌مکه معظمه کرد . در محل مراجعت در بیت‌المقدس بجوار رحمت ایزدی پیوست. ودر همانجا مدفون گشت. و الحال مزارش در آن مکان بمزار شیخ العجم اشتهار دارد .

چون نوبت هدایت بحضرت سلطان جنید رسید غلبه وازدحام خلائق در آستان ایشان بمرتبه ای‌رسید که جهانشاه که پادشاه آن‌عصر بودتوهم نمود. فرمان‌داد سلطان جنید از اردبیل‌سفر نموده بهرجا که خواهدتوجه نماید . و سلطان جنید بالضروره با جمعی از سالکان ارادت بجانب حلب ودیار بکر تشریف بردند وحسن پاشا که در آنولایت والی دیار بکر بود مقدم ایشانرا برخود مبارك دانسته آنچه لازمه رعایت بود بتقدیم رسانید. خواهر خود رادر حباله نکاح‌سلطان جنید در آورده‌و ایشانرا که ازغربت دلگیرشده بود بوطن مراجعت نمودند .

جهانشاه از ایـن وصلت نیز آزرده شده اینمرتبه درفکر

---

۱ ـ عالم آرا این قصه را در ضمن ترجمه خواجه‌علی نقل مینماید .

دفع آنحضرت افتاده . آنحضرت چون مطلع گشت باجمعی کثیر که بدرگاه ایشان جمع بودند به نیت غزای چرکس متوجه شیروان شدند . وشیروانشاه سر راه بر ایشان گرفته در اثناء جنك تیری بر مقتل آنحضرت آمده بعز شهادت فائز گشتند و بعد از شهادت ایشان سلطان حیدر که خواهرزاده حسن پادشاه بود بجای پدر بر قالیچهٔ ارشاد نشست و بعد از استیلاء حسن پادشاه برجهانشاه و سلطان ابوسعیدو تصرف تمامت بلاد عراقین وفارس وکرمان و آذربایجان از کثرت اعتقاد و اخلاص او وسلجوقشاه بیگم حرم محترمش به سلسلهٔ صفویه باعث آن شد که صبیهٔ خود علمشاه بیگم را بسا سلطان حیدردرسلك ازدواج کشیده وآنحضرت رااز آن بلقیس مکان سه پسر حاصل شد . اول سلطان علی پادشاه دوم ابراهیم میرزا . سوم سلطان شاه اسماعیل بهادرخان . دراوانی که یعقوب بیك ابن حسن بیك پادشاه شد سلطان حیدر راهوای غزای چرکس برسر افتاده باجمعی ازصوفیان متوجه شیروان شد . حاکم شیروان که دخترش درخانه یعقوب بیك بود ازاو کمك طلبید . او چهارهزار بمدد شروانشاه فرستاد ورخصت محاربه داد . در آن اوان سلطان حیدر از جانب شمال شروان بجانب دربند رفته و یك برج وسورقلعه را مفتوح ساخته نزدیك شده بود که تمام قلعه مسخر شود که شروانشاه باآنجماعت (ترکمان) آمدند وسلطان حیدر باستقبال مخالفان در حرکت آمده درنواحی طبرسران جنك درپیوست ودراثنای شکست دشمن ناگاه تیری بدن همایون آنولایت پناه آمده بخلد برین شتافت و بعدازشهادت سلطان حیدر جماعت صوفیه و غیرهم در دارالارشاد اردبیل دست ارادت بحضرت سلطانعلی پادشاه دادند ویعقوب پادشاه واهمه نموده یکی ازامراء راباجمعی کثیر باردبیل فرستاده تاحضرت سلطانعلی پادشاه رابابرادران بشیراز برده درقلعه اصطخر مقیدساخته وایشان قریب بچهارسال و نیم درآنجا موقوف بودند تایعقوب پادشاه وفات یافته ، نوبت سلطنت برستم بیك ابن حسن بیك پادشاه رسیدواوشاهزاده هارا ازقلعه بیرون آورده دراردو همراه خود داشته اما مقرر کرده بود که ازقزلباش وجماعت صوفیه کسی نزدایشان نرود چون صوفیان ممنوع میشدند. قصدقتل شهزاده ها کرد ، ایشان از قصد اوخبردار گردیده نیم شبی متوجه اردبیل شدند .

رستم بیك که خبردارشد یکی ازامرا را برسرایشان فرستاده سلطان علی پادشاه دراثنای جنك شهید شد. وابوالمظفر شاه اسماعیل و ابراهیم میرزا بجانب گیلان رفته بودند وبعد ازچند ماه ابراهیم میرزا تغییر وضع کرده باردبیل آمده درآنجاوفات یافت و اسماعیل میرزا بگیلان بود. رستم بیك مکرر کس بطلب او فرستاد. کارکیا میرزا علی حاکم گیلان انواع خرابی وخسارت بخود راه داده قبول (نه) نمود وپنهان داشت تاآنکه حضرت شاه اسماعیل بتائید ملك جلیل بعزم جهانگیری از گیلان خروج نمودند.

ولادت خاقان اعظم ممالك ستان معظم. شاه اسماعیل بهادر خان روزسه شنبه ۲۵ شهررجب المرجب ۸۹۲ بطالع عقرب، وشهادت سلطانعلی پادشاه برادر بزرك (وفرار) شاه اسماعیل وابراهیم میرزا برادرش بجانب گیلان درسنه ۸۹۸، توجه شاه اسماعیل از گیلان باستاره وقلاق درآنجاو بهاریورت (ارقلاق درحرکت آمده بدارالارشاد اردبیل تشریف آورده) بزیارت قدوة ـ العارفین رفته استمداد همت نموده لوای جهانگشائی برافراشته.

در سنه ۹۰۵ توجه شاه اسماعیل بجانب شیروان - درآنوقت هفت هزار سوار از غازیان نصرت فرجام دررکاب ظفرپناه جمع آمده بودند وفتح شیروان وقتل شیروانشاه درسنه ۹۰۶. چون خبرفتح شیروان بالوند بیك ابن یوسف بیك ابن حسن پادشاه رسید که پادشاه آنعصر بود لشکری جمع آورده شاه اسماعیل نیزازشیروان مراجعت نموده ودرشرور جنگ کرده فتح نصیب شاه شیعیان شده وبعد از فتح بدارالسلطنه تبریز نزول نمودند.

درسنه ۹۰۸ توجه شاه اسماعیل ازتبریز بعزم تسخیرعراق درسنه ۹۰۸ روزدوشنبه ۲۴ شهرذیحجه الحرام سنه ۹۰۹ درحدودهمدان باسلطان مراد ابن یعقوب پادشاه ابن حسن بیك پادشاه قتال سختی دست داده وسلطان مراد گریخته بشیرازرفت وازآنجا ببغداد، شاه شیعیان درشیرازنزول نموده خطبه اثنی عشری خواندند وقشلاق درقم نمودند وبعدازفتح قلاع جلاریان وهبله رودوفیروزکوه وسیاحت جمعی که در قلعه برروی شاه جنت آرامگاه بسته بودند وقشلاق در اصفهان شد وازآنجا بیرون رفته رئیس محمد کره که درایام فترت

بریزد وابرقو استیلا یافته بودوازآنجابه طبس رفته قتل و کشش بسیار کرده بصفهان «کوچصفهان» آمدند ومحمدحسین میرزا بن سلطان حسین میرزا بایقرا ازپدررنجیده بدرگاه جهان پناه پناه آورده درسنه ۹۱۰ رفتن شاه جنت آرامگاه برشت وحاکم آنجارا بشفقت سرافراز کرد و چون امرای گیلان به پیش متفق شده کارکیامیرزا علی که مدتها بوده که حاکم ایشان بود کشتند شاه جنت مکان جای پدر را به پسر کارکیا که کیا احمد نام‌داشت‌ودر اردو بود شفقت کرد ولشکر همراه کرده بگیلان فرستاد و در محل دخول گیلان امرائی که پدراورا کشته بودند چون بدست‌بوس او رسیدند همه را بقتل رسانیده مستقل شد ودراین سال سلطان حسین میرزای بایقرا وفات یافت درسنه ۹۱۱ شاه عالم پناه درخوی قشلاق فرمودند و جمعی از امرا را بر سرصارم کرد فرستادند و امراء ولایت ایشان را تاخته بعضی کردان مقتول شدند واز امرا عبدی بیك شاملو وساروعلی مهردار تکلّه کشته شد.

درسنه ۹۱۲ عصیان ورزیدن علاء الدوله سردار اویماق ذوالقدر و لشکرفرستادن شاه برسراو و کشته‌شدن اولاد او وتاخت ایل ایشان و ایالات دیاربکربخان محمدولد میرزابیك استاجلو شفقت شد اورادر تمام ولایات فتوحات گوناگون دست‌داد وقشلاق همایون درخوی اتفاق‌افتاد ودرسنه۹۱۳ شاه دین پناه شاه اسماعیل بعزم تسخیربغداد وعراق عرب درجنبش آمده. ییلاق همدان را معسکرهمایون گردانیده. کس نزد باریك بیك پرناك که والی بغداد بود. اما اسم سلطنت برسلطان مراد ابن یعقوب پادشاه بود فرستاد او را بایلی دعوت کردند و اواول قبول‌نمود. آخرپشیمان‌شد. ودر هشتم جمادی الثانی پادشاه شیعیان داخل بغداد شده. باریك بیك وسلطان مراد فرار نموده. تمامت عراق عرب مسخرشد.

درسنه ۹۱۴ از راه کوه کیلویه بشیراز آمدند وازآنجا باصفهان و آذربایجان‌وشیروان‌ودربندرا گرفته. نعش سلطان‌حیدررااز‌طبرسران‌شروان باردبیل آوردند. ومنصب صدارت را بامیرسید شریف استرآبادی الاصل شیرازی المنشاء شفقت فرمودند وازآنروز صدارت بغیر ازسادات بدیگری نرسیده.

در سنه ۹۱۵ شنیدن شاه جنت آرامگاه استیلای شیبك خان اوزبك

را بر خراسان ، وتوجه بدانصوب بقصد زیارت و دفع اوزبك و جنك در حوالی مرو و کشته شدن شیبك خان وتمامت خراسان بتحت تصرف اولیای دولتقاهره درآمدن‌ونزول شاه درهرات .

درشهررمضان المبارك سنه ۹۱۶ توجه شاه اسماعیل بجانب بلخ و تسخیراکثرآن ولایت وقتل بیرام بیك قراماتلو و مراجعت نمودن و قشلاق درقم فرمودند . ودر این سال سلطان مراد ابن سلطان بایزید از عم خود سلطان سلیم پادشاه روم فرار نموده بدرگاه جهان پناه آمدند و حکام مازندران بدرگاه گیتی پناه‌آمدند ومقرری آنجارا سی هزار تومان مقطع کرده مراجعت نمودند .

درسنه ۹۱۷ فرستادن امیر یاراحمد خوزانی الملقب به میرنجم ثانی که بمنصب‌وکالت‌مشرف‌بود بماوراءالنهرفرستادوجنك‌میرنجم‌ثانی‌بااوزبکیه‌در دو فرسخی بخارا و کشته شدن میرنجم وآمدن اوزبك بولایت خراسان و محاصره نمودن هرات . چون این خبر بسمع اشرف رسید متوجه خراسان شـده .

در سنه ۹۱۸ چون توجه رایات جلال را بخراسان اوزبکیه شنیدند خراسان راگذاشته گریختند . نزول پادشاه شیعیان ببلخ والکای خراسان را برقزلباش قسمت نمودن ، وبلخ را بدیوسلطان رملو دادند و مراجعت کرده . قشلاق دراصفهان‌نمودند .

درسنه ۹۱۹ آمدن سلطان سلیم پادشاه روم بحدود آذربایجان و جنك پادشاه شیعیان باسلطان سلیم و بدست مبارك‌شمشیرزدن وزنجیرعرابه رابدونیم کردن و کشته‌شدن‌امیرسیدشدیف صدر وشکست شاه گیتی پناه و ترتیب(سپاه واقع شد) اما در باقی عمر کسی‌آن پادشاه را خندان ندید وقحط در خراسان

در سنه ۹۲۰ چون شمه ای ازخرابی خراسان معروض رأی اشرف گردید بنابراین سلطنت خراسان را ازکنارآب آمویه تاسمنان به پادشاه دین‌پناه شاه طهماسب دادند . ازیمن قدوم اودرخراسان ، حاصل خراسان خوب‌آمد ومردم‌آنجا ازپریشانی خلاص شدند وقشلاق در تبریز واقع شد . ونظارت دیوان اعلابمیرزا حسین اصفهانی شفقت شد .

درسنه ۹۲۱ درسهند ییلاق ودرتبریز قشلاق واقعشد .

در سنه ۹۲۲ چون منوچهر گرجی بروم رفته بود یکی از امراء رومی را بکمک آورده بود

درسنه ۹۲۳ دیوسلطان را بدفع اوفرستاده و «مابین» ایشان را برهم‌زده مراجعت نمود. وچون امراء مازندران درادای مال تکاهل میکردند بعضی ازامراء مقررشدکه بمازندران روند و حکام آنجا خراج باتحف و هدایای بسیار برداشته دراصفهان بپابوس مشرف شدند .

درسنه ۹۲۴ قشلاق‌درتبریز وابراهیم‌سلطان‌موصلو بتاخت غورجستان رفته آن الکه را تاخت کرده وقلعه اوراخراب کرد .

درسنه ۹۲۵ قشلاق در اصفهان . وخبر فوت سلطان سلیم پادشاه روم آمد .

درسنه ۹۲۶ قشلاق درنخجوان‌ولشکر بگرجستان فرستادند وامرای گرجستان باتحف وهدایا بدرگاه جهان پناه آمدند .

درسنه ۹۲۸ قشلاق در تبریز و امیرخان موصلو درخدمت طهماسب میرزا ازخراسان آمده‌بشرف سجده اشرف مشرف شدند ومیرزا شاه‌حسین اصفهانی که جملةالملک ومختارالدوله بود بدست مهترشاه قلی‌عرب کرکو کشته شد و مهتررا نیز بجزا رساندند .

درسنه۹۲۹ قشلاق درنخجوان وشروانشاه بشرف‌سجده اشرف‌مشرف ومرخص شدوشاه بقصد زیارت بدارالارشاد اردبیل آمد و ازآنجا متوجه سراب شده ودرکریوه صائن نزول نمود · مزاج مبارك پادشاه اعظم بهم برآمده بیمارشد وصبح‌روز دوشنبه۱۹ شهر رجب بجوار رحمت ایزدی پیوست «عالم‌آراء . دوشنبه۱۹ شهررجب‌بیچی‌ئیل موافق‌سنه ثلاثین و تسعمائه ·

اولاد ذکورش‌چهارنفر: طهماسب میرزا ـ سام میرزا ـ بهرام‌میرزا القاص میرزا . واولاد اناث آنحضرت پنج اند*بدین‌فصل : اول خانش خانم دوم پریجان خانم سوم سلطان خانم چهارم فـرنگیس خانم پنجم شاه زینب خانم .

شاه طهماسب

ولادت خاقان جمجاه ظل الله شاه طهماسب در قریه شهاباد(دراصل شها - آباد) بروزچهارشنبه ٢٦ ذیحجة الحرام (٩١٩) و درسنه ٩٢٩ بطالع حمل جلوس بتخت سلطنت درکریوه صاین در همان روز فوت پدر بزرگوارش بروز دوشنبه ١٩ شهر رجب (واقع شد) وسن مبارکش ١٠ سال و٦ ماه و٢٣روز وتوجه بریيلاق سهند وقشلاق درتبریز درسنه ٩٣٠ ومهرنگین بنده شاه ولایت طهماسب کردند اتفاقا تاریخ شد .

درسنه ٩٣١ قشلاق درقزوین و کارکیا احمد حاکم لاهیجان بشرف بساط بوسی مشرف شد مرخص گردید بجای خود رفت و جنك تکلو و استاجلو در این سال مکرر واقع شد .

فی سنه ٩٣٢ بجهت استیلای عبیدخان اوزبك در بعضی از ولایات خراسان اراده خراسان نمود تاساوجبلاق (حرکت) فرمودند وبجهت مخالفت امراء تکلو واستاجلو در آذربایجان . رفتن خراسان را موقوف داشته . برگشته . قشلاق درقزوین فرمودند .

درسنه ٩٣٣ در ییلاق خرقان بسمع اشرف اعلی رسیدکه بعضی‌از امرای شاملو وافشاردرفیروز کوه با اوزبکیه جنك کرده شکسته وکشته شدند ، بنابر این کوچ برکوچ متوجه خراسان شدند .

در سنه ٩٣٤ جنك نواب کامیاب درپائین جام و مشهد « محل این جنگ در ساروقمش جام بوده است » باعبید خان پادشاه ترکستان و شکست عبیدخان (واقع شد و ایالت) هرات را به حسین خان شاملودادند وازآنجا متوجه بغداد شده . ذوالفقارخان مشهور به نخود سلطان (که) حاکم کلهر وبغداداورا کشته (بودازمیان برداشته و) بغدادرا متصرف گشتند وبغداد را بمحمدخان شرف الدین اعلی دادند . (١)

---

(١) شرح اجمالی داستان آنکه‌امرای‌قبیله موصلو. امیرخان و ابراهیم خان از صوفیان صادق العقیده و سرسپرده دولت صفوی بودند واز طرف سلاطین عالی شأن آندولت بحکومت کلهر تا بغداد رسیده . اینان رابسر هم یا برادری بنام ذوالفقارخان میبود که درسخاوت وشجاعت شهرتی داشته

درسال ۹۳۵ چون نواب اشرف متوجه بغداد شد باز اوزبکیه برسر خراسان آمدند . بعد از استماع این خبر نواب اعلی متوجه خراسان شد . اوزبکیّه که درمرو جمعیت کرده بودند از هم پاشیده بجا و مقام خود رفته. شاه دین پناه حکومت هرات را ببهرام میرّزا برادر خود داده لله گی او بقاضی تکلو مرجوع شدوازراه طبس و یزد متوجه اصفهان شده قشلاق در اصفهان نمودند .

درسنه ۹۳۶ (عالم آرا ۹۳۷) ازاصفهان به ییلاق کندمان(عزیمت) فرمودند وامراء شاملواز توهمی که ازجوهه سلطان تکلو داشتند بسر کردگی حسینخان برسر اورفتند . او گریخته خود را بدولتخانه انداخته واین جمع اورا تعاقب نموده در دولتخانه بین ایشان جنگ هاشد تااینکه خواستند که شاه را بمیان خود برند . شاه اعراضی شده . حکم بقتل تکلو فرمود . وبعضی از تکلو ببغداد رفته بسیاری کشته شده (« آفت تکلو » تاریخ این

در وقتیکه ابراهیم خان والی بغداد بجهت تقویت قشون وحمایت ازشاه وقت عازم ایران شد وبغداد را به برادرخور امیرخان واگذار کرددرناحیت ماهی دشت موردتاخت وتعرض پسر برادرخودذوالفقارخان گردید و پنج هزار قشون وی متلاشی شد واین معنی خود یکی از علل شکست شاه اسماعیل درناحیت چالدران بوده است . ذوالفقارخان بعدازاین تاخت وتاز متوجه بغداد شد و بغداد واهم ازعم دیگر منتزع نمود چون اطمینانی بخود نداشت سکه بنام سلطان سلیمان قانونی زده وخطبه بنام باب عالی خواند .

این حوادث بسمع شاه طهماسب رسید ولشکر ببغداد کشید وآنجا را محاصره نمودتااینکه مدت محاصره طول کشید، رروزی که ذوالفقارخان ازجنگ خسته شده بود برای واستراحت بمنزل معاودت نموده و اسلحه از خود دور کرده بود بتحریك سران قشون ایران برادران ذوالفقار علی بیك واحمد بیك ناگهان باطاق وی واردو بعداز رد وبدضربات طوق گریبان اورا گرفته وتنش رااز کشیدن بارسر فارغ نمودند **ولما حاول مقابلهم فجاءاخوته الاخر احمد بیك فأخذ بتلابیبه فقضی علیه** و سر اورا برای شاه طهماسب آوردند وی مسرور گردید و حکومت بغداد را به محمد خان تکلو آل شرف الدین داده ومعاودت بقزوین نمودند .

واقعه شد) وقشلاق در تبریز « واقع شد » فی سنه ۹۳۷ و عبیدخان اوزبك بالشکر بسیار آمده هرات را قبل کرده و هرات بمثابهٔ تنگی شد که مردم گوشت سك و گربه میخوردند و یك سال و نیم این محاصره « بطول کشید» تا آنکه خبر آمدن شاه بخراسان رسید . عبید خان راه فرار پیش گرفته . بهرام میرزا از محاصره خلاص شد .

درسنه ۹۳۸ شاه عالم پناه بهرات رفته جمعی ازعساکر به غرجستان فرستاد . ومیری هرات را به برادر دیگر خود سام میرزا دادند . واغزا وارخان را (تذکره اغریوازخان . عالم آراء اغزیوارخان شاملو) لله کردند وشاه جنت آرامگاه ازجمیع مناهی توبه کردند . ومبلغ کلی « که» ازقمارخانه وشرابخانه و بیت اللطف « عائد دولت میشد » ازدفتر اخراج شد .

درسنه ۹۳۹ خبر آمدن سلطان سلیمان خواندکار روم بسلطانیه آمد باآنکه آفتاب در اوایل عقرب بود برفی عظیم شد وسرما بمرتبهٔ رسید که ازرومیان بسیاری مردند وخواندکارمتوجه بغداد شد . محمدخان شرف الدین اغلی که حاکم بغداد بود حسب الامر اعلی بغداد را گذاشته بیرون رفت . خواندکار در بغداد و شاه دین پناه دروان قشلاق فرمودند .

در سنه ۹٤۰ نواب اشرف ازوان مراجعت نموده بسلطانیه آمدند و خواندکار از بغداد به تبریز آمده . از آنجا از راه وان مراجعت نموده شاه جنت آرامگاه اورا تعاقب نموده جمعی راکه دروان گذاشته بود وان را گذاشته گریختند و ولایت ارجیس و وان مفتوح شده . آنجا را باحمد سلطان صوفی اغلی استاجلو شفقت فرموده و بتبریز عود فرموده قشلاق فرمودند . وخبررسید که سام میرزا درهرات یاغی شده وبرسرقندهار رفته چون هرات بی صاحب بود صوفیان خلیفه بهرات رفته بضبط شهر مشغول شدند .

درسنه ۹٤۱ شاه دین پناه درتبریز قشلاق فرمود و عبیدخان اوزبك چون مشهد را خالی دید بمحاصره مشهد آمده . زن صوفیان خلیفه مشهد را نگاهداشته صوفیان خلیفه ازهرات بمحاربه او آمده کشته شد وعبیدخان مشهد را گذاشته رفته هرات را متصرف شد فی سنه ۹٤۲ . نواب کامیاب درتبریز چون خبر از اوزبك شنید کوچ بر کوچ متوجه هرات شد وچون عبیدخان خبر

آمدن شاه را شنید هرات را غارت کرده بماوراء النهر رفت . وشاه بهرات رفت ومیرزائی هرات را بمحمدمیرزاداده ازآنجامتوجه قندهارشده وقندهار را گرفته ببداق خان قاجارداده متوجه عراق شد. فی سنه ۹٤۳ کارکیا سلطان حسین پدرخان احمدفوت شدمیرعباس که صاحب اختیار بودخان احمد را باآنکه یکساله بود بجای پدرنشاندندنواب اشرف بعدازدخول قزوین درمیان زمستان متوجه تبریز شد وکامران میرزا ابن بابربرسرقندهارآمده چون بوداق خان تاب مقاومت او نداشتندقندهار را سپرده متوجه درگاه شد ومحمدصالح ولدخواجه مظفر تبکچی دراسترآبادیاغی شد کس نزدعمرقاضی سلطان حاکم خوارزم فرستاده کمك طلبید ودرآخر بدست غازیان نصرت شعار گرفتار گردیدو بنظراشرفش رسانندند وحسب الحکم مقتول شد .

فی سنه ۹٤٤ چون بسمع مبارك اشرف رسید که شاهرخ بن سلطان فرخ که والی شیروان است دم از خلاف میزندو اعیان شیروان از سلوك او ملولند حسب الحکم اشرف القاص میرزا برادر خود را با بعضی امراء بسه تسخیر شیروان فرستادند و شیروانیان کس فرستادند که ما قلعه را سوای نواب اعلی بکسی نمیدهیم بنا براین رایات نصرت شعار متوجه شیروان شد وبعد ازفتح . آن ولایت بالقاص میرزا شفقت شد .

فی سنه ۹٤٥ قشلاق درتبریز وخبر فوت عبیدخان اوزبك رسید و عصیان امیرقباد حاکم استاره . و شکست خوردن و گریختن و جایش به بایندرخان دادند وبهرام میرزا رابابعضی از امراء بتاخت کردستان فرستادند ودر حین مراجعت چون از بعضی سستی واقع شده بود ایشانرا برخرها سوار کرده جهت عبرت دربازار گردانیدند .

فی سنه ۹٤٦ در ابن سال پنجهزار سوار ازخواندکارروم رو گردان شده بشرف سجده اشرف مشرف شدند والکای سالیان و محمود آباد و شیروان بتیول ایشان شفقت شد ورایات فتح آیات متوجه گرجستان شد از کفار بسیاری اسیر ومقتول شدند ولوارصاب (در اصل لوارسات) بجنگل گریخته بدست نیامدند وقشلاق درتبریزفرمودند .

فی سنه ۹٤۷ متوجه اوجان وسهند شد و بازقشلاق درتبریز فرمودند . و

القاص میرزا و محمد خان حاکم شکی بدرگاه جهان پناه آمدند و بالکای خود مراجعت نمودند و بعضی از امراء بسرداری خلیفه سلطان روملو بر سر قلعه لاهیجان که در رستمدار واقست رفتند وملك جهانگیر که درقلعه متحصن بود برسر ایشان ریخته خلیفه در باغی بزردآلو خوردن مشغول بود و جمعی را بقتل آورده خلیفه مراجعت نمودند .

فی سنه ۹٤۸ ایلچیان اوزبك از جانب کسکن قرای سلطان حاکم بلخ ویکی ازجانب عبدالعزیزخان ولد عبیدخان حاکم بخارا بدرگاه جهان پناه آمده ونواب اشرف بخوزستان ودزفول رفته حکومت آنجارا به افشار شفقت کرده قشلاق درقم فرمودند ودر این سال سادات اسکو که درخدمت نواب اعلی نهایت تقرب داشتند ودم ازوکالت اومیزدند . مقررشد که بولایت خودرفته ساکن باشد ودیگر دخل درامورمملکتی نکنندامّاسیورغالات ایشان برقرار باشد .

فی سنه ۹٤۹ (جهت) ییلاق بسر بندوکوازتا بحوالی نهاوند وهمدان رفتند وچند روز انحراف مزاجی بهم رسیده زود بصحت مبدل شد قشلاق بقزوین و جمعی را بتاخت رستمدار مقرر فرمودند و جمعی را بتاخت الوس کلهر فرستادند و جمعی از رومیه بگرجستان آمده مغلوب شدنـد . چون خبر بیماری شاه بردین محمد خان اوزبك رسید. بحوالی استرآباد آمده چون خبرصحت (شاه)را شنید مراجعت نمود .

فی سنه ۹٥۰ همایون پادشاه بدرگاه جهان پناه آمده درابهر بشرف ملاقات مشرف شد ورخصت زیارت شاه صفی الدین طلبیده متوجه اردبیل شد. بعد اززیارت وسیر تبریز بخدمت اشرف آمده لشکر « ی »همراه «اوشدو» مقرر شد روانه هند « شود » .

فی سنه۹٥۱ خبرعصیان القاص میرزا وکشته شدن «مردم » شیروان رسید . نواب‌اشرف‌از کنج‌اغلی « تذکره‌علی آقا اقچه‌سقال ـ شایدشاهوردی سلطان زیاد اغلی باشد » را نزد اوفرستاده که به نصایح باد ابن غرور را از دماغ او بیرون« کند » او جوابهای درشت گفته . بنا براین نواب اشرف متوجه تبریزشد والقاص واهمه نموده والده اش را « باسلطان‌احمد میرزا پسرش » بشفاعت بخدمت اشرف فرستاد .

فی سنه ۹۵۲ نزول اجلال در تبریز واقعشد و « یکمده از » امرای «لشکرچون سیدمحمد کمونه وسوندوك بیك قورچی باشی ومعصوم بیك صفوی را بهمراهی» والده القاص میرزا « روانه خدمت او» کردند درجوار القاص میرزا رسیده اورا سوگندداداندکه دیگرمخالفت نکند . شاهدین پناه متوجه گرجستان شده ودروقت مراجعت ازگرجستان متوجه شیروان شدند ، القاص واهمه کرده به بهانه تاختچرکس ازشیروان بیرون رفت ، میرزائی شیروان را باسماعیل میرزا داده مراجعت نمودند .

فی سنه ۹۵۳ رفتن القاص میرزا ازراه کفه باستامبول پیش سلطان سلیمانخواندکار وجنك برهان که ازاولاد شیروانشاه بود با اسماعیلمیرزا وشکست برهان ، اما چون اسماعیل میرزا خبرآمدن خواندکار را شنید شیروان را گذاشته بخدمت شاه آمد، برهان شیروان را تصرف نمود .

فی سنه ۹۵٤ آمدن سلطان سلیمان خواندکار با القاص میرزا به تبریز ، در اثناء مراجعت آنرا تصرف نمودن والقاص میرزا را باشش هزارسوارازراه کردستان بهمدان فرستادن والقاص ازآنجا بقم وکاشان واصفهان آمده ، اهل اصفهان در شهر بروی او بستند اومتوجه فارس شد و ازآنجا ببغداد رفت ، و نواب اشرف شیروان را بعبدالله خان داده بعراق آمد .

فی سنه ۹۵۵ چون مکررخواندکار کس بطلب القاص میرزا فرستاد. اودر رفتن تکاهل میکرد . درآخر متوجه شد وخواندکار محمدپاشا را بسراو فرستاده در راه بیکدیگر برخورده رومیان ومراد گریخته ، القاص گریخته خود را بقلعه مریوان انداخت . شاه دین پناه بهرام میرزا را با جمعی بسر او فرستاد . بعداز جنك القاص میرزا گریخته باز بکردستان رفت . سرخاب حاکم آنجا اورا گرفته بخدمت اشرف فرستاد . حسب الحکم درقلعه قهقهه محبوس شده بعدازیکسال فوت شد . درولایت قاین زلزلهٔ شد که سی هزار کس زیرانبوه ماندند ودرهمین سال بهرام میرزا وفات یافت .

درسنه ۹۵٦ قشلاق درقزوین . وبعزم ییلاق سلطانیه درحرکت آمده تا بآذربایجان رفتند وولایت قرجستان مفتوح شد . شاهوردی بیك کچل حاکم استرآباد بجهت صاحب مذاقی که با پسری ترکمان کرد ، ترکمانان یقه را یاقی کرده . برسرایل ایشان بتاخت رفته لشکری مشغول تاخت شدند

و ایشان تنها بسر پشتهٔ ایستاده . ترکمانان بر سرش ریختند و بقتلش رسانیدند . (۱)

سنه ۹۵۷ شاه جنت آرامگاه از آذربایجان متوجه شیروان شده چون حاکم شکی اطاعت معقولی نمیکرد او را بقتل رسانیده بگرجستان رفتند . و بعد از تسخیر بعضی قلاع گرجستان و تاخت واسیر بسیار بقراآقاج قراباغ آمده قشلاق فرمود .

فی سنه ۹۵۸ بنابر سببی چند متوجه الکای رومیه و کردشدند وقلعه اخلاطرا گرفتند واسماعیل میرزارا بجانب ارض روم فرستادند میرزا اسکندر پاشا را شکست داده تاخت آن ولایت نموده درارجیس بشرف پابوس اشرف مشرف شده ، ودر آخر این سال قلعه ارجیس نیز فتح شد .

فی سنه ۹۵۹ بعضی امرا را بتاخت کردستان فرستاده خود بنخجوران وازآنجا به ییلاق ارومی وخوی وسلماس رفته ، بعضی قلاع کردستان مسخر شد ، خبر توجه خواندکار قشلاق او درحلب واقعشد . و خاطر اشرف متوجه انتظام احوال عساکر گردید .

فی سنه ۹٦۰ خواندکار دراول بهار این سال به نخجوان آمد بعدازدوروز مراجعت نمود . شاه جنت آرامگاه بگرجستان رفته قریب به سی هزار اسیر آوردند ، و آمدن قاسم از اولاد شیروانشاه بشیروان بامداد جمعی که خواندکار همراه کرده بود وجمعیت بعضی از شیروانیان بر سر او ، وجنك عبدالله خان با او و تدبیر مادر عبدالله خان و کمک زیاده و شکست قاسم و کشته شدن شیروانیان.

فی سنه ۹٦۱ قشلاق درقزوین و دختر شاه نعمت الله یزدی را بجهت

---

(۱) شرح اجمالی داستان آنکه در سال ۹۵۷ شاه علی سلطان حکومت استرآباد فوت شد وجای او بکچل شاهوردی استاجلو داده گردید . سرداران یقه ترکمان بمبارك بادوی آمده و پیش کش ها تقدیم داشتند . سردار طایفه ادخلو جوانی بود بنام « ایا » در منتهی صباحت و زیبائی و غایت لطافت ورعنائی . شاهوردی سلطان درضمن بابا تکالیف توقف نمود ودرحین ملاقات باو ابراز تعشق کرد . . . بمثل معروف طبل معاشقه همیشه برسر بازار کوبیده و بزودی این مقدمه در بین جماعت ترکمانان شهرت

بقیه در صفحه بعد

اسماعیل میرزا «عقد» فرمودند و عثمانپاشا بشهرزور آمده سرخاب شهر زوررا گذاشته فرار کردو میان بی محاربه برآندیار مستولی شدند .

فی سنه ۹٦۲ میرزائی هرات باسماعیل میرزا شفقت شد و سلطانمحمد میرزا راطلبیدند و ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا را حاکم مشهد کردند وحسب الامراعلی امرا واعیان ازکل مناهی توبه کردند .

درسنه ۹٦۳ بجهت بعضی از حرفها که درغیبت اسماعیل میرزامسموع نواب اشرف شد و مصاحبت جماعت ذوالقدر خصوصا جماعت سفره چی شاهرخ بیك وبعضی ازایشان مقتول شده وبدستور، میرزائی هرات بسلطانمحمد میرزا شفقت شد واسمعیل میرزا را بقلعه قهقهه بردند وامرای قراباغ بتاخت گرجستان رفته اسیر بسیاری آوردند درآن اثنادرتبریز بودند.

فی سنه ۹٦٤ روزچهارشنبه ۱۷ ربیع الاول این سال نواب اعلی از دولتخانه کهنه بدولتخانه نو نقل فرمودندوامراء وارکان دولت زروگوهر ساچق کرده ازاطراف ممالك ساچقها فرستادند و اینمصراع دراتمام باغ وعمارت در تاریخ آمد . بهشت برین است وخیرالمنازل (۹٦۱) و در این سال قندهار فتح شد و سلطانحسین میرزا ولد بهرام میرزا را بقندهار فرستاده فتح نمودند . وباوشفقت شد . وسیل عظیمی بقزوین آمده خرابی بسیاری کرد .

فی سنه ۹٦٥ وبعداز این سال نوزده سال که درقیدحیات بودند از قزوین بیرون نرفتند . خبررسید که میان خواندکارروم نزاع شده و سلطان

بقیه ازصفحه قبل

یافت. ایاازبیم بدنامی بی رخصت شاهوردی شبی قدم درایل گذاشت وشاطر بیك نام خویشاوند سلطان راکه داروغه ترکمانان بودبقتل آورده وخودیاغی گردید. شاهوردی سلطان برای تنبیه طایفه ادخلو لشگریان را بتاخت وغاوت آنان مشغول گردانید وخود بربالای پشتهٔ نظارت شراست خود را می نمود که ایای فوق الذکر بافوجی ازترکمانان چون بلای نا گهان بسروقت سلطان رسیده واورا بجزای کردارنا بهنجارش رسانیدند . نفرات اوازکشته شدن امیرخود آگاه شده ومتفرق گردیدند .

بایزید متوجه درگاه معلی است حسن بیك یوزباشی را با تحف و هدایای بسیار باستقبال اوفرستادند وحکم شد که امرای هرجا استقبال کننده فی سنه ۹۶۶ سلطان بایزید بادشاه بپایه سریر اعلی آمده روزچهارشنبه ۲۱ محرم الحرام سنه ۹۶۷ داخل دارالسلطنه قزوین شده اعزاز واحترام بسیاریافت . اما چون بی اندامیها از او سرزده مکدر گذرانیدند ودرآخرروز جمعه ۲۹ شهررجب اورا محبوس ساخته و بعضی ملازمانش را بقتل رسانیدند و در همین سال عیسی خان پسر لوند سلمان به شفقتهای شاهانه سرافراز گردید و ایلچیان خواندکار باتحف بسیار بسرکردگی علی پاشا وهفتصد رومی بدرگاه جهان پناه آمدند وسمیون خان و کرکین خان بداعیهٔ تسخیر تفلیس بر سر قلعه آمدند وشاهوردی سلطان حاکم گنجه بدفع ایشان رفته . ولی بیك یساول باشی که برسالت بروم رفته بودهمراه ایلچیان روم پیش خسرو پاشا حاکم وان وغیره آمده کتابت خواندکار روم راکه بخط خود نوشته بود مشتمل برعهد وپیمان وطلب سلطان بایزید پسرش آوردند . و حسب الاستدعای پدر پسر راتسلیم ایلچیان نمودند فی سنه ۹۶۸ وهم دراین سال سلطان خانم همشیره شاه بجوار حق پیوست . جعفر بیك کنگرلو برسالت روم رفته بود ، باالیاس بیك . ایلچی خواندکار همراه آمدند و تحف و هدایای بسیار از جانب خواندکار آوردند . از جمله ۱۵ هزاراشرفی قبرسی بود که سی هزارتومان بوده باشد واسب بسیار . چون عیسی ولد لوند از صدق مسلمان نشده بود وناپاکی درخاطر داشت گرفتار شد فی سنه ۹۷۰ چون چند سال مالیات مازندران مانده بود معصوم بیك راباجمعی ازلشکری مقررشد که بمازندران روند ومراد خان حاکم آنجا التماس نموده تعهد مال چند ساله کرد . که بدهند و مازندران دیگر باره باو شفقت شد . و اوزبکها بعضی از حدود خراسانرا تاخت و تاز نموده مراجعت کردفی سنه ۹۷۱

شاه دین پناه صاحب الامر را درخواب دیده حسب الامر اعلی تمغای ممالك محروسه که قریب سی هزار تومان میشد بخشیدند و مقررشد که معصوم بیك صفوی وسایر امرای عراق و کرمان بخراسان روند بجهت دفع اوزبکیه دفع قزاق خان تکلو حاکم هرات که مکرر ظلم وستم او مسموع اشرف شده بود وامرا او راگرفته در حبس فوت شد . وشعرا

تاریخی گفته اند که مصراع-تاریخ‌این است . تاریخ آن نوشت که معموری هرات فی‌سنه ۹۷۲ . « در این سال » امراء « قزلباش » امیر غیب سلطان را « که» درهرات « بودند تنها » گذاشته بجانب نسا وابیوردرفتند ابوالخان (دراصل ابوالخیرخان) حاکم ابیورد بقلعه رفته « ومتحصن شد و امراء قزلباش بظاهر قلعه رسیده بمحاصره پرداختند. چون جنگ درگرفت و ابوالخان آثار عجز درخود مشاهده نمود ازتاخت خراسان پشیمان گردید و چندنفررا » بعذرخواهی فرستاد قسم یادکرد که دیگر خراسانرا یادننماید واطاعت کند وپیشکش بفرستد . بنابراین «امراء قزلباش‌دست ازمحاصره برداشته » متوجه عراق شدند فی‌سنه ۹۷۳ . بازحکومت هرات را بسلطان محمد میرزا دادند و یکان شاهقلی را لله کردند و از قزوین روانه کردند . اسکندر خان حاکم بخارا اراده تاخت خراسان نموده وعبدالله خان ولد خود را پیش فرستاده .سلطانمحمد میرزا دراثناء راه که این خبرشنید بقلعه تربت متحصن شد بعد از برگشتن اوزبك بهرات رفت . و هم در این سال سلیمان بن سلطان سلیم خواندکار روم فوت شد . سلطان سلیم ولد خود را قائم‌مقام خود کرد .

فی‌سنه ۹۷٤ ایلچی ازجانب سلطان سلیم‌آمد مشتمل براظهار‌دوستی ومودت وچون خان احمد والی کسکر (در اصل گیلان) به پیش حرفهای بیجا میگفته لشکر برسراوفرستادند وگیلان فتح شدوخان احمدرا بدرگاه جهان پناه آوردند وحسب الامر او را بقلعهٔ قهقهه فرستادند .

فی‌سنه ۹۷۵ چون دراین سال مکرر سمیون خان برسرتفلیس آمده ودست بتاخت (دراز کرده) دراین سال لشکر برسراو کشیده اورا گرفته بدرگاه جهان پناه آوردند ومعصوم بیك صفوی که وکیل بود متوجه مکه معظمه شده ودر راه وقتیکه محرم بود جمعی برسراوریخته بقتلش‌رسانیدند

فی سنه۹۷٦ چون بمسامع عزوجلال‌رسیدکه الکای جرون که درگرمسیرات (کرمان) است بواسطه ظلم والیان آنجا خرابست حسب الحکم مقرر شدکه والی کرمان (یعقوب بیك) بدفع آنجماعت رود . رفته متصرف شدند و اوزبك بعضی از محال خراسانرا تاخت کردند .

فی سنه ۹۷۷ با توجهات باکثر محال مقرر شد که از رعایا . . .

دریافت ننمایند که ایشان سرمایه خود کرده برفاهیت باشند .
فی سنه ۹۷۸ ودر این سال عباس میرزا در هرات متولد شد اسمش از شاه طلبیدند . فرمود که عباس علیست شیرغازی سردفتر لشکر حجازی وعباس نام کردند . وجمعی در گیلان سیدحسن وامیردواج نامی را برخود حاکم وسپهسالار گردانیده یاغی شدند حسب الامر اعلی لشکر برسرایشان کشیده جمعی بقتل رسیدند و گیلان باردیگر فتح شد .
فی سنه ۹۷۹ حسب‌الامر اعلی شاه سلطان محمد میرزا را ازهرات بشیراز بردند وچون سلطان حمزه میرزا بزرك بود و تاب مفارقت والدین نداشت حسب الامر اعلی اورا همراه بشیراز بردند و عباس میرزا را که دوساله بود میرزائی هرات کردند ودرهرات ماند ودرطرف ارثوانی «کذا نجوم ـ قطب شمال »چیزی‌پیدا شدمانندآتش که نه‌ماه امتدادیافت و در خراسان قحط بمرتبه ای رسید که آدم آدم میخورد . بعنایت و شفقت الهی چیزی بارید شبیه بگندم که بهریك من یك چهاریك آرد داخل کرده نان پختند و خروج اجلاف تبریزنیز بعنوانی رسید که حاکم ازدست ایشان‌عاجز بود در این سال شد . فی سنه ۹۸۰ . بعد از فتوای علماء لشکر بر سر اجلاف تبریز فرستادند قریب ۳۵۰ نفر از سرکرده‌های ایشان را بقتل رسانیدند و فتنه فرونشست . در اردبیل طاعونی‌شد که قریب بسی‌هزار کس فوت شدند .
فی‌سنه ۹۸۱ بیماری برمزاج مبارك شاه عالمی‌پناه‌بهمرسید.خاطرها پریشان شد ومولانا غیاث الدین معالجه کرده و مردم تصدقات کرده و شاه صحت یافته .
فی سنه ۹۸۲ جاجم خان والی خوارزم بدرگاه جهان پناه آمد .
فی سنه ۹۸۳ شاه جنت آرامگاه روزسه شنبه ۱۵ شهر صفر بجوار رحمت ایزدی پیوست .
اولاد ذکورش بدینموجب‌اند : سلطانمحمد میرزا ـ سلطان اسماعیل میرزا ـ سلطان حیدر میرزا ـ سلطان مصطفی میـرزا ـ سلطان محمود میرزا ـ سلطان علی میرزا ـ سلطان احمد میرزا ـ سلطان سلیمانمیرزا

امامقلی میرزا . اولاد اناث هشت فرزند بدینموجب : پریجان خانم . فاطمه سلطان خانم ـ جانس خانم والده سنجرمیرزا ـ گوهرسلطان‌خانم (بیگم) مریم خانم ـ آناخانم که زینب بیگم شده بود ـ شهر بانو خانم ـ خدیجه سلطان خانم زن جمشید خان بوده ـ وبعد از جمشیدخان‌اورا بشاه نعمت الله یزدی دادند .

شاه اسماعیل دوم

جلوس شاه اسماعیل ثانی ـ چون بعد از شاه عالم پناه امراء استاجلو اراده داشتند که سلطان حیدر میرزا را پادشاه کنند . و سایر قزلباش‌اسماعیل‌میرزارا میخواستند حیدرمیرزا را درمیان‌جنگ‌شهید کردند. دراندرون‌دولتخانه،چون‌این‌اخبار درقلعه قهقهه باسماعیل‌میرزا رسید پروانجات بخط‌خود باطراف نوشته.ارقام بهرجا که‌رسید رو بقلعه قهقهه نهادند . درروز سه شنبه ۲۲ صفر اسمعیل میرزا از قلعه بیرون آمد . در ۱۶ ربیع الاول بحدود قزوین رسیده در ۲۳ شهر مذکور داخل دولتخانه شدند . جلوس شاه اسماعیل ثانی بتخت سلطنت در ۲٤ شهر جمادی الاول ۹۸٤ اتفاق افتاد . درمقام‌دفع برادران واقوام که وارث ملکند درآمداما بجهت وجود سلطان حسین میرزا ولدبهرام میرزا که درقندهار بود بتعویق میانداخت که اول فکراو کرده بعدازآن متوجه اینها شود ودرآن‌اثنا خبر رسید که چون خبرفوت نواب جنت مکان بقندهاررسیده سلطان حسین میرزا سکه وخطبه بنام خود کرده . از آنجهت بعضی از امراء با او در مقام مخالفت آمده بخاطرش رسید که آنجمع را دفع کند زهردرشیشهٔ عرق کرده که ساقی در محل حضور بایشان دهد اتفاقا بعد از ترتیب مجلس سهواً ازشیشه زهر در اول پیالهٔ بمیرزا داده همان ساعت میرزا فوت شد . چون این اخبار بشاه اسماعیل رسید. خاطر از جانب اوجمع نمود و حکم بقتل میرزاها نمود . سوای سلطانعلی میرزا که حسب‌الالتماس‌جمعی از اهل حرم‌اورا کور کرد و

وزارت بمیرزا سلیمان داد و هرات را به علیقلیخان شاملو شفقت فرمود ومقرر آنکه نعش شاه جنت مکان را بمشهد برده بعد از آنکه بهرات رود عباس میرزا را ضایع کند . علیقلیخان در ٢٦ شهررمضان داخل‌هرات شده بخاطرش رسید که بعداز رمضان مرتکب این امرشود ودر ١٢رمضان حکم بشیراز بجهت قتل سلطانمحمد میرزا و پسران مینویسند وحکم تاکیدی تر بهرات بجهت قتل عباس میرزا میفرستند . اتفاقا درشب یکشنبه ١٣ رمضان شاه اسماعیل بعد از افطار کیف بسیاری خورده با حلواچی اوغلی سیر بازار رفته قریب بسحر بخانه حلواچی اوغلی آمده در اندرون خانه خوابیده دربروی خود بسته چون صباح میشود اهل‌خدمت درآنحوالی جمع میشوند وانتظار بیرون‌آمدن شاه میکشند تا ظهر اثری ظاهر نمیشود بعداز ظهرمیرزا سلیمان که اعتماد الدوله‌بوده بخدمت پریجان خانم‌همشیره شاه آمده حقیقت را عرض مینمانند ایشان میفرمایندد ر را از پاشنه برداشته چون باین عنوان باندرون میرود شاه فوت شده وحسن‌بیك حلواچی اوغلی را بیهوش می بینند . او را بهوش آورده از او احوال میپرسند میگوید شاه امشب بیش از همه شب فلونیا خورده . چون حقه را آوردم سرش‌مهر نبود گفتم سرحقه مهر نیست فرمودند که برابرمن کنیزان مهر را شکسته اند قصور ندارد . بعد من منهم دادم دیگر خبرندارم (خوابم برد‌ ‌یا مدهوش بودم چاشتگاه که بیدار شدم‌خودرا باینحال دیدم که مشاهده میکنید .حضرت شاه قوت نداشت اما دست وپائی میزد . بعد از لحظه ای ازحرکت‌بازماند وآمد وشد نفس‌منقطع گردید حقیقت حال این است که گفتم طولی نکشید که حلواچی هم فوت کرد) چون سلطانمحمودنامی ازملازمان علیقلیخان‌در قزوین مانده بود که حکم ایالت خانرا تمام نمودم ازعقب برود . چون این قضیه واقع شد خود را بسرعت تمام بهرات رسانید . اتفاقاشبی که مقرر بود که فرداعباس میرزا را ضایع کننداین خبرمیرسد. وجوانی‌شاملواسکندر بیك نام خود را بهفت روز بشیراز رسانیده . سلطان محمد میرزا نیز با پسران از کشتن خلاص شده وقزلباش روبشیرازنهادند .

مدت عمرشاه اسماعیل ثانی ٤٤ سال بود ومدت سلطنتش یکسال ونوزده روز . اولادش یك پسر شاه شجاع وسه دختر: اول شاهزاده‌خانم

که درخانه شاه خلیل الله یزدی بود . دوم گوهرسلطان خانم که درخانه سلیمان خان بود سوم فخرجهانخانم که درخانه علیقلیخان بود .

شاه محمد

ولادت سلطان سکندرشان شاه سلطانمحمد شب سه شنبه ۲۹ شهر جمادی الاول سنه۹۳۸ وجلوس بتخت سلطنت در شیراز بجای پدر و برادر جمعه۲۵ شهررمضان وتوجه بجانب قزوین روزجمعه۲ شهرشوال سنه۹۸۵ دخول بدولتخانه قزوین سه شنبه سوم ذیحجه . روز پنجشنبه ۵ ذیحجه وزارت اعظم بمیرزا سلیمان (سلمان) شفقت فرمودند وپریجان خانم همشیره شاه راو شمخال خالوی مشاور الیه را جهت بدگوئی میرزا سلمان محبوس گردانید . بعد از چند روز بقتل رسانیدند فی سنه ۹۸۵ و حکم شد که جمیع لشکری را مواجب چندساله که مانده بود ازخزینه بدهند . چون رومیه بعداز شاه جنت آرامگاه همگی در تهیه آن بودند که لشکر بیکران برسر قراباغ وشیروان فرستادند،ارس خان حاکم شیروان تاب مقاومت نیاورده باینجانب عبور نموده رومیه شیروانرا بر پاشایان قسمت نموده مراجعت نمودند . مقرر آنکه قزلباش که بر سر شیروان آید . عادل گرای خان تاتار بکمك ایشان آید .

فی سنه ۹۸٦ هم در این سال خان احمدخان والی گیلانرا از قلعه بیرون آورده همشیره خود را بعقد او درآورده حکومت گیلانرا باو دادند و حکومت قندهار باولاد بهرام میرزا داده شد . مقرر آنکه بنوعی که در آنجاساکن بوده باشند. چون خبر آمدن رومی بشاه سلطان محمد رسید بجهت مصلحت اوزبکیه درقزوین مانده سلطان حمزه میرزا با والده اش و میرزاسلمان واشکری بیکران روانه آذربایجان گردانیده ایشان در کنار کر نزول نموده لشکری برسروان فرستادند و عادل گرایخان تاتار که بکمك رومی آمده بودند بعد از جنك گرفتار شد. شیروان را تصرف نموده به محمدی خلیفه ذوالقدر داده بجانب قزوین مراجعت نمودند .

فی سنه ۹۸٦ درقزوین . لشکرفرستادن برسر مازندران . و گرفتن

سلطان‌مراد خان‌حاکم مازندران را ومیرك دیو که شریك خون عبدالله‌خان پدربیگم بودند و بقزوین آوردن و کشتن بیگم ایشانرا و هم در این سال کشته شد .

فی سنه ۹۸۷ دیگر باره خبر آمدن رومی رسید . شاه سلطانمحمد متوجه تبریز شدند رومی مراجعت‌نموده . خبررسید که محمدگرایخان‌تاتار بشیروان آمده‌بخون برادرخود محمدی‌خلیفه حاکم شیروانرا بقتل‌رسانیده. بنابراین میرزا سلمان را بالشکری بر سر شیروان فرستادند تاتار تاب مقاومت نیاورده گریخته . قزلباش شیروان را تصرف نمود .

فی سنه ۹۸۸ دراین‌سال قلندری در قندهار بهمرسیده « میگفت » که من‌شاه اسماعیلم وبعضی محال زمیندار وغیره را گرفتند . ورستم میرزا نواده بهرام میرزا بسر او رفته اورا دفع کرده به ییلاق اشکنبر و کلمبر رفته صبیهٔ سلطان محمود میرزا را بجهت سلطان حمزه منرزا تزویج‌نمودند فی سنه ۹۸۹ وهم درین سال قلندری دزکوه گیلویه فارس بهمرسید که من شاه اسماعیلم و بعضی محال آنجا را تصرف نموده . بکوشش بسیار او را گرفته کشته شد . درآذربایجان خبربشاه‌سلطانمحمد رسید که امرای‌خراسان عباس میرزا را بتخت نشانده وسکه وخطبه بنام نامی مبارکش خوانده‌اند بنابراین «جهت» تهیه‌اسباب‌سفرخراسان‌متوجه شدند‌فی‌سنه۹۹۰درقزوین تهیه لشکر کرده متوجه خراسان شدند و در رمضان قلعه تربت راکه مرشد قلیخان داشته محاصره نمودند و بعد از کوشش و سعی بسیارکه قلعه را نتوانستندگرفت واگذاشتند ومتوجه هرات شدند فی سنه ۹۹۱ و هرات را که عباس میرزا درآنجا بود قبل کردند ودراثنای محاصره جمعی از جهال قزلباش برسر میرزا سلمان اعتماد الدوله بقصدکشتن او رفته . او خود را بدولتخانه انداخته قزلباش بدر دولتخانه رفتندکه اگر میرزا سلمان را بدست مامیدهید خوب والا عباس میرزا راکه در قلعه حاضر است پادشاه میکنیم . میرزا سلمان « در اصل سلیمان » را بدست قزلباش داده کشتند وچون قلعه را نتوانستندگرفت واخبار رومی آمدکوچ کرده متوجه قزوین شدند فی سنه ۹۹۲ چون درقزوین خبررسید که رومی بعداز تسخیر شیروان عثمان پاشا را سردار کرده اراده آذربایجان دارند نواب اشرف متوجه

تبریز شده در تبریز بعیش و نوش مشغول شدند . امیرخان تکلوی ترکمان که حاکم تبریز بود چون مکرر میگفت که تهیه حرب رومی باشید وفسق وفساد را برطرف کنید برمزاج شاه گران آمده درمقام قتل او درآمدند و او با دوهزار کس بقلعهٔ صاحب آباد متحصن شده بعد از چند روز شمشیر بگردن انداخته بیرون آمده اورا بقلعه قهقهه فرستادند و در آنجا بقتل رسانیدند . لشکر او متفرق شده . این خبر باعث مخالفت ترکمانان تکلو شد . فی سنه ۹۹۳ چون خبر یاغی شدن تکلو وترکمانان در ارض الروم بعثمان پاشاه رسید با لشکری بیکران متوجه تبریز شد نواب سکندرشان متوجه ییلاق اشکنبر و کلنبر شدند و رومی داخل تبریز شد . شاه دین پناه بواسفنج « عالم آرا حوالی رودخانه قهوسفنج نزول اجلال فرمودند ودر آنجا توقف فرموده وسلطان حمزه میرزا متوجه حرب رومیه شده همه روزه حربهای عظیم رومیداد و عثمان پاشاه شروع در ساختن قلعه کرده باندك روزی قلعه را باتمام رسانیده ودرهمان چند روز بیمار شده بجهنم رفت و بعداز فوت عثمان پاشا چغال اغلی که از پاشایان عظیم رومی بود سه هزار کس درقلعه تبریز گذاشته مراجعت نمود . نواب اشرف از عقب او رفته وجمعی کثیر بقتل آورده مراجعت نموده قلعه را محاصره نمودند ودر آن اوان که اخبار آمدن رومی بود وارقام بجهت عساکر باطراف نوشته بودنـد . چون امت خان حاکم شیراز بکاشان آمـده محمدخان حاکـم آنجا را همراه خود برداشته روانه درگاه معلی شده کتابات بحاکم همدان وغیره نوشتند که درسلطانیه همه جمع شده بخدمت اشرف روند . بعدازجمعیت همه هم قسم شدند که با هم متفق باشند و بحدود اردوی همایون رسیده معروض داشتند که این بندگان بجهت تسلط و تقرب علیقلیخان واسلمس خان « فتح اوغلی » « دراصل اسمی خان » و محمدی خان و سار و سولاغ که بیکدیگر اتفاق نموده اند واین بندگانرا از نظر اشرف انداخته اند واهمه مینمائیم ، اگرنواب اشرف این دوسه جنس خبیث را از نظرساقط فرمایند ودر مهمات دیوان دخل ندهند . ما باسروجان بخدمت آمده درباب گرفتن قلعه میکوشیم چون جواب عرضه ایشان موافق مطلب ومدعا نشد وقورچی باشی حمایت ایشان کرده ونواب اشرف اراده قتل قورچی باشی کرد . او خود

را بقلعه انداخته دیان رومی ، و بامراء کتابات نوشت . امراء چند نفررا بپای حصار امیرخان که طهماسب میرزا در آنجا محبوس بود فرستاده شاهزاده‌را بکمند دزدیده درمیان خود پادشاه کردند باشوکت هرچه تمامتر بکنار تبریز آمده سلطان حمزه میرزا باایشان جنك عظیمی کرده شب میان درآمده جدا شدند صباح جمعی ازعلماء وامیر ابوالولی انجورا به نصیحت ایشان فرستادند اثرنکرده و طهماسب میرزا رابرداشته متوجه قزوین شدند وسلطان حمزه میرزا نواب اسکندرشانی را درپای قلعه گذاشته خودمتوجه دفع ایشان شده وایشان بعداز خرابی بسیارازقزوین‌شاهرا استقبال نموده ودرحدود این قلعه جنك صعبی رویداد وشکست برامراء افتاده. طهماسب میرزا ومحمدخان وعبیدخان و بیرام خان وادهم سلطان ومحمد بیك‌سولاغ ودیگرامراء وامیرزاده ها گرفتار گردیدند وسرشرمساری پیش افکنده و شاه رحیم دل ازسرخون همه درگذشت بقزوین رفته بعضی مهمات آنجا را نسق نموده ومتوجه تبریز شد ودر (۱) شهر شعبان بملاقات نواب اشرف مشرف شده بصلاح پدربزرگوار طهماسب میرزا را بقلعه قهقهه فرستادند و بقلعه رومی یورش نموده کاری نساخته بعزم تاخت حدود ارزن الروم و الکه مخالف متوجه گنجه‌شده لشکری بآنطرف فرستاده تاختند ودر گنجه بعزم قشلاق قراآغاج مراجعت نموده دربك منزلی گنجه‌شب چهار شنبه ۲۲ « دراصل ۲۸ » شهرذی الحجه سنه ۹۹٤ درقوشخانه خودی (خداوردی) دلاك دراثنای بیخودی و مستی سلطان حمزه میرزا را بخنجر زده خود را بجنگل میانداخت وتاریخی که دراین باب یافته‌اند اینست .

شده تاریخ فوت شاهزاده شهید جور بیداد قزلباش

ونعش شاهزاده را برداشته متوجه اردبیل شدند . بعد از دفن ۹۹۵ ابوطالب میرزا را بجای برادرنصب نموده متوجه قزوین شدند ودرقزوین خبرسرکشی امرای ذوالقدر شیراز وغیره شنیدند متوجه شیرازشدند .چون این اخبار بخراسان رسید امراء خراسان در رکاب شاه عالم پناه متوجه قزوین شدند .

شاه عباس

ولادت باسعادت پادشاه وپادشاه زاده عالم و عالمیان شاه عباس در دارالسلطنه هرات .

دراوانی که شاه خدابنده میرزا . میرزای هرات بود شاهقلی سلطان یکان استاجلو حاکم هرات ولله میرزا - درشب چهارشنبه غره رمضان المبارك « عالم آرا دوشنبه » ۹۷۸

چون شاهقلی سلطان شکایت شاه خدا بنده بشاه طهماسب جنت آرامگاه نوشت مقرر شد که عباس میرزا را میرزای هرات کنند و شاه خدابنده را با خانه کوچ بشیراز برند و شاهقلی لله عباس میرزا باشد . فی سنه ۹۸۰

وقتل شاهرخ سلطان لله عباس میرزا بحکم شاه اسماعیل ثانی وضبط عباس میرزا چنانچه هیچکس پیش ایشان نتوانسد رفت . فی رمضان المبارك سنه ۹۸٤ .

حکومت هرات وحکم قتل عباس میرزا را به علیقیخان شاملو دادند چون خان مذکور بهرات رسیده ماه رمضان بود . مرتکب خون ناحق نشده قرار بعد از رمضان داد ودرشب عیدرمضان خبر فوت شاه اسمعیل بهرات رسیده . مرتضی قلیخان « پرناك » حاکم ترکمان را حاکم مشهد کردند فی سنه ۹۸۵ « رمضان ، مرك شاه اسمعیل دوم سیزده رمضان ۹۸۵ بوده است » .

بعد ازفوت شاه اسماعیل شاه خدا بنده پادشاه شد . کسی « ابراهیم بیك ولدحیدرسلطان چابوق ترخان » بهرات بطلب عباس میرزا فرستاده امراء « شاملو واستاجلو » خراسان اتفاق کردند که خراسان هرگز بی میرزائی نبوده اورانداداند: وخاف وباخرز « ناحیت زرگراست میان نیشابور و هرات » را حسب الحکم شاه خدابنده بمرشد قلیخان ولد شاه قلی سلطان

استاجلو دادند فی سنه ۹۸۶ .

چون مکرر کس بطلب عباس میرزا بخراسان رفته وامراء خراسان میرزا را ندادند وبتدبیر میرزا سلمان وزیر اکثر امراء خراسانرا معزول ساخته حاکم نو تعیین نمودند وحکام نو که بخراسان رفتند امراء خراسان ایشانرا راه ندادند وایشان مراجعت نمودند فی سنه ۹۸۷ .

چون علیقلیخان ومرشدقلیخان یکرو کردند صلاح دیدند که هر کس با ایشان متفق نباشند دفع کنند . وجماعت افشاررا ازسبزوار برطرف کرده ودرخدمت میرزا متوجه تسخیر مشهد مقدس شده . مرتضی قلیخان را بعداز جنك شکسته . او بشهر متحصن شد . بعد از چهارماه محاصره به نیشابور رفته از آنجا متوجه هرات شده که در اوایل بهار [بر سر] مشهد آیند فی سنه ۹۸۸ .

چون اخبارخراسان بشاه خدابنده رسید محمد خان ترکمان را بابعضی از امراء به مشهد مقدس بکومك مرتضی قلیخان فرستادند . عباس میرزا وخوانین بعد از نوروز به نیشابور نزول اجلال فرموده بساعتی سعد بتخت نشسته پادشاه شدند و امرای مشهد بعزم جنك به نیشابور آمده شکست خوردنـد و نواب اشرف بمقر سلطنت که هرات باشد [م]راجعت فرمودند فی سنه ۹۸۹ .

بعزم تسخیرمشهد مقدس متوجه شده . الوس قراقونیلورا که اطاعت نمیکردند تاختند ودرآن اثناء خبررسید که نواب سکندرشان متوجه خراسان است چون قلعه تربت قلعه مستحکمی بود و مرشد قلیخان مرد کاردانی بود اورا آنجا گذاشته خود متوجه هرات شدند به تهیه اسباب قلعه داری مشغول شدند . سنه ۹۹۰ .

آمدن شاه خدابنده بخراسان ومحاصره نمودن مرشد قلیخانـرا بعد از کوشش بسیار نگرفته متوجه هرات شدنـد و کشته شدن میرزا سلمان بدست میرزا هادی قزلباش « البته بسعی او بوده والامباشر قتل طهماسب قلی بیك موصلو بوده است » درکنار شهر هرات و بعد ازسعی بسیار که هرات را نتوانستند گرفت مراجعت نمودند وبمشهد مقدس مرتضی قلیخان را

را عزل کردند. مشهد را به سلیمان خان (سلمان) نواده عبداله خان استاجلو داده متوجه عراق شد فی سنه ۹۹۱.

مرشد قلیخان حسب الصلاح علیقیخان متوجه تسخیر مشهد مقدس شده. سلیمانخان چون دفاع جنك نداشت و بهانه شکار ازمشهد بیرون‌رفته مرشد قلیخان مشهد را تصرف نموده. بعدازاستحکام بهرات رفته بپای‌بوس اشرف مشرف شد وچند روز بسیر وصحبت مشغول بودند در آن اثنا میان علیقلیخان و مرشد قلیخان رنجش خاطر شد. مرشد قلیخان بیخبر متوجه مشهد شدفی‌سنه۹۹۲. وچون مرشدقلیخان بمشهدآمد حکام ولایت راتغییر میداد علیقلخان آزرده شده درخدمت نواب اشرف متوجه مشهدمقدس شـد مرشدقلیخان در ترشیز بود. سرراه برایشان گرفته‌جنك عظیمی شده شکست بر علیقلیخان افتاد. واسب نواب اشرف را به تفنك زدند نواب اشرف پیاده مانده جماعت استاجلو شناخته خود را از اسب انداخته و بپای بوس اشرف مشرف‌شدند. مرشد قلیخان سجدات شکر بجاآورده درخدمت‌اشرف داخل مشهد شدند فی سنه ۹۹۳ در مشهد مقدس بسیروشکار مشغول شدند چندروزی مزاج مبارك اشرف منحرف شده بزودی بصحت مبدل شد و سنجر موسیقاری با استادآهو«کذا» که در جنك گرفتار شده بودندپنهان ازمرشد قلیخان برخصت نواب اشرف وشفقت نمودن هیکل مرصع خود را که بسی تومان فروخته وخرجی راه‌کرده متوجه هرات شدند فی‌سنه ۹۹٤ وچون خبرقتل سلطان حمزه میرزا رسید مرشد قلیخان‌درخدمت نواب‌اشرف بابعضی از لشکر خراسان متوجه عراق شدند. درذیحجه داخل در قزوین شدند و در آنوقت شاه خدابنده در شیراز‌بود و حسب‌الحکم مقرر شد که جماعت قزلباش بخانه های امراء وقورچیان نزول نمایند. مقررآنکه اگر صاحبان منازل ازدرعبودیت درنیایند زن وفرزند ایشان ازاین جماعت باشد چون این خبر بشیراز رسیدا کثر قزلباش بایلغار بپای بوس اشرف مشرف شدند. دراین سال صفی میرزا متولدشد و ملا جلال منجم که برسم حجابت از جانب خان احمد خان والی گیلان بخدمت اشرف مشرف شده بود. نواب اشرف اورا ملازم نموده مانع رفتن بخدمت خان احمد خان شدند.

فی سنه ۹۹۵ . وصبیهٔ سلطان مصطفی میرزا را وصبیه سلطان حسین میرزا ابن بهرام میرزا راکه درحبالهٔ نکاه نواب سلطان حمزه میرزا بود عقد کردند .

چون خبر بی تفاقی قزلباش ورفتن نواب اشرف بعراق به عبدالله‌خان اوزبك رسید برسرهرات آمده ۹ ماه محاصره کردتا گرفت وعلیقلیخان را با اکثرقزلباش کشته واسیر کرد . چون این‌خبر بنواب اشرف رسیدبارومی صلح کرده بجهت استحکام صلح حیدرمیرزا ولد سلطان حمزه میرزا رانزد خواندکار فرستادند و خود متوجه خراسان شدند و در چمن بسطام مرشد قلیخانرا بقتل رسانیدند « ۹۹٦ » .

فرهاد خان وذوالفقارخان ازشیروان آمده بپای بوس اشرف مشرف شدند و بمشهد رفته حکومت مشهد را به هیبت خان استجلو دادند وچون خبر رسید که عبدالله خان هرات را مستحکم کردد و زمستان پیش آمد برگشته متوجه عراق شدند و رومیه درنهاوند قلعهٔ ساختند فی سنه ۹۹٦ « و۹۹۷» . توجه نواب اشرف دفعه ثانی بخراسان بجهت دفع عبدالمؤمن خان که بحکم پدرش برسرمشهد آمده بود . چون بطهران رسیدند بیماری عظیمی روی داده . قریب به پنجاه روز کشید از اطراف تصدقات آوردند وعبدالمؤمن برمشهد مستولی شد . حکم بقتل عام مشهد فرمود و خبر بیماری شاه و تسلط اوزبك بر خراسان که باطراف رسید هر کس درمحلی که بود متوجه فتنه و فساد شدند بنابراین نواب اشرف بجهت دفع دشمنان خانگی بقزوین مراجعت فرمودند فی سنه ۹۹۷و«۹۹۸»

توجه نواب اشرف بشیراز بجهت‌دفع یعقوب خان قبل ازاین‌چون حسب الحکم مقررشده بودکه یعقوب خان بدفع بکتاش خان رود یعقوب خان بیزد رفته . بعد از جنك بکتاش خان را بقتل رسانیده حاتم بیك‌وزیر پدر بکتاش خانرا با اموال بسیار بدست آورده بود وکرمانرا به یوسف خان داده ، وفرستادن ایمان بیك قبل از توجه خود باصفهان بجهت قتل جماعت‌ارشلو وراندن ایل ایشان بجانب‌همدان ودخول نواب اشرف‌باصفهان ۲ ربیع الثانی « عبارت کمی کنك است ، شاید غرض از ایمان‌بیك اصلمس خان آنهم بطرف شیراز بتعقیب یعقوب خان باشد » .

چون یولی بیك در اصفهان بحساب بسیاری کرده بود بایعقوب خان زبان‌یکی داشت بقلعه تبراك متحصن شده اورا باستمالات ازقلعه بیرون آورده بشیراز رفتندو یعقوب خان درقلعه اصطخر بودقلعه‌رافتح کرده‌ویعقوب‌خانرا کشته فی سنه ۹۹۸ و « ۹۹۹ » « کاش نوشته بود که یعقوبخانرا کشتندوقلعه را فتح کردند .

بعد ازقتل یعقوب خان از شیرازفرهادخانرا بتسخیر کرمان فرستادند وحاتم بیك چون بلدآنولایت بود همراه کردند فرهاد خان بعد از تسخیر آنولایت بپایهٔ سریر اعلی رسیده تعریف بسیاری ازکاردانی حاتم بیك وحسن سعی او کرد . حسب الحکم مقررشد که اردو متوجه اصفهان شده خود « شاه » ازشیراز بایلغار متوجه یزدشدندو ملاجلال منجم را مقرر نموده که (اوفالی که داشت اسب باهیم« مفهوم نشد » باصطرلاب حساب نگهداشته ضبط کنند مشخص شد که در۲۸ ساعت و۳۹ دقیقه ۸۹ فرسخ که ازشیراز بیزد مسافت است طی فرموده بودند . وازآنجا متوجه قزوین شده ملاجلال را بجهت خواستکاری صبیهٔ خان احمد بگیلان فرستادند .

چون خبرآمدن عبدالمؤمن خان برسرنیشابور رسیده . فرهادخان را بجانب خراسان فرستادند وخود بدفع دولتیار که راه آذربایجان وسلطانیه را مسدودکرده بود ودرکاوه رود « حوالی سجاس » قلعه داشت و یاغی بود رفتند اورا گرفته قلعه را خراب کردند وحاتم بیك را مستوفی الممالك کرده‌آخرهمین سال‌اعتمادالدوله کردند فی سنه ۹۹۹ بسیر اصفهان رفته ۱۵ روز دراصفهان بود بیزد رفتند . پنج روز دریزد بوده بقزوین‌مراجعت نمودند وبزیارت حضرت سلطان شیخ صفی رفته بعداز زیارت متوجه سیرو شکار قزل آغاج‌شده بسیر رودخانه کررفته بماهی گرفتن مشغول شدند و جمعی‌ازرومیان تکلیف کرده وبا فرهادخان‌ودوسه کس‌دیگرار کشتی‌بیرون رفته‌ساعتی مهمان‌رومیان‌شده برگشتند و رومیان راتکلیف کرده ایشان گفتند که مانیزآرزوی دیدن‌شاه «شمارا» داریم‌میآئیم.چون‌باینجانب آمده‌مشخص شده که آنجوان شاه بوده و رومیان را رعایت نموده مرخص ساختند . در اینجا شنیدند که خان احمد ایلچی بروم فرستاده و الحال در شیروان

است و ترغیب آمدن «رومی» بایران و تعهد آذوقه یکساله ایشان کرده «اسب نواب اشرف» بقزوین آمده متوجه تسخیر گیلان شدند و بعد از فتح . گیلان را بفرهاد خان داده مراجعت نمودند . خبر آمدن عبدالمؤمن رسیده از راه ییلاق لار متوجه خراسان شده بقلعه ملك بهمن رفته و بندیان آنجا را آزاد کرده چون بجاجرم رسیدند خبر فرار عبدالمومن خانرا شنیده بقزوین مراجعت نمودند ومهدیقلی خان ایشیك آغاسی باشی شد فی سنه الف (۱۰۰۰)

یاغی شدن گیلانیان وفرستادن قورچی باشی (ذوالفقارخان) وفرهاد خانرا بگیلان هر کدام ازراهی وبار دیگر گیلان مسخر شد و توجه نواب اشرف بلرستان وفتح آنولایت و چند روز در خرم آباد توقف فرمودند . پیداشدن ستارهٔ ازثوانی نجوم که دلیل تمیز پادشاه عصر بود و بتدبیر ملاجلال منجم یوسف «نامی» ملحد را پادشاه کردند وبعد ازسه روز بقتل رسانیده بساعت سعد نواب اشرف را بهتخت سلطنت نشاندند . وفرستادن حاتم بیك وآقا شاهقلی مستوفی الممالك را بجمع بستن بگیلان وفوت سلطانم والده شاه سلطان محمد خدابنده فی سنه ۱۰۰۱ توجه نـواب اشرف نوبت چهارم بصفهان بعدازسیرچراغان متوجه قزوین شده ازآنجا بسیر و شکار گیلان رفتند وبعد از نظم ونسق آنجا بقزوین عود فرمودند . چون شاهوردیخان افشار حاکم شوشتر بدسلوکی میکرد . مراد آقای جلودار را بکشتن او فرستادندو بعد وبعد ازقتل شاهوردیخان سیدمبارك شوشتر راقبل «محاصره» کرده مرادآقا بخدمت اشرف عرض کرد . حسب الحکم فرهادخان و میرزا حاتم بیك بدفع اورفتند . او دست از محاصره بازداشت و بعذرخواهی مشغول شدند حسب الحکم مهدیقلی خان ایشیك آغاسی باشی حاکم شوشتر شد وسید مبارك سیصد اسب اعلی «بهمراهی» ولد خود سید ناصر بدرگاه معلی فرستاد تا دست از او بازداشتند فی سنه ۱۰۰۲ .

توجه نواب اشرف بسیر کاشان و مراجعت بقزوین و خبر عصیان گیلانیان رسید بسرداری تالشه کوکی وجمعی دیگر حسب الحکم شیخ احمد آقا «حاکم قزوین» و قنبرسلطان کوذی بیگلو «بیوکلو» بدفع ایشان مقررشدند وسرداران یاغی گرفتارشدند . بعضی ازمحال گیلان قتل عام شدند وخبر آمدن عبدالمؤمن خان بمحاصره اسفراین رسیده و بعضی جنگی که

میان قراولان واقع شده بود سیصد اوزبك کشته شده بود . نواب اشرف متوجه خراسان شدند عبدالمومن خان برگشت و بار دیگر مردم لشته نشا قتل‌عام‌شد ودر این سال شیراز وتوابع باالله وردیخان درگز باشی « قوللر آغاسی » داده شد فی سنه۱۰۰۳ .

بعداز گریختن عبدالمومن خان چندروزی بجهت نظم ونسق اسفراین ودردشت بحریان «استرآباد» مکث فرمودند که دراین اثنا خبر رسید که عبدالمومن خان برسر سبزواو رفته اهل شهر را قتل کرده متوجه سبزوار شدند چون خبرتوجه اشرف باورسید گریخت. ونواب اشرف بقزوین‌معاودت نموده . فرهادخان را به تسخیر مازندران فرستاده خود متوجه سیرکاشان واصفهان شد وبعداز سیروشکار بقزوین مراجعه نمودند وفرهاد خان نیز بعداز تسخیر مازندران درقزوین بشرف پای بوس مشرف شده نواب‌اشرف از راه‌گیلان بسیر قزل آغاج رفته ذوالفقارخانرا بجانب روم بایلچیگری فرستادند .

ودر اصفهان آقامومن قاضی‌را . بامقصودبیك ناظر. تخته‌کلاه کردند بجهت‌آنکه جانب‌رعیت راگذاشته . جانب دیوان راگرفته بورند ومعاودت بقزوین«نمودند»فرهادخان بعد ازفتح بخدمت نواب‌اشرف مشرف‌شد او را باردبیل فرستادند و خود متوجه گیلان شدند . بعد ازگرفتن بعضی مفتنان گیلان مراجعت بقزوین نمودند وازقزوین بصفهان رفتند ودر۳ رمضان‌داخل اصفهان شده ودر۹ (همان ماه) برگشتند . وازقزوین متوجه دیلمان شده و فرهاد خانرا باسکرات میرزا به « خواستکاری » دختر خواهـرش بگرجستان فرستادند . ودرحدودگنجه خان پیش پادشاه کس فرستاد . که میان ما وشما صلح است . خاطر جمع دارید که ما بدختر خواستن میرویم . پادشاہی گنجه‌تواضع وگرمی بسیار کرده واقامت فرستاده ایشان بگرجستان رفته . « دختر »را آوردند . وسلطان حیدرمیرزا ولد سلطان حمزه میرزا که در استنبول « بود » بمرض طاعون وفات یافت (۱) فی سنه ۱۰۰۵

(۱)مورخین این فوت را ازسوانح میمونه تلقی نمودند چه‌شاهزاده درآنجا بعنوان گرو بوده است .

فی سنه ۱۰۰۵ـ رفتن برسر لرستان و کشتن شاهوردی خان لر. وجایش بحسین خان لر (ولد منصور بیك سلویزی) دادند ، وفتح قلاع رستمدار و کجور بدست الله قلی سلطان قورچی باشی وتوجه بجانب اصفهان در رجب این سال، واکثر خانه کوچها را ملازمان شاهی باصفهان بردند . وتاخت اوزبك به یزد وعلیقلیخان شاملو سرراه گرفتن و سیصد و پنجاه و یك سر بریده . و اوزبك فرار نموده و اکثر گریختگان بدست محراب خان قاجار حاکم طبس کشته شدند . و خبر فوت عبدالله خان اوزبك رسیده . نواب اشرف ازراه مازندران متوجه صفهان شدند.ودرراه خبررسید که عبدالمؤمن خان بجای پدرنشسته « چون » ارادهٔ قتل امرای پدر کرده « بود بدست آنان » کشته شد . روز پنج شنبه ٦ ذوالحجة الحرام نزول نواب اشرف درمشهد مقدس وبزیارت مشرف شدند وحکومت مشهد را بوداق خان و تولیت « آستانه مقدسه » بقاضی خان شفقت شد فی سنه ۱۰۰٦ .

ازمشهدمقدس متوجه هرات شدند بعزم رزم تیم خان که «اورا » دین محمدخان نیز میگویند ابن جانی بیك سلطان خواهرزاده عبدالله خان روز یکشنبه ٦ شهرمحرم الحرام جنك روی داده . شکست براوزبکیه افتاده تیم خان کشته شد چنانچه هیچکس جسد او را ندید و حکومت هرات و امیر الامرائی خراسان را بحسن خان شاملو حاکم قم شفقت فرمودند وفرهادخان رابجهت تقصیراتی که مکرر از او سرزده بود بقتل رسانیده . اسماعیل قلی خان افشار را بفراه فرستادند که فراه را گرفته تصرف نماید چون بعد از فوت عبدالله خان شنقارمیرزا را که ازجانب عبدالله خان حاکم فراه بودوفراه را گذاشته بماورالنهر رفته بود. تیم خان «حکومت آنجارا» بشخصی مجهول داده بوداسمعیل قلیخان رفته بی تعب فراه را متصرف شد و حاکم مستقل آنولایت گردید ومتوجه استرآباد شده روز یکشنبه ۲۵ « طایفهٔ» ادخلوراشکست داده قلعه مبارك آباد را « ازنو» ساختندوازراه مازندران و شکارمیان کاله متوجه قزوین واز قزوین بصفهان و از اصفهان به ییلاق همدان « نزول اجلال » فرمودند فی سنه ۱۰۰۷ .

چون خبررسید که نورم خان بن ابوالمحمد خان حاکم مرو که ازنژاد جوجی خان بن چنگیزخان بود با باقی خان زبان یکی دارند اسبی که نواب اشرف

بجهة او فرستاده بود او جهة باقی خان فرستاده متوجه خراسان شدند و بعد از زیارت بهرات رفته بعضی امراء را بیشتر بمرو فرستادند ایشان قلعه را قبل کرده جنگها کردند تا آمدن نواب اشرف . نورم خان روز پنجشنبه ۳ ذیحجه بیرون آمده بپای بوس اشرف مشرف شد ومرو را به مکش خان استاجلو شفقت فرموده مراجعت فرمودند . رفتن جلال الدین رئیس مازندرانی برسر حاکم آمل وقریب به ۸۰ نفر از ملازمان اورا کشته او را بدر کردند ومردم رستمدار نیز ازشنیدن این خبر داروغگان کجور را که ازجانب قورچی باشی بودند کشتند ودراثنای توجه خراسان قورچی باشی درطهران این اخبار را شنیده برسر ایشان رفت و همه را بقتل رسانید و جلال الدین رئیس را بخدمت اشرف بردند فی سنه ۱۰۰۸ .

توجه نواب اشرف بعد از فتح مرو بجانب مشهد وازآنجا بقزوین و بصفهان و آوردن نهر بالای باغ هزار جریب ونورم خان را بشیراز فرستادند وکستندیل را بگرجستان فرستادند و الله ویردی خان ، در اثنای رفتن شیراز در کندمان دوسه نفر ازغلامان «او» که بجهت بازیافت وجه تقبل بختیاری رفته بودند بخدمت خان آمدند که امیرشاه حسین بختیاری وجه تقبل را نمیدهد خان راه بختیاری پیش گرفته امیرشاه حسین راگرفته بخدمت اشرف فرستاد نواب اشرف اورا بخشید وبازاو را به بختیاری فرستاد. فی سنه ۱۰۰۹

توجه نواب اشرف بجانب مشهد مقدس از اصفهان پیاده و مقرر شد که ملاجلال منجم راهرا طناب بزند وطنابی پنجاه ذرع «مبداء از» اصفهان بوده مشخص شد که تا مشهد یکصدونود ونه فرسخ وهشتاد و یك طناب و بیست وپنج ذرع است وقشلاق درمشهد شده ودر پائین پا «وسطح» بیرون گنبد را طلا کرده ودختر شاه اسماعیل را بصفی میرزا عقد کردند وخبر فتح لار و بحرین بدست الله وردیخان رسید . و امامقلیخان را بجای خود گذاشته و پادشاه لار « ابراهیم خان » را برداشته متوجه خدمت اشرف شد (۱)

---

(۱) ابراهیم خان در ییلاق بادغیس هرات خدمت شاه رسید و در همین اوان بود که مرض ساری دربین لشکریان ظاهر و او هم مریض شد ودر همانجا درگذشت

وتوجه بهرات واز هرات روز جمعه سوم ذوالقعده متوجه بلخ شدند فی سنه ۱۰۱۰ وچون بیماری درمیان اهل اردو بهم رسید روز یکشنبه ۹ محرم مراجعت کرده . ازآب خطب عبور نمودند وسوم صفر داخل هرات شده بعضی ازلشکری را مرخص ساختند ودر غره ربیع الاول متوجه مشهد شدند و دخترخان احمد را بعقد نکاح خود در آوردند و از راه بسطام ودرون برباط توشه در آمده ودرآنجا ایلچی فرنك رسید که ما رومی را عاجز کرده ایم . شما هم از آنجانب حرکت کنید واز راه کاشان متوجه اصفهان شدند وشمیل (۱) میناب (دراصل شمیل مینا) بدست امامقلیخان مفتوح شد . بازار وکاروانسراهای نقش جهان آبادان شد . بعزم زیارت مشهد ازراه بیابان متوجه شده بهفده روز بزیارت حضرت مشرف شدند . دوازده روز در مشهد بوده رخصت رفتن آذربایجان حاصل نموده مراجعت بصفهان شد . و درآخراین سال فتح قلعه نهاوند وتخریب آن بسعی مردم همان ولایت و امداد حسینخان حاکم همدان فی ۱۰۱۱ .

اراده آوردن آب کرنك کرده بدیدن ممر آب رفتند و در آن اثنا عرائض ذوالفقار خان وامراء کردستان رسیده . این باعث عزم جزم بجانب آذربایجان شد چون الله وردیخان برسر هرمز رفته بود احکام باطراف نوشتند که لشکر حاضر شوند که متوجه شیرازیم . بعدازچند روز بعزم مازندران متوجه شدند ودر کاشان فرمودند که بقزوین میرویم وازراه گیلان بمازندران میرویم ودرقزوین. رفتن تبریز فاش شد . روزیکشنبه بیست ویك شهرربیع الثانی نزول بالکه زیرتبریز شد علی پاشا که برسر کردان رفته بود بالشکر مستعد آمده روزجمعه ۲٦ ربیع الثانی جنك عظیمی روداده علی پاشا گرفتار شد وروز سه شنبه ۱۵ جمادی الاول قلعه تبریز فتح شد و متوجه ایروان شدند . روزچهارشنبه ۱۲ جمادی الثانی ایروانرا محاصره نمودند . چون

---

(۱) ناحیه شمیل بنقل فارسنامه فسائی میانه شمال ومشرق بندرعباس است که از جانب مشرق بناحیه میناب و از شمال ببلوك رودان واز مغرب بناحیه ایسین و از جنوب بدریای فارس محدود میشود . قصبه آنرانیزشمیل گویند . این ناحیه مشتمل است برهیجده قریه آباد .

در محل توجه تبریز علی بالی (کذا) زنگنه را پیش الله وردیخان فرستادند که باذربایجان رفتم، گرفتن بغداد بعهده تست . او با امرای آن سرحد متوجه بغداد شد و قلاع اطراف بغداد را قبل کرده بود که رقم اشرف باو رسید که اگر تاآمدن‌رقم، بغداد فتح نشده باشد، متوجه اینجانب شو. او بغداد را گذاشته متوجه خدمت اشرف شد. فی سنه ۱۰۱۲

فتح قلعه ایروان - روزپنجشنبه ٤ محرم الحرام سنه۱۰۱۳ وایالتش بامیرگونه خان شفقت‌شد وخبررسید که‌لشکر بغداد بسرداری اوزن‌احمد پاشا متوجه همدان شده اند . حسین خان لر و لشکر آن سرحد و قاسم سلطان جنك کرده رومی راشکسته ازون احمد را دستگیر کردند ویکهزار و پانصد سر بریده والله وردیخان را بعادل خور ووان‌فرستادند وقرچغای بیك را بر سر قارص فرستادند. بعدازتاخت ومراجعت ایشان خبررسید که چغال اغلی سردار میآید . رعایای ایروان وآن محال را رانده عبور ازآب ارس واقع شد که‌مستعدحرب شده رومی جرأت پیش آمدن نکرده از راه چالدران مراجعت کرده بوان رفتند وقشلاق همایون درتبریزواقع‌شدوبکستندیل‌میرزا حسب‌الالتماس خودش امارت شیروان را دادند و او را روانه نمودند که رفته مسخر سازد . چون بر کم رسید پدرش الکندل و برادرش گرگین خان بجهت آنکه بعدازتسخیرشیروان گرجستان را تصرف نموده امداداو نکردند پدرو برادرش را کشته . اما خودش نیزشش ماه نشد کشته شد وطهمورس خان باخواهر ومادرش آمده . خواهرش را عقد کردند . دراین‌سال خسرو بیك غلام‌حسین‌خان «را » که ازجانب او درفراه « بود » وسوسه کرده او را بگرفتن زمیندار وقلعه بست ترغیب نمود « چون متوجه شد که حسن بیك وحسین بیك ولدان‌خانم بهادرمغول.حارسان‌قلعه بست درحال غفلت‌اندبیشتر تحریك شده باجمعی از تابینان واتباع خود باتفاق میر زین العابدین بدان صوب درحرکت آمد » چهل ویك «فرسخ‌راه راطی نموده . شبی بدر قلعه رسید . حارسان‌را درخواب غفلت یافت » باهشتادنفراز عمله خودبرسرقلعه بست رفته شب بامردم آنولایت ساخته نردبانها گذاشته داخل شده قلعه را مسخر کردند .شاهی بیگ خان حاکم قندهار دوهزار کس فرستاده سه‌ماه

قلعه را محاصره کرده « باهمه کوششی که کردند قلعه را » نگرفتند تاآنکه حسنخان لشکرفرستاده اسماعیل قلیخان‌حاکم فراه‌برسرآنها رفته وآنانرا شکست داده سردار ایشانرا گرفته‌قلعه‌رامستخلص‌ومحکم کردندفی‌سنه ۱۰۱۳

توجه بجانب اردبیل وبعداز زیارت بازبجانب تبریز وشوره‌گل شده اللهوردیخان را بجانب دریای وان برسر چغال اغلی فرستاده و بعداز جنك وشکست. چغال‌ازجانب دروازه‌دریا بکشتی نشسته‌فرارنمود . خان . ارجیس و آنولایت وحدود را تاخته ومعاودت کرده درچالدران بخدمت اشرف‌مشرف شدند «سرهای کشتگان » واخترمه وپسران خندان پاشا که گرفتار شده بودند بنظراشرف رسانده خبررسیدکه چغال لشکرجمع کرده وعسا کرشام وغیره‌نیز باوملحق‌شده میآیند وروز یکشنبه ۲۴ شهرجمادی الثانی با چغال جنك روداده شکست برروممی افتاده شب دربای مشعل‌بدیدن‌سرها واخترمه مشغول بودندکه کردی‌مکری را بنظر اشرف رسانیدند . کرد دست بخنجر کرده خود را بشاه رسانید . نواب اشرف بند دست او را گرفته چنان فرو کشیدکه پیشانی او برزمین خورد . قزلباش شمشیر ها کشیده‌کرد را پاره پاره‌کردند . چون چغال بعدازشکست داخل عرابه و اردوی خود میشود هرکس ازپاشایان را طلب میکند هیچکس نبود واهمه کرده در همان شب اردو راگذاشته گریخت . نواب اشرف بزیارت‌اردبیل رفتند . ازآنجابرسر گنجه رفته ۲۶ شهرشوال گنجه محاصره شده و طهمورث خانرا بگرجستان فرستاده فی سنه ۱۰۱٤ .

فتح قلعه گنجه روز شنبه ۲٤ شهرصفر، وحکومت گنجه به محمدخان زیاداغلی شفقت شده متوجه تفلیس شدند ومحمد پاشای قزاقلو حاکم لوری بشرف پابیوس رسیده و لقب خانی گرفته مختلع شد و لطیف پاشای حاکم تفلیس قلعه را تسلیم نموده بشرف پابیوس رسیده مرخص بالکه روم شد و ضبط وحراست قلعه تفلیس بمحمدخان شمس الدین رجوع شد . زن سمیون خان ودختر گرگین خان آمدند وازآنجا کوچ کرده متوجه کوکچه (دراصل کوچکه) دنگیز « یا تنگیز » (دراصل ونکیر) شدند وبعد ازاتمام قلعه ایروان بعزم تسخیرشیروان متوجه شده روزپنجشنبه ۱۹ رمضان قلعه شماخی محاصره شد شیروان به ذوالفقارخان قراقانلو شفقت شد و مردم دربند و

باکو، کس بخدمت اشرف فرستادند . روز یکشنبه ۱۰ ذیحجه ایوان دیوانخانه افتاد و جمعی از اعزه در آن زیر مانده بعضی فوت شدند و بعضی زیستند نواب أشرف بصلاح منجمان خصوص ملامحی الدین انار وبناری (کذا) درآنوقت بیرون نیامده بودند فی سنه ۱۰۱۵ .

فتح قلعه شماخی . شب چهار شنبه دوم ربیع الاول . ودر ۲۹ ربیع الثانی مراجعت نموده ازجسر گذشته متوجه عراق شدند ودر ۲۹ جمادی الاول داخل قزوین شده ۹ جمادی الثانی متوجه خراسان شدند وجمعی رانام نویسی کرده که همراه باشند ومایحتاج آنجماعت را ازسرکار شاهی میدادند و از هر کس چهارپائی میماند شفقت میکردند . روز پنجشنبه ۲٦ بزیارت حضرت (ثامن الائمه) مشرف شدند . روز پنجشنبه ۳ رجب المرجب مراجعت فرمودند روزدوشنبه ۲۱ شهر «مزبور» داخل اصفهان شدند و بعد از سیر چراغان وآتشبازی روزپنجشنبه ۲۱ شهرشعبان متوجه سیر وشکارمازندران شدند . ازراه دماوند که پربرف وبسیارسرما بود بمشقت تمام «گذشته» داخل آمل شدند ونوروز را درساری گذرانیده مقرر شد که درآنجا عمارت دولتخانه ساخته شود فی سنه ۱۰۱٦ .

اول محرم که آفتاب در ۲۸ درجه حمل بود «عالم آرا نوروز این سال در پنجشنبه سوم ذیحجة الحرام» شکار میانکاله کردند . ۱۹ محرم بعزم اصفهان خروج ازمازندران نمودند وروز پنجشنبه ۷ شهرصفر داخل اصفهان شدند وازاصفهان به ییلاق پربرف نهاوند وهمدان وتویسرکان وسیلاخور و محلات وجیره «شاید جیربا یاگیربا باشد» و فراهان ودرجزین وخوانسار فرمودند . وخبرفوت مریم بیگم عمه شاه وابوطالب میرزا برادرنواب اعلی رسید و ۲۳ رجب داخل اصفهان شدند . و دامادی خلیفه سلطان شد و خبر رسید که ده هزار جلالی بسرداری محمد پاشا شاهی سیون «شاهسون» شده میآیند . حسب الامر مقررشد که میرزا حاتم بیك اعتماد الدوله بتبریز رفته بجهت ایشان قشلاق تعیین نماید ودوازده هزار تومان نقدودوازده هزار خروار غله و۱۲ هزار گوسفند بجهت ایشان مقررشد . بعد از تعیین قشلاق آنجماعت «بهمراهی» اعتمادالدوله بامحمدپاشاوسیصد کس ازمعتبرین ایشان درصفهان بشرف پابیوس مشرف شدند فی سنه ۱۰۱۷ .

جشن باغ نقش جهان و گل ریزان سرپل « واقع شد » و نیز مقرر شد که «هر» چهارشنبه‌چهارباغ قرق‌شده مخصوص‌سیرزنان‌باشد که ایشان نیز محروم نباشند ورخصت دادند که ازجلالیان‌هرکه خواهد بولایت خود رود ومتوجه ییلاق صفهان شدند واردو را از ییلاق بسلطانیه فرستاده خود با خواص بصفهان مراجعت فرمودند . بعد از سیر و آب باشان ازراه کاشان متوجه سلطانیه شده باردو ملحق شدند . و از آنجا باردبیل . خبر فوت بکش‌خان‌آمده . جایش بمحراب خان حاکم‌مشهد دادند واردو را بجانب تبریز فرستادند . خود بعد از زیارت شیخ زاهد به تبریز رفتند و میرزا حاتم بیك را بابعضی از عساکر برسر قلعه چولاق « چولان » امیر خان کرد فرستادند وخود متوجه قشلاق قراباغ شدند . وطهمورث خان آمده بشرف پابیوس مشرف شد ، و فرستادن قرچقای خان بجانب شیروان و داغستان و کشتن ذوالفقارخان وجایش بیوسف خان دادند فی‌سنه۱۰۱۸ .

در غره شهر ربیع الاول از قشلاق قراباغ متوجه تبریز شده بعد از زیارت شیخ شهاب الدین اهاری (اهری) فی ۲۲ ربیع الاول داخل « شهر » گردید وخبرفوت حاتم بیك اعتماد الدوله درپای‌قلعه دمدم رسیده محمد بیك بیگدلی را سردار کرده بآنجا فرستادند و طالب خان ولد خلفش را اعتماد الدوله کردند . بعد ازفتح‌قلعه دمدم و کشتن‌چلاق امیر خان و اکراد « ایالت و دارائی الکای رومی و کوتوالی » قلعه را به قپان خان‌برادر محمدبیك بیگدلی شفقت فرموده متوجه حدود مراغه شدند حضرت شیخ بهاء الدین محمد وملاجلال منجم و ملاعلیرضای خوش نویس . را بمراغه فرستادندکه ملاحظه عمارت « رصد خانه مراغه » را نموده و طرح اورا کشیده بنظراشرف رسانند . وقبادخان‌کرد مکری‌راباایل‌مکری بقتل رسانیده غارت‌کردند واوارصاب خان که قبل از این مادرش آمده بود خود نیز آمده بشرف پابیوس مشرف شده بخلاع فاخره بسیار خوب رنك آمیز مشرف شد . وفوت پیرفیض‌وجایش بمیرزا ابوالمعالی مشرف‌طویله دادند . چون خبر آمدن مراد پاشای سردار رسیده وچند روزه « عنان از راه ایروان » پیچیده وبرسرپل تبریز نزول نموده « که بلطائف‌الحیل

تا تبریز که منتهی مقصد است ، رسید حضرت اعلی ازعـراق بصوب تبریز روان گردیده » جنگی روی داد و جیرپاشا باجمعی از رومیان بقتل رسیده وسردار رومی مراجعت نمود . نواب اشرف باهاررفته بود . بعد از زیارت شیخ شهاب الدین اهاری « بطرف اردبیل مراجعت » فرموده بزیارت‌شیخ صفی مشرف شده، طهمورث خان ولوارصاب خان رابجانب گرجستان‌مرخص ساخته متوجه اصفهان شدند فی‌سنه ۱۰۱۹ .

نواب اشرف بنای مسجد جامع بزرك درسرمیدان‌نقش جهان‌اصفهان کرده فرمودندکه شصت هزارتومان خرج میکنم . در روز شنبه ۲۳ شهر صفر ، وبنای عباس آباد وخانه های تبریزیان‌درروزسه شنبه ٤ ربیع الاول وسیروچراغان باغ نقش جهان ، وخبرآمدن ولی محمد خان بعزم خراسان وایران « دراصل بعزم رفتن خراسان » روان شدندکذا وحکم شدکه امرای خراسان جمعیت نموده آنچه که صلاح دولت باشد و ولی محمد خان صلاح بیند بدان عمل نمایند ، خود بییلاق تشریف برده . ازآنجا قورچی‌باشی را بجانب سلطانیه‌فرستادندوخود بسیر « کوه » پر برف‌وایلخی همدان‌فرموده « بعد از روانه نمودن پادشاه اوزبك رایات شاهی بعزم توجه‌آذربایجان درحرکت آمد خود شاه بطرف نهاوند ،برای بازدید قلعه نوبنیاد آنجا بدانصوب روان گردیده چند روزی درمتنزهات نهاوند و تویسرکان و اطراف همدان سرمیکردند سپس » متوجه سلطانیه شدندوازآنجا باردبیل « تشریف‌فرما شده » بمطبخ (خاص صوفیان) رفته بپای عرب قزقانی رفتند سرپوش چهار انگشت از سر دیك برخاسته . بعد از سجدهٔ نواب اشرف بار دیگر سرپوش برخاسته‌چنانچه جمیع مردم مطبخ وجمعی که درخدمت نواب اشرف بودند دیدند (۱) « بعداز این مراسم بجانب تبریز »رفته قاضی خان‌صدر بزرك را بجانب اسلامبول بایلچیگری فرستادند ، خود بزیارت شیخ زاهد رفته از آن راه متوجه مازندران شدند ودررشت ولاهیجان برف عظیمی بارید چنانچه در بعضی ازمحال دوذرع ونیم باریده بود ودر تمام دارالمرز زنگلها بسته، شکارکنان بمازندران رفتند فی سنه ۱۰۲۰

---

(۱) ناشر کتاب ازمراسم‌عرب قزقانی هیچگونه‌اطلاعی ندارد ودر اصل کتاب بجای قزقان قرقان است .

دخول بمازندران وچراغان دور استرخ « استخر » بار فروش و ده ورودخانه مشهد سرو، بنای فرح آباد شب دو شنبه ربیع الاول ، وخلیفه سلطان تاریخی گفته که یکسال زیاد است ، دو بیت از آنجا نوشته شد ، بهر تاریخ دراوعقل بسی حیران بود زانکه کم بودهر آن وصف که گفتی سلطان بعدسالی که دراوصافش میکردنظر گفت عالم بدن است وفرح آباد چو جان

وشتر بانان اهل اردو را در این سال از سرکار نواب اشرف روغن و جیره وخیل اسبان «راعلوفه» وتوشه باز گشت دادند، وسیر پنجه «دزده» «دراصل پنجك» گیلانیان (۱) «رفته» از کنار دریا مراجعت نموده سیر کلنار و یاسمن سفید کنار دریا و پنجك در رودسر و گرفتن بهزاد بیك وزیر گیلان « واقعشد» وازراه کناردشت بعداز چند روز توقف در ییلاق کناردشت از راه های صعب متوجه قزوین شدند واز آنجامتوجه مشهد مقدس ، از راه دماوند وشکار جرگه دماوند کرده روزچهارشنبه چهارم شعبان داخل مشهد شدند و خیابان و آب میان خیابان مشهد و صحن آستانه احداث فرمودند ۲۵ خروج از مشهد از راه کوهپایه وقوچان واستر آباد . ودر ۹ شهرشوال داخل اشرف مازندران شدند وحکیم عنایت یزدی را نوکر کردند . و سه هزار تومان تحویل لله بیك شد و حکم شد که راه خوار و سیاه کوه را پل ساخته وسنك بست کنند فی سنه ۱۰۲۱ .

ودرمازندران فی ۲۳ محرم الله قلی بیك قورچی باشی را «به پیروی قره مانلو» گیرانیدند (۲) وجایش بعیسی خان بیك ولد سعید بیك ولد معصوم بیك شیخاوند دادند، وهم درآن ایام محمد بیك بیگدلی وفات یافته، ودرغرة شهرصفر

---

(۱) مراسم خمسه مسترقه یا پنجه دزده تااواخر زمان صفویان درحوالی گیلان معروف بوده است و وقت آنرا در اواخر بهار قرار داده این ایامرا را آب پاشان بزرك میگفتند تمام اهالی از زن و مرد بکنار دریارفته وهمگی از کلفت لباس عاری وهریك بانفرات خانواده آب بازی میکردند واین چند روز رابسور وسرورمیگذراندند

(۲) قورچی باشی مذکور براثرحسن خدمات درخدمت شاه گستاخانه

بقیه در صفحه بعد

متوجه عراق شدند، ودردهم شهر مذکور داخل کاشان شده بسیر چراغان پشت بام بازار که بسرکاری (ملالا) شده بود که از پیش فرستاده بودند. تشریف فرما گردیدند و ۱۸ داخل اصفهان شده «اهالی» استقبال عظیمی کردند چنانچه دو رویه قریب به ۳۰ هزار تفنگچی بودند و نواب علیه زینب بیگم را بقزوین فرستادند و قاضی خان که بروم بایلچیگری رفته بود بامصطفی «پاشا مشهور» با انجیاو «چاوش» (در اصل انجیلی با) ایلچی روم آمدند، فوت الله وردیخان «حاکم فارس در این سال واقع شد» وجایش بولد خلفش امامقلیخان شفقت شد و غرة جمادي الاول متوجه ییلاق شدند. و حکومت بختیاری بجهانگیرخان شفقت شد، بعد از سیر ییلاق در ۲۲ شهر مذکور نزول باصفهان وچراغان پشت بام شد وشب پنجشنبه ۲ شهر رمضان بطالع قوس بهشت درجه بعزم گرجستان از اصفهان بیرون شدند، ٤ ذی القعده بزیارت شیخ صفی مشرف شدند ومتوجه گرجستان گردیدند، ۱۹ ذی الحجه الحرام نزول بکنار رودخانه قبری که اول گرجستان و مملکت کاخت است واقع شد فی سنه ۱۰۲۲ .

چون مشخص شد که طهمورث نمیآید داخل گرجستان شده وطهمورث بجانب الکه لوارصاب گریخت و از آنجا بباشی آچوق رفته حسب الحکم مقرر شد که اسفندیار بیك جمعی از مردم شیروان وقره باغ را که از جور رومی بگرجستان گریخته ودرآنجا ساکن بوده‌اند کوچ فرموده بمازندران برد، قریب به دو هزارخانواده بمازندران بردند، چون در فرار طهمورث مردم تیانت (۱) امداد نموده بودند. حکم شد که ایشانرا قتل نموده و اسیر کنند وقلعه ای دردور کلیسای سور«ان» ساخته. گرجستانرا بعیسی خان

بقیه از صفحه قبل

حرف میزده است و گاهی بنام ظرافت پای گستاخی را از حد بیرون میکشیده این معنی باعث رنجش خاطر شاهی گشته او را ماخوذ وباپسران وخانواده ازدیده عاطل ساخته وبالاخره درزیر چوب محصلان خاتمه بمسخرگی اودادند

(۱) ارزاد وتیانات از ولایت کاخت گرجستان است مردم این دو ناحیه درفرار طهمورث کمك کرده واو را از بیراهه نجات داده بودند و پارهٔ هم یاغیگری نموده بودند .

والد گرگین خان داده ازراه تیانات «ارزادوتیانات‌ازولایت کاخت گرجستان» بگرجستان کارتیل رفتندودر کوری‌مقررشد که قلعه‌ای بسازندو بسیرآن‌سورن (سوران) رفته‌ مراجعت نمودند .(۱) وساروخواجه را به نصیحت طهمورث خان فرستادند .بعداز مراجعت ، سارو خواجه حسب الالتماس ایشان یعقوب خان بیک قرامانلوقورچی‌باشی فرستاده شد . روزپنجشنبه ۱۱ شهررمضان یعقوب بیك واوار صاب خان بپابیوس مشرف شدند . حسب الالتماس اوارصاب [لطیف خان بیك دواتدار « شاید داودبیك باشد » بطلب طهمورث فرستادندوخودمراجعت فرمودند . ودر راه فرهاد (بیك چرکس) قوشچی را بادوغلام چرکس که باصفی میرزا مصاحب شده بودند وحرفهای بد بمیرزا یاد میدادند کشته و در اوج تپه (آغچه بدی) شکار جرگه آهو کرده شش هزارآهو کشتند ودرکنارآب ارس لشگر رارخصت داده متوجه دار المرز‌ شدند . « درحین معاودت از سفر گرجستان درکنار رود ارس میر محمد امین مشهور » بمیرجمله از هند آمد بپای بوس مشرف شد فی سنه ۱۰۲۳ .

چون نزول اجلال دررشت واقع شد بعدازسیرچراغان بازاررشت‌روز دوشنبه ۳ شهر محرم اوزون بهبود چرکس سرراه برصفی میرزا « گرفته او را از اسب بزیر کشیده و اورا » بقتل رسانید و خود را بدولتخانه انداخت « میگفت » که چون جمعی از غازیان چرکس بجهت خاطر میرزا کشته شده من‌نیز اگراو را نمیکشتم عنقریب کشته میشدم . نواب اشرف « هم می » فرمودند که اگرمن او « بهبود » را بکشم مردم خواهند گفت که بفرموده شاه اینکاررا کرده وبهمین « جهت » او را نکشتم که این حرف گفته نشود . ودیگر میرزا طفلان صغیر دارد تا محلی که طفلان بالغ

۱ ـ دوقلعه مزبور یکی درسوران« که مؤلف آنرا سورن یاد کرده است بوده»وسوران ناحیتی است قریب به‌آخسقه وباشی آچوق و دیگری درمحل کوری جائی بوده است کرسی سلاطین قدیم‌کارتیل . علیهذا دومحل سلاطین قدیم‌کاخت وکارتیل که همیشه امپراطوران روم قدیم وسلاطین خود خواه آل عثمان بدان میبالیدند و آنجا را مطمح نظر قرار داده بودند قلعه نظامی ارتش کیوان پوی ایران گردید . رحم الله الماضین وابدالباقین

شوند . بخون پدرخود «قاتل را » بکشند . حالا او را بزبان خوش آمد باید گرفت تا نگریزد (۱) .

(۱) شرح اجمالی داستان آنکه شاه عباس کبیر دارای ۵ پسر بنام میرمحمد باقرمشهور بصفی میرزا . حسین میرزا و محمد میرزا و امامقلی میرزاواسماعیل‌میرزا بود .

پسرارشد او که محمدباقرمیرزا میبود بولایتعهد و حکومت همدان و قلمرو علیشکر تعیین نمود . چون مردم ایران شهزاده صفی میرزا را دوست میداشتند و همین دوست داشتن شهزاده بود که شاه عباس را بجای پدر نشانده‌اند وشاه محمد خدابنده را از اریکه فرمانفرمائی بزیر کشیدند . شاه همیشه‌ازطرف پسر نگران بود تادرسفر گرجستان بشاه خبررسید که شهزاده باسران‌چرکس چون فرهادبیك وقوشچی میرشکارسروسری دارد . وشاید درنظر داشته باشند که شاه را ازمیان برداشته وشمشیر امارت قزلباش را بکمر شهزاده ببندند . روی این تصورات حق یاباطل شاه دستور داد که صفی میرزا خود میرشکار باشی را بدست خودکشته و فرهاد بیك را هم محکوم بمرك نمود . اتفاقات هم کمك ببدبختی‌شهزاده کرد . چه درشکار-گاه بدون اجازه پدر تیربطرف گرازی پرتاب نمود . ونیز منجمان‌دربار بشاه گفته بود ندخطری‌درپیش‌است . شاه سختگیر صفوی به قرچقای خان سپهسالارکل دستور داد که شهزاده را بکشد . ولی او تن بزیر بار نداد و شمشیرازکمر گشود ودرپیش شاه برزمین‌نهاد. گفت‌رهی‌چندان‌رهین‌مراحم ملوکانه است که اگرهزارجان داشته‌باشد نثار کند‌ادای‌حق‌نکرده.خوب‌است که این غلام را فدای خون شهزاده نموده و از این مأموریت مرا معذور دارید . شاه عذراو را پذیرفت . وقرعه‌آن‌فال مشئوم بنام اوزون بهبود افتاد و آنمرد بیخرد هم بلافاصله در مقام اجرا بر آمد . بروز سوم محرم ۱۰۲۳ . دروقتیکه شهزاده براستری سوار وازحمام بمنزل مراجعت‌مینمود سرراه براو گرفته واو را ازاستر بزیر کشیده و بادوضرب خنجرتنش رابیسر وسر بی تن را برداشته بخدمت مرشد اول هدیه آورد . شیخ بهائی(البته با اجازه شاه) جنازه شهزاده را ازکوچه برداشته و حمل باردبیل نمودند

بقیه در صفحه بعد

و بعد از سیر چراغان دور استخر دریاچه از لاهیجان کوچ شد و در راه سرچه (کذا) کلار رستمدار شکار ماهی کردند. بیك دام ۲۵ هزار ماهی و هفت طتر و بدام دیگر ٤٥ هزار ماهی وسه طتر (کذا) گرفته شد و بعد از سیر آمل وچراغان بارفروشه درروز چهار شنبه ٤ صفر داخل فرح آباد شد و چون خبر رسید که گرجیان داروغه خود را که از جانب نواب اشرف بود کشته کس بطلب طهمورث فرستادند. علیقلیخان ایشك آغاسی باشی را سردار کرده بجانب گرجستان فرستادند وخود متوجه اصفهان شدند و در صفهان مهدیقلی بیك امیرآخورباشی که بجانب بغداد بسنور بستن رفته بود آمد. میرعبدالعظیم ولدمیرحسینخان مازندرانی که ازجانب والده خویش نزدیك نواب همایون بود بشرف دامادی مشرف ساخته. درشهر رمضان المبارك دخترخود را. وخانه های مقرب الحضرة حسن بیك قیچاچی که بسرکارشاه منتقل شده بوی شفقت شد. و اسفندیار بیك را بگرجستان فرستادند که با علیقلیخان بصلاح یکدیگر عمل کنند و ۱۱ شوال متوجه مازندران شده. ۲٤ «ماه مذبور» داخل شدند. خبرشکست علیقلیخان رسیده خود اراده گرجستان فرمودند فی سنه ۱۰۲٤.

از مازندران در اول این سال از راه دارالمرز شکارکنان متوجه گرجستان شدند وزمان بیك را بایلغار بخراسان فرستادند که رستم محمد خان

بقیه ازصفحه قبل

درفوت این شهزاده شعرزیراز گفته ملامیرعلی کاشی معروف است.

هرکه فرزند وجگر گوشه خود را بکشد. ثانی حارث بیرحم بود تاریخش

که اگرعدد کلمه رحم را ازاعداد ثانی حارث بکاهیم عدد سال مرك شهزاده ۱۰۲۲ محصول آن خواهد بود. ولی پس ازقتل شهزاده مادر چرکس او بس لطمه بصورت خود وشاه زد که بلکه شاه اورا هم بسرنوشت پسر مبتلا سازد. اما شاه تند خوی صفوی هیچ اثری به تغیرمادرفرزند نداده ودرعوض دستوردادند که بهبود خان سریکتافرزند خود را نیزبدست خود جدا نموده وخود را همدردشاه نماید. مآلا بهبود خان هم بدست غلام خود کشته شد وشاه هم ازشنیدن این خبرخوشنود گردید.

والد ولی محمد خان اوزبك را بیاورند و شیخ زاهد «کذا» نوروز را گذرانده در حوالی قراآقاج باد و سرما و باران بمرتبه‌ای رسید که چند کس از سرما مردند و درقراباغ باردو ملحق شده از شنیدن این خبر طهمورث بباشی آچوق گریخته ودراینفدفعه که داخل گرجستان شدند، سقناق (۱) بسیاری فتح کرده، گرجی بسیاری کشته واسیر شده در نیمه جمادی الثانی داخل تفلیس شده گرجستان کارتیل به بکرات خان داده خبر رسید که محمد پاشای سردار رومی میآید . بعزم دفع او متوجه شده . سردار روم در روزسه شنبه ۲۸ شعبان ایروان‌راقبل کرده .نزول نواب‌اشرف بدره آلاگیس (۲) «دراصل اله کر » که نزدیك ایروان بود . . . و لشکری باطراف اردوی رومی فرستادند که ایشان بجهت آذوقه بیرون نتوانندآمد . و در همین محاصره ۱۲۰۰ کس را باخورجین هـای پرباروت وفتیله تفنك بقلعه فـرستادنـد . وحسن پاشا وترکچه « در اصل ترکنجه » بیلمز باچندکس معتبر بیك‌توپ در قلعه کشته شدند وروز دو شنبه ۱۹ شوال دو مرتبه یورش کرده کاری نساختند در ۲۳ شوال که قایم کنی « ـ جنك سلطانی » رومیان بود یورش دیگر کرده در۲۵ حرف صلح بمیان آورده التماس نمودند که شخصی معتبر بفرستید که قرار صلح با او داده شود و کوچ کردند . نواب اشرف بعدازدیدن قلعه ، قاضی‌خان‌صدررا فرستاده خود متوجه قشلاق دانقی

---

(۱) آتشی راکه اوارصاب افروخته بود دامنگیر عموم گرجستانیان گردید . جماعت قزلباش در این سفر بر متنفسی ابقاء نکردنـد . زنان و کودکان آنها را اسیرنمودند چون گرجیان خود را در دام بلادیدند بمیان جنگلها وبیشه های پردرخت وجاهای مستحکم که جز یکراه نداشت رفته ودورخود را خندق کنده بمدافعه میپرداختند اینطور معاقل یاپناهگاهها را بزبان ترکی سقناق گویند که بدست جماعت قزلباش ویران گردید .

(۲) موکب شاهی قبلا در حوالی کوکچه بوده . چون هوای آنجا ناسالم بود کوچ کرده بدره آلاگیس که نیز درحوالی کوکچه ومحل خوش آب وهوائی است فرودآمده . دراینجا بود که امراء قزلباش مرتب بقشون مهاجم دستبرد زده وآنانرا مجبور بعقب نشینی کردند .

شدند وقرچقای بیك را سپهسالار کردند ودر دانقی عیسی خان سپهسالار را بالشگر مستعد روانه کرجستان نمودند . فی سنه ۱۰۲۵

و قاضی خان صدر را که بقرارا صلح فرستاده بودند آمدوچون حسب الحکم جهان‌مطاع گنجه‌راخراب کرده بودندملا کمال «جلال» منجم‌را بجهت بنای شهردرموضعی که نواب اشرف دراثنای شکار« دراصل اشکار» خوددیده‌بودند فرستادند روزه شنبه ۲۱ شهر ربیع الثانی بطالع سنبله بنا شد ووزارت مازندران را بمیرزا تقی دادند . وبعداز زمستان از دانقی کوچ کرده ازراه کرجستان شکار کنان متوجه تفلیس شدند و ازآنجا بییلاق کوکچه « نزول » فرموده سپهسالاررا باعساکر بتاخت ارز الروم وغیره فرستاده خود متوجه اردبیل شدند ، درراه خبر رسید که تکلو پاشا حاکم وان « محمد پاشای تکلو که بیکلربیکی وان را داشته بین‌الجمهور بتکلوپاشامشهور بوده ویحی بیك کرد» بادوازده هزار کس اراده تاخت تبریز نموده درحدود چالدران گفتگو میان ایشان شده یحی بیك خنجری به پای « پاشا »زده وملازمان‌پاشا یحیی‌بیك‌رابشمشیر« انتقام گرفته‌هردو بجهنم واصل شدند ولشگری متفرق شدند مراجعت نمودند » .

قاضی خان را از صدارت عزل فرموده‌جایش رابقاضی‌سلطان‌متولی مشهد مقدس دادند ودرهمان چند روزقاضی سلطان وفات یافت وامامقلیخان حسب الحکم به تبریز رفته . نواب اشرف بعداز زیارت متوجه تبریز شدند وسان لشگری دیده شد . ومقررشدکه اعتمادالدوله درتبریزتنخواه لشگر بدهد وخود متوجه قزوین شدهٔ و از قزوین بمازندران ودرروز چهار شنبه ذیحجه داخل فرح آباد شدند و صدارت بزرك بمیر رفیع الدین محمد خلیفه شفقت شد . وخبرفوت سید ناصرعرب رسید ومیرزا رضی‌داماد وحیدرسلطان بیکدل ایشك آقاسی باشی فوت شد وملوخان را طلبیده کردستان را بخان احمد ولدش دادند فی‌سنه ۱۰۲۶ .

ازفرح آباد متوجه قزوین شده مقررشدکه عساکر درسلطانیه‌جمع شوند وخبر رسیدکه رومیان سلطان مصطفی خوندکار راخلع نموده عثمان ولد سلطان احمد را بپادشاهی برداشتند . وخلیل پاشا را سردار کرده‌اند « بطرف ایران » میآید نواب اشرف متوجه اردبیل شدند وقرچقای خان

سپهسالار را روانه تبریز کردند وملا محمد شفیع منجم بمرافقت سپهسالار مقررشد ، و آمدن خلیل پاشا بتبریز وجنك قورچقای خان درسه فرسنگی کدوك شیلی باورمیه که‌قریب چهل هزار بودند « و » بیست هزار تاتار، شکست برومی و کشته شدن پاشای وان و ارزنة الروم و میرزا بیك آقا و وکیل خان بیك گرایلی پادشاه تاتار وقبیله قراقورم و دیگـر تاتاران و حکومت تبریزوامیرالامرائی کل آذربایجان به قرچقای خان شفقت فرمودند و مراجعت بقزوین فرموده . خان عالم که از جانب شاه سلیم پادشاه هند بایلچیگری آمده بود در قزوین دیده از راه گیلان متوجه مازندران‌شدند. وظاهر شدن علامات آسمانی از دهره (دراصل جربه) وذوذ بابه وقریب ۴۰ روز ذوذبابه ماند و فوت حسینخان حاکم هرات . و جایش حسنخان ولد خلفش شفقت شد وفوت مهدیقلی بیك میرآخورباشی فی‌سنه ۱۰۲۷.

بـا خان عالـم بشکار میانکالـه و غیـر ه و سیر مازنـدران مشغول شدنـد . وکشتن حجته بیك (در اصل حه‌جه ته بیك) گرجی وکلبعلی بیك‌دیوان بیگی را در دولتخانه فرح آباد . که نواب اشرف در اشرف بود بجهت آنکه حجة بیك را طلبیده بودند که با جمعی که گفتگو ودعوائی داشتند دیوان کنند حجة بیك را با برادران و خویشان کشته . خبر رسیدکه در زاوه (دراصل زدایه) ومعمولات خراسان زلزلة شده چنانچه باآنکه جمیع مردم درصحرا بزراعت مشغول بودند قریب بهزار کس در زیر انبوه ماندند . و خبرفوت بکرات خان حاکم گرجستان کارتیل رسیده جایش به سمیون خان پسرش باآنکه طفل بود شفقت شد و موراوبیك وعبدالغفار را وکیل « وآتالیق او » کردند وخبرفوت علی پاشای حاکم تبریز که درجنك تبریز در اوان فتح آنجا گرفتارشده وخود التماس نموده در مشهد مقدس متوطن شده بود . بعد از سیر مازندران متوجه اصفهان شدند فی سنه ۱۰۲۸ .

نزول اجلال در صفهان وتخته بیگ «استاجلو داروغه‌سابق‌اصفهان» ولد شیخ احمد بیگ را بایلچیگری بروم فرستاده ، وفتح قلعه دورق که در تصرف‌سیدسلامه عرب بود شد ، وزینل خان « زینل بیگ بیگدلی شاملوی توشمال باشی » رابجانب هند بایلچیگری فرستادند و اراده نواب اشرف

بآوردن آب کورنك بصفهان شد . و توجه مازندران تا بجنك (روند) و بسیر کنار دریا ماندند و بیماری شاه در فرح آباد . که با معفه از مازندران بییلاق دماوند آمدند و بیماری عام شد . چنانچه آدم بسیاری فوت شد . و بعد از تخیف بیماری بقصد زیارت مشهد مقدس متوجه خراسان « شدند » و از سمنان بجهت بعضی از مصلحت های کلی بجانب استرآباد رفته قشلاق بمازندران نمودند . و ابوطالب میرزا برادر شاه درقلعه الموت وفات یافت . ومرتضی قلی خان حاکم کسکرومیرزا قواما‌ی مستوفی الممالك و « ابوی- درنسخه کتابخانه ملك » ملاجلال منجم وفات یافتند و کسکر به‌بهبود خان چرکس شفقت شد فی سنه ۱۰۲۹ . توجه ازمازندران بصفهان . در سرآب کرنك رفتند وسیر ییلاق نموده وعربستان بسید منصور برادر سید مبارك شفقت شد وبصفهان آمده اراده سفرقندهار نموده . مقررشد که عیسی خان قورچی باشی وعلی قلیخان ایشیك آغاسی باشی باعساکر درخراسان سان لشکر دیده لشکری رامرخص ساختندو نواب اشرف متوجه صفهان شدند، از راه ییلاق کجور. درصفهان خبر رسید که حافظ احمد پاشا را باسی هزار کس برسر بکرسو باشی ببغداد فرستاده اند و بکرسو بقلعه متحصن شده . مکرر کس بامرای سرحد قزلباش فرستاده اند که این ولایت تعلق بنواب اشرف دارد. بیائید من تسلیم کنم . بنابراین امرای سرحد مثل صفی قلیخان وغیره متوجه بغداد شده، حافظ احمد پاشا که آمدن قزلباش راشنید مراجعت نمود . نواب اشرف ازاستماع این اخبار درصفهان بجهت توجه بدانصوب و رفتن بزیارت عتبات عالیات استخاره فرمودند . دراول صفحه بسم الله الرحمن الرحیم آمد متوجه بغداد شده درغره ربیع الاول بظاهر بغداد نزول نموده بعدازمحاربه امرا با اهل قلعه شب ۲۳ فتح شد وایالت آنولایت بصفیقلیخان حاکم همدان شفقت شده . قرچغای خان را بتسخیر موصل فرستادند بعداز فتح . ایالت موصل بقاسم خان افشار شفقت شد و حسب الامر از جانب آذربایجان امیرگونه‌خان فتح قلعه آخسقه نموده ایالت آن بسلیم خان شمس الدینلو شفقت شده وفوت محرابخان حاکم مرو وجایش بعاشورخان چکینی شفقت شد وامیر ابوالمعالی دراین سال وفات یافت و شیخ لطف الله « عاملی » وجان خانم آغا فوت شدند فی سنه ۱۰۳۲ .

ونوروزسلطانی را در کربلای معلی گذرانیده باردیگر متوجه زیارت نجف اشرف شده بکربلا عود نموده . ببغداد مراجعت نموده بودند بعد از زیارت کاظمین باردیگر بکربلا رفته زیارت ماه رجب کردند وخبر رسید که سلطان مصطفی خان خوندکارروم مبط «محصور»(۱) شده اوراعزل کرده سلطان مراد برادر سلطان عثمان را پادشاه کردند ونواب اشرف متوجه سامره شده و بعد از زیارت آنجا متوجه اصفهان شده چون مقرر شده بود که سید منصور بسفر بغداد بیاید ونیامده بود او راعزل کردند وجایش بسید محمدخان ولد سید مبارك دادند و سلمان خان اعتماد الدوله وفات یافته وزارت اعظم بخلیفه سلطان شفقت شد واز اصفهان متوجه مازندران شدند و چون خبر رسید که حافظ احمد پاشا را سردار کرده اند ومی آیدمقرر شد که رستم بیك یساول صحبت به تبریز رفته با لشکری آن حدود بجانب وان تاخت نموده بسوزد وفرستادن قرچغای خان راباموراو بگرجستان . وصبیه عیسی خان قورچی باشی را که نامزد سیمیون خان ولد بکرات خان بود ... بعدازعروسی بقتل ازناوران گرجستان کاخت پرداخته موراو ملعون مردم کارتیل را ترسانیده که منبعد نوبت شماست . چون لشکر متفرق شدند بجهت اسباب و اسیران کاخت موراو (دراصل مورو) باجمعی گرجیان ریخته اردو را تالان نموده قرچغای خان ویوسف خان را بقتل رسانیدند . سردار « عثمانی» جمعی را برسر موصل فرستاد چون در قلعه و با بود جمع کثیری فوت شده بودند . قاسم خان قلعه را گذاشته بیرون آمده . رومی تصرف نموده . فی سنه ۱۰۳۲ وفوت اسفندیار بیك و در بعضی از « نواحی » آذربایجان علت وبا بهم رسیده . خصوصا دراردبیل که قریب بصدهزار آدمی تلف شدند . وفرستادن

---

(۱) دراین چندسال طایفه ینکچری پی در پی طغیان میکرده . قبلا سلطان عثمان بن احمد را از سلطنت خلع ودر یکی ازقلاع استنبول حبس کرده . سلطان مصطفی را بسلطنت برداشتند وبعد از چندی اورا نیزخلع وسلطنت را بپادشاه مخلوع دادند او را نیزدردفعه دوم ازسلطنت برداشته وسلطان مراد برادر سلطان عثمان را که کودك خورد سالی بود بتخت سلطنت نشاندند . درهمین اوان بود که بغداد بدست ارتش قزلباش فتح شد .

عیسی خان قورچی باشی را بالشگری بگرجستان و شیروان را بقزاقلخان چرکس شفقت فرمودند وخود ازمازندران متوجه سلطانیه شده بپای بوس اشرف مشرف شده مقرر شد که هر کس تا امروز بگرجستان نرفته باشد باردوی همایون ملحق شده چرا که آمدن حافظ احمد پاشای سردار بتحقیق پیوسته وعیسی خان بیك قورچی باشی وجنك قزلباش و گرجی بسرداری طهمورث وموراو درموضع گومشلو «دراصل که مشلو» ازتوابع آلکیت چای «تفلیس» در روز سه شنبه ۲۵ رمضان المبارك . اولا شکست قزلباش وآخر فتح دست داد . چنانچه قریب بده هزار گرجی بقتل رسیده ولشگری متوجه تفلیس شده . شاطر شاهی کوتوال قلعه باجمعی که در قلعه تفلیس بودند خلاص شده چون گرجیان متعلقان عبدالغفار بیك راکه صبیه امامقلی خان بود بقلعه قراقلخان « درمحلی است ازتوابع گرجستان صعب المسالك قلعه کوچکی دارد که بجهت صعوبت راه وانبوهی بیشه محل استظهار گرجیان است » برده بودند حسب الامر مقرر شده بود که در استخلاص اوکوشند. جمعی از قزلباش بسرکردگی خسرو میرزا و شاه بنده خان و قزاق خان به قزاقلخان فرستادند . ایشان قلعه رامحاصره نموده مردم قلعه بامان آمده متعلقان عبدالغفار بیك را تسلیم نمودند . در اثناء مراجعت قزلباش چون راهها تنك وجنگل بود . ازاطراف کوه وجنگل گرجیان برآمده جنگهای صعب روی داده . شاه بنده خان کشته شد وقزاق خان گرفتار وخسرومیرزا راکه الحال ملقب برستم خان است درگرجستان با باقی عساکر و مردم عبدالغفارخان باردوی قورچی باشی ملحق شده و حسب الحکم مقرر شد که قورچی باشی درقراباغ قشلاق نموده از عساکر آنچه که خواهد نگهدارد وباقی را فرستدوزمان بیگ ناظر رابا پنج هزارسوارو تفنگچی وجمعی دیگر بدفع شیر بیگ کرد مکری که دراینوقت یاغی شده بود و بعضی محال مراغه راتالان کرده بودند . فرستاده وخود جریدة بقصد زیارت سلطان شیخ صفی متوجه اردبیل شده . شیر بیگ عذرخواهی والتماس نموده از سر گناه او گذشته ، بعداز زیارت بسلطانیه مراجعت نموده متوجه بغداد شدند ، و زینل بیگ راکه بجهت بعضی حقائق بحدود بغداد فرستاده بودند آمده و اخبار آنجارا رسانیده . عرض کرد که حافظ احمد پاشا بالشکر بیکران رومی روز دوشنبه ۹ شهرصفر بغداد را محصره نمودند ، ونواب اشرف زینل بیگ

را سردار کل عساکر کرده روانه بغداد نمودند ، که از اطراف رومی برآمده بدفع ایشان مشغول باشند فی سنه ۱۰۳٤ .

نوروز سلطانی دربلاد رود (دراصل بلاد روز- از انهارآب بهریز) گذرانیده خبرفتح زینل خان و شکست مراد پاشا رسید . نواب همایون متعاقب سپاه متوجه شده درپائین آب بهریز که داخل شط میشود که مخلط «شط بهریز ودجله . قریب بشهرقره‌قابی » گویند . یکفرسخ ونیم است تا بغداد ، نزول کردند وا زاطراف اردوی رومی اشکری مکرر در آمده جنگها شد ، چنانچه ایشان ازترس خندقی بردوز اردوی خود کنده تا اینکه بتنك آمده روز جمعه ۸ شوال المکرم که موضع بشمس دوما (۱) بود از کنارقلعه‌مایوس ونا امید کوچ کرده‌وبر گشته چنانچه اکثرتوپهار! باسباب جبه خانها ریخته باروت و خیمه ها را اکثراً آتش زده قریب به پنج شش هزار بیمارریخته بجهنم واصل‌شدند وچون هوا بسیارگرم بود نواباشرف بزیارت کاظمین اکتفا نموده ازراه مندلی متوجه عراق شدند و چند روز در ییلاق میم بسربرده تولیت مشاهد مقدس بصفی قلیخان داده ،شیرعلی‌لقب دادند وخسرومیرزا داروغه اصفهانرا بجهت شکست وبست‌روم وتعمیر بروج قلعه بغداد فرستادند بساطانیه رفته ایلچیان روم را مرخص ساخته مکتوبی درباب تعزیت‌سلطان عثمان وتهنیت جلوس سلطان مراد نوشته اظهار کردند که بغداد اجاق قدیمی است ومتوجه قشلاق‌مازندران شدند ومیرزا ابوطالب

---

(۱) مفهوم عبارت بدست نیامد ° احتمال داده میشود که شمس‌دوما نباشد . بلکه عبارت ترکی و دوشمس بمعنی افتاده و کنایه از حال‌متارکه باشد چه دراین‌هنگام‌جنك‌صورت‌متارکه پیدا که کرده بوده‌است . آنان‌محمد آقا نامی را برای شرایط متارکه باردوی‌قزلباش و اینانهم تخته بیك را به معسکر حافظ احمد پاشا فرستاده بوزند . هنوز گفتگو درمیان بود و شرایط مصالحه از طرفین استحکامی نیافته که سپاهیان ینجری هر یك سر خود گرفته درکمال اضطرار بگفته مورخین این عصر طبل ارتحال کوفته دوسه‌هزار ناتوان بجا گذاشته و راهی شدند . وزینل‌خان یکی دوسه‌مرحله ایشان را تعاقب واسباب ویراق واسلحه بسیار از فراریان بدست آورد .

مشهدی وطهماسب قلیخان ترخان حاکم کرمان وفات یافتند فی سنه ۱۰۳۵ نو روز این سال را بکامرانی وعشرت در اشرف مازندران گذرانیده، زینل بیك را بجهت خدمات شایستهٔ که دراین سفر و ایلچیگری هند کرده بود برتبه خانی مشرف ساخته وایشیك آقاسی باشی کرده الکای وی باو شفقت شد وبعداز بهار مازندران متوجه قزوین شده، واز آنجا بسلطانیه تشریف برده وستم بیك را که بمنصب دیوان بیگی گری سر افراز بود به تبریز فرستاده که لشکر آنحدود را جمع آورده بدفع رومی و اکراد آنحدود مشغول باشد و قراخان بکرسو که دردست موراو محبوس بود خلاص شده بجانب الکه خود رفت. درسال گذشته بنا برفتور گرجستان چون قلعه آخسقه خراب بود قزلباش گذاشته بیرون آمده بودند. جمعی از رومیان متصرف شده بودند. حسب الحکم مقرر شد که قورچی باشی وزمان بیك به تسخیر آن قلعه بروند. رفته وقلعه را مسخر نمودند وخبر جنك موراو باطهمورث وشکست موراو ورفتن او بجانب روم رسید وخبر آمدن خلیل پاشا سردار برسر اباظه پاشا وحاکم ارزالروم رسید که چهار ماه محاصره نموده نتوانست گرفت و زمستان پیش آمد ومراجعت نمود ودرآن اوقات نواب اشرف در سلطانیه توقف فرموده بودند وامامقلی میرزا رابجهت بعضی بی اندامیها که میکرد کور کردند وچون خبر مراجعت خلیل پاشا رسید نواب اشرف از سلطانیه متوجه قشلاق مازندران شدند وعیسی خان قورچی باشی که دو سال بود. که در آذربایجان بوده طلبیدند و امیرالامرائی قراباغ بداود خان ولد اللهوردیخان که بمحافظت قلعه تفلیس مشغول بود شفقت شد. محمد قلیخان را معزول ساختند.

در این سال سلیم شاه پادشاه هند وفات یافت. مدت سلطنتش ۲۳ سال بود. وابراهیم عادل شاه وسلطان محمد قطبشاه پادشاهان هندودکن نیز فوت شدند و هلوخان اردلان وسیدحسین کمونه ویادگار علی سلطان خلفا وحکیم شفائی کاشی و شاهرخ وزیر قورچی و آقابیك دیوان بیگی وفات یافتند فی سنه ۱۰۳۶.

نوروز را درمازندران دربلده طیبه اشرف کرده چون هوا گرم شد

واخبار ازجانب روم رسید که خسرو پاشا راسردار کرده اند ومور او بااوست متوجه قزوین شدند وحکم شد که عساکر منصوره در چمن سلطانیه جمع شوند . بسرداری عیسی خان بیك قورچی باشی . و درقزوین اکثر اوقات مزاج مبارك اشرف منحرف بود . خبررسید که جمعی از رومیان بحدود آخسقه آمده اند.چون براستحکام قلعه اطلاع مییابندمراجعت مینمایندوشمس خان قزاقلر که بمحافظت قلعه مشغول بود با ۳۰۰ کس ازقلعه بیرون آمده و ازعقب رومیه ایلغار مینمایند که وقتی رومیان میرسد زیاده ازصدکس با او نبوده وبدست رومی گرفتار میشود وخسرو پاشا « درداینجا وهمه مواضع در اصل کتاب بجای پاشا . پادشاه ضبط شده است » سردار روم چون اباره پاشا حاکم ارزالروم آمده . بنا براین مقرر شد که عساکر قزلباش بسرداری قورچی باشی به تبریز بروند . وچون خبررسید که خسرو پاسا اباره پاشا را بزبان خوش از قلعه بیرون آورده و بجانب استنبول روانه نموده . حسب‌الامر قورچی باشی ویوسف سلطان را با بعضی از تفنگچیان بحراست قلعه آخسقه فرستاده . و مراجعت نموده بخدمت اشرف مشرف شد . و حسب الحکم جهان مطاع مقرر شد که امامقلی خان بیگلربیگی فارس برامرای عربستان وبعضی از تفنگچیان خاصه وتفنگچیان بغداد بمرافقت او از راه کنار دجله متوجه تسخیر بصره گردند . وخود باوجود کوفت . متوجه مازندران شدند فی سنه ۱۰۳۷ .

درمازندران کوفت نواب اشرف اشتداد یافت واطباء از معالجه آن عاجز آمدند . درشب پنجشنبه ۲۳ « عالم آرا ۲۴ » شهر جمادی الاول دربلده طیبه اشرف مازندران ببهشت عنبر سرشت خرامید . سن مبارك و مدت عمرش ۵۹ سال و ۸ ماه و ۲۳ روز بوده . ایام سلطنتش درخراسان وعراق ۴۹ سال ودرعراق ۴۳ سال . امید که اولادامجادش که اکنون بدولت وکامرانی پادشاه هست دولت ایشان بدولت صاحب الامرمتصل گردد .

چون این اخبار بامامقلیخان رسید باامراء قزلباش که بصره رامحاصره نموده بودند ونزدیك بود که بگیرند رسید . دست ودل آن جمع ازکار بازمانده مراجعت نمودند و امامقلیخان بصفهان آمده بشرف پابیوس پادشاه و پادشاه زاده عالمیان شاه‌صفی مشرف شده بخلاع فاخره مزین وسرافراز گردید .

اولاد امجادش چهار پسر : صفی میرزا که در ایام حیات پدر بدست بهبود چرکس بدرجه شهادت رسید .

۲ ـ طهماسب میرزا که در ایام حیات پدر فوت شد .

۳ ـ سلطان محمد میرزا مشهور بروزك میرزا « خدابنده میرزا » که بحکم پدر مکحول شد .

٤ ـ امامقلی میرزا بدستور « پدر نیز مکحول گردید »

وشش دختر :

۱ ـ شاهزاده بیگم که زن متولی مشهد مقدس بود . در ایام پدر فوت شد .

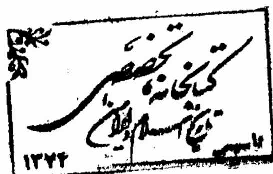
۲ ـ زبیده بیگم که درخانه عیسی خان بیك صفوی قورچی باشی بود .

۳ ـ آغا بیگم که درخانه خلیفه سلطان اعتماد الدوله بود .

٤ ـ حوا بیگم که درخانه میرزا رضی صدر خاصه بود وبعد از او بمیرزا رفیع صدر دادند .

۵ ـ شهربانو بیگم که در خانه میرزا عبدالعظیم مازندرانی بود ، خویش مادری .

٦ ـ شاه ملك نسا بیگم که در خانه میرزا جلال ولد میرزا مؤمن متولی مشهد مقدس بود





شاه صفی

ولادت باسعادت شاه عالم پناه ظل الله شاه صفی بن صفی میرزا ابن شاه عباس درکجه رود من اعمال نور که از آنجا تا آمل مازندران ۱۶ فرسخ است - دراوانی که نواب اشرف درتبریز قاضی خان‌صدر را بجانب روم بایلچیگری فرستاده وخود ازراه گیلان متوجه مازندران شدند «ونیز» دربعضی محال گیلان خصوصا لاهیجان برف عظیمی باریده بود چنانچه در لاهیجان سه ذرع باریده بود ، و نواب اشرف پیش رفته و اردو متفرق از عقب میرفتند . این ولادت در آن موضع اتفاق افتاد .

اسم مبارکش سام میرزا کردند ودرمحل‌جلوس چون‌آن اسم موافق مزاج اشرف نبود تغییر آن فرموده . باین اسم موسوم گشت ، شب چهار شنبه دهم شهر محرم الحرام سنه ۱۰۳۹ جلوس بتخت سلطنت در دار السلطنه اصفهان . (۱)

---

(۱) فوت شاه عباس شب پنجشنبه بیست و چهارم شهر جمادی الاول یابگفته مؤلف ۲۳ جمادی الاول بوده وجلوس شاه صفی چهارم شهرجمادی الثانیه در حضورچند نفر از اعزه و سادات واقع شد . چرا مؤلف باآنکه ازمعاصرین بوده وشرح‌تاجگذاری شاه صفی را ذیلا با شرح و بسط به ٤ جمادی الثانیه یاد کرده این جلوس‌رادرتاریخ ده محرم الحرام تعیین نموده؟ ۱ - ممکن است نساخ غلط ضبط‌کرده باشند . ۲ ازاین مقدمه معلوم است که مؤلف کتاب این سلطنت را مشئوم میدانسته . درشب ولادت برفی باریده . . . اردو متفرق شد . . . خواسته‌است تاریخ جلوس را هم در شب عاشورا تعیین کرده باشد . ۳- ممکنست که‌شاه صفی‌هم بعدازجلوس درمحرم سال ۱۰۳۹ ثانیا تاجگذاری نموده وچون ایام‌محرم بوده‌است‌مولف‌بنام‌دهه عاشورا تعیین و نساخ آنرا بدهم محرم ضبط‌کرده باشند .

تاریخ جلوس شاه صفی رادرکلمه ظل حق « ۱۰۳۸ » و مصراع صفی پا براورنگ شاهی نهاد « ۱۰۳۸ » یافته اندکه هر دو ماده تاریخ

بقیه‌درصفحه بعد

چون درصفهان بود که جد بزرگوار ایشان درمازندران بجوار رحمت ایزدی پیوست حسب الوصیة آن پادشاه مرحوم، امراء و ارکان دولت عرائض نوشته لله بیك « محبعلی بیك لله باشی» را که از معتمدان این درگاه بود بصفهان فرستادند و قوللر میرزای قوللر آغاسی که در صفهان بود کمر خدمتکاری برمیان بسته شب دوشنبه ٤ جمادی الآخر بمرافقت ابوالقاسم بیك دیواغلی ایشیك آقاسی حرم علیه عالیه واختیار میرزا قاضی ولد حکیم کاشفا بتخت سلطنت نشست وخسرو میرزا ملقب برستم خان شد. ومیرمحمد باقر داماد در مسجد جامع شاهی خطبه باسم مبارکش خواندند وسکه بنام نامی ایشان زده شد. وروز شنبه ۲۳ شهر مذکور امراء وارکان دولت باتمامت اردو از مازندران آمده بشرف پابیوسی مشرف شدندوحکم شد که درزمان شاه جنت مکان هرکس مهمی ومنصبی ومواجب و مرسومی داشته برقرار است. هرکس بخدمت مقرر خود مشغول باشد ویوسف آقا. پای میرشکار باشی گری بوسیده (۱) روزچهارشنبه غره شهر رمضان امامقلیخان که از بصره عود نموده بود بپابیوس مشرف شد وحسینخان نیز در این ماه بپابیوس رسید وخان احمد خان حاکم کردستان بشرف خدمت وپابیوس مشرف شد وخبر یاغیگری مردم گیلان رسیده. مقرر شد که امراء آنحدود بدفع آن جمع کوشند.

بقیه از صفحه قبل

ازسال ۱۰۳۸ حکایت میکندومحرم بعد۱۰۳۹ بوده است. ولی درهنگام جلوس منجمین برای تعیین ساعت سعدازآن هنگام« ٤ جمادی الثانیه ۱۰۳۸ » تاشش ماه دیگر ساعتی بآن خوبی نیافتند. ممکن است بعد ازشش ماه بعللی که پاره ای ازآن دربالا اشارت شد و بعضی ازحوادث که دربدو جلوس رخداد مراسم تاجگذاری ثانیاً بعمل آمده باشد. که بازهم به ۳۹ نمیرسد

(۱) درروز جلوس بمردم اعلان میکردند که فردا باید به تهنیت و سلام شاه جدید رفت ودهل وکرنا و سرنا ونقاره مینواختند. گویا اول کسیکه جلو میرفته وپای شاه تازه را میبوسیده میرشکا باشی بوده است

روزچهارشنبه ۱۴ شوال غریب شاه نامی که در گیلان یاغی شده بود بسعی گرگین سلطان حاکم کسکر گرفتار شده بنظر اشرف رسانیدند. بجهت عبرت خلائق درقپق میدان اصفهان (نقش جهان) بردارش کشیدند(۱) وچون جمعی از ازبکان برسر خراسان آمده بودند و منوچهر خان حاکم مشهد باجمعی از امراء خراسان برایشان ظفریافته سرواخترمه بسیار و کرنا که از ازبکان گرفته بودند آوردند. و خبر قتل موراو گرجی بدست خسروپاشا سردار که درزمان شاه جنت آرامگاه سردار رومی شده بود. آمد سنه ۱۰۳۸.

خروج نواب اشرف از اصفهان بعزم سفر بغداد ودفع خسرو پاشای سردار رومی روز سه شنبه ۲۳ شهر محرم از راه کاشان وقم و درجزین متوجه همدان‌شده(۲). شب‌دوشنبه ۱۲ربیع‌الاول داخل همدان شدند و در شب یکشنبه ۲ ربیع الثانی زینل خان سپهسالار را مرخص ساخته باعساکر نصرت مآثر از همدان پیش فرستادند وروز دوشنبه ۲۶ امامقلی خان والی فارس‌آمده بشرف پابیوس مشرف شد واواسط «ماه» نقدی بیك «شاملو» داروغه فراشخانه رابجانب تبریز فرستادند. که عساکر آنحدود را جمع آورده‌وبضبط آنسرحد مشغول باشد. چون سردار رومی بجانب کردستان و شهر زور آمده و جمعی از لشکری خود را بر سر قلعه مریوان فرستاده بودند.

زینل خان را بخاطر رسیده که بدفع آنجماعت پردازد وچون‌رومیان قبل ازآن آمده جای خود را قایم (محکم) کرده بودند و زینل خان بی تدبیرانه بالشکری انبوه از راههای سخت وتنك رفته قلیلی «بدشمن» رسیدند و روز یکشنبه ۲۲ رمضان جنك درپیوست و شکست برقزلباش

---

(۱) مفهوم عبارت‌چنین است. بجهت عبرت خلائق‌درمیدان‌نقش‌جهان اصفهان او را بردار قپقش کشیدند و چند روز بدار قپق آویخته بود.

(۲) خسروپاشاوزیراعظم ازراه شهر زور بهمدان وازآنجا بدرجزین آمده تمام ولایات غربی ایرانرا تصرف نموده بود.

افتاده . ورومیان خیره شده سردار «آنان» بآن جمع ملحق شده متوجه همدان گردیدند. حسب الامر اعلی مردم همدان را کوچانیده و غلات آنحوالی راچرانیده وسوختند.روز دوشنبه ٤ شوال رومیه داخل همدان شده واز آنجا بدرجزین آمده . چون شنیدند که قزلباش عزم جزم حرب با رومی دارد و درراههای تنك کمین کرده سرراه برایشان گرفته اندروزیکشنبه ۱۲ ذوالقعده از در جزین مراجعت نموده از راه سعد آباد وصحنه و کرند متوجه بغداد شده بودند . حسب الامر اعلی زینل خان را بجهت آن جنك بی تدبیرانه . روز چهارشنبه ٦ ذیحجه بقتل رسانیده . اغورخان ولد مهدیقلیخان شاملو را ایشیك آقاسی باشی کردند فی سنه ۱۰۳۹ .

خبر رسید که خسرو پاشا «که» برگشته بوده، متوجه بغداد شده . روز پنجشنبه ۷ محرم الحرام قلعه بغداد را قبل کرده و خود در حنفیه « مزار ابوحنیفه » فرود آمده نواب اشرف متوجه آنجانب شدند . ورستم بیك یساول صحبت راکه بعضی اوقات بسرداری عساکر «معین» وخدمات باو «محول » میفرمودند و «کارهای » پسندیده میکرد بسرداری جمعی مقرر کرده پیش فرستادند و درسرآسیای آنسرماهیدشت بجانب کرند نزول اجلال واقع شد . افندی نهاوندی «که » از قلعه بغداد آمده خبر رسانید که درشب جمعه ۳ ربیع الثانی رومیه بقلعه بغداد یورش کرده . قریب بده دوازده هزار کس باینکچری آغاسی وجمعی پاشایان کشته شدند و جمعی سر خیمه او رفته خیمه او را برسر او انداختند و روز دوشنبه ۱۳ ازجسر گذشته جسر راسوزانیده و کوچ کرده مراجعت نمودند .

چون قلعه شهر زور را . رومیان تعمیر نموده و جمعی را درآنجا گذاشته بودند . زمان بیك ناظر وتفنگچی آقاسی را بآنولایت فرستادند بعداز تسخیر قلعه مذکور زمان بیك فوت شد و جایش را بحسینخان ولد خلفش دادند.روزچهارشنبه ۲۷ جمادی الاول بحوالی قلعه بغداد آمده صفی قلیخان بپایبوس اشرف مشرف شد . شب سه شنبه ٤ جمادی الاخر داخل بغداد شدند .
وفوت حسینخان لر وجایش بشاهوردیخان پسرش دادند. و چون خسرو پاشا تعمیر قلعه حله نموده بود، ده دوازده هزار کس رادرآنجا گذاشته حسب الامر اعلی رستم بیك را بتسخیر آن قلعه فرستادند.شب یکشنبه ٥ شهر شعبان فتح آن قلعه نموده ودر

روز شنبه ۱۱ شهر مذکور نواب اشرف داخل قلعه شده رستم بیك را سپهسالار کردند وخود بزیارت حضرات ائمه علیهم السلام مشرف شده . متوجه اصفهان شد و روز چهار شنبه ۲ شهر ذیحجة الحرام داخل دارالسلطنه اصفهان شدند . فی سنه ۱۰۴۰ .

درصفهان بجهت خوش آمد گوئی بعضی از بدگویان مقرر شد که سه پسر عیسی خان قورچی باشی را که از صبیه شاه جنت مکان بوده بقتل رسانیدند . (۱) وتختهخان را بجهت آنکه بخانه قورچی باشی بسیار میرفته بعداز سیاست . فرمودند که پسرش پدر را بقتل رسانید . وبعداز آن عیسی خان بیك قورچی باشی را بعنوان خفیه هلاك کردند . و چهار پسر خلیفه سلطان اعتماد الدوله را . وسه پسر میرزا رفیع صدر ویك پسر میرزا رضی صدر سابق را ودو پسر میرزا محسن متولی مشهد را با یك پسر زاده که از صبیهٔ شاه جنت مکان داشتند کور کردند و ایشانرا از صدارت و وزارت معزول ساختند ووزارت بطالب خان ولد حاتم بیك که درزمان شاه جنت مکان بعضی اوقات بعداز پدر وزیر بود ودراین اوقات واقعه نویس، شفقت فرمودند . وصدارت بمیرزا حبیب الله پسر سید حسین مجتهد که حقوق بخدمت قدیم دارند . دادند ومیرزا محمد که در زمان شاه جنت آرامگاه واقعه نویس بود واقعه نویس شد وچراغ خان را قورچی باشی کردند . روز چهارشنبه چهارم شهر شعبان المعظم حضرات ارباب مناصب بپای بوسی مشرف شدند و سنجر میرزا ولد شاه نعمت الله یزدی را که از صبیهٔ شاه جنت آرامگاه شاه طهماسب بود باوجود کبرسن کور کردند . وسلطانحسین خان نواده علیقیخان را که ازجانب والده بچند بطن بشاه اسماعیل ثانی میرسید بقتل رسانیده وپسرهای قراحسن خان حاکم همدان را که از صبیه سلطان حیدر میرزا بود کشتند ونواب علیه زینب بیگم که همراه نعش شاه

---

(۱) جزء مخطوطات کمترین کتاب مختصر نافع محقق بخط حق نظر گرجی جدید الاسلام است که درپایان آن نوشته فرغت من تسنیخ هذا الکتاب الموسوم بالمختصر النافع فی لیلة احدای وعشرون من شهر رجب التی قتلوا ولد العیسی المشهور بالقورچی باشی .

جنت آرامگاه ازمازندران آمده . وتا الی‌الآن‌خاتون‌حرم بود از اندرون بیرون کرده بخانه های‌خود رفت چون مکررخبرحرکت اوزبکیه بمسامع جاه وجلال رسید مقررشدکه رستمخان سپهسالار باعساکر منصوره متوجه « خراسان » شود فی سنه ۱۰٤۱ .

چون چراغ خان قورچی‌باشی نهایت استقلال بهمرسانیده . هیچکس را قبول نداشته ویوسف آقا ریش سفید غلامان آخته ومیرشکار باشی‌بود ودرزمان شاه جنت آرامگاه نهایت اعتبارداشته وهیچکس را بنظرنمیآورد ودر این اوقات بایکدیگر درافتاده چندان بدگوئی از هم کردندکه مزاج مبارك اشرف از هردو متنفر شده . روز چهار شنبه ۲٤ محرم حکم بقتل چراغ خان کرده او را بقتل رسانیدند وامیرخان‌سوکلن‌حاکم کرمان را قورچی باشی کردند . ودر روز‌سه شنبه سلخ شهر مذکور یوسف آقا راکشتند و کیوبیك « که » بسیاربی ادب و خویش یوسف آقا بود نیز حسب الحکم بقتل رسید .

روز چهار شنبه غره شهرصفر سلطان بلاغی پادشاه هندکه پسرزاده شاه سلیم ولد خسروسلطان وولیعهد بود وسلطان خرم براو دست یافته حکم بقتل او ودیگر شهزاده های هندوستان نموده بود و بغلط دیگری را بجای اوکشته واو از میان بدررفته پناه بدرگاه جهان پناه آورد و داخل اصفهان شد واعزاز واحترام بسیار یافت .

چون از جانب گرجستان خبر رسیدکه داود خان بیك بیگلربیگی قراباغ باطهمورث حاکم گرجستان طرح دوستی انداخته ومکرر بدیدن او رفته وثانی الحال اورا همراه بقراباغ آورده وگرجستان قراباغ را تاخته وتالان کرده واسیربسیاری از مسلمانان برده اند مقرر شدکه رستم خان سپهسالارکه عازم خراسان بوده ودرحدود خوار ری لشکر برسراوجمعیت کرده بودند متوجه گرجستان شوند ورستم‌بیك قوللرآقاسی‌را برده پادشاه گرجستان کنند. ودرروز شنبه ۸ ربیع‌الثانی خان مذکور از اصفهان متوجه شده که به سپهسالار ملحق شده بگرجستان روند ونواب اشرف ۱۰ شهر مذکور از اصفهان خروج نموده . روز پنجشنبه ۱۹ جمادی الاول داخل قزوین شدند .

چون مکرر اهل حسد از استقلال امامقلیخان حرفها با قبح وجهی گوشزد نواب اشرف همایون کرده بودند و در این اوقات از داودخان برادر او این چنین عملی سرزد . درقزوین حکم بقتل امامقلیخان فرموده اورا باپسر بزرگش صفی قلیخان که حاضربود بقتل رسانیده (۱) اغورلو خان ایشیك آقاسی باشی را بضبط ولایت فارس ومیرزا محسن وزیر ناظر را بضبط اموال او بفارس فرستاده ولار را به کلبعلی بیك ایشیك آقاسی داده . کلبعلی خان شد . ومقررشد که اولاد امامقلیخان که درفارس اند همه را کور کنند .

وحسب الحکم جهانمطاع بنده کمترین ملاکمال منجم که یکی از غلامزاده های قدیم این آستان بوده مقررشد که بجهت خدمات نجومی خود را بسپهسالار رسانده بمرافقت اوبگرجستان روند و عساکر منصوره در

---

(۱) دراین جلسه صفی قلیخان پسر بزرگتر با دوپسر دیگر امامقلیخان فتحعلی بیك وعلیقلی بیك هرسه بقتل رسیدند . سپس کلبعلی بیك ایشیك آقاسی وداودبیك گرجی وعلیقلی بیك که دونفراخیر داماد امامقلیخان بودند بقتل فاتح جزیره هرمز مامور وبخانه او رفته درحینی که امامقلیخان مستعد خواب بود اورا بیرون آورده کارش را تمام کردند و اموال و اسبابی که داشت بحیطه ضبط در آمد وبلافاصله اغورلوخان ایشیك آغاسی باشی را بهمراهی میرزا محسن وزیر ناظر بیوتات و میرزا معین الدین محمد وزیر وفولاد بیك ناظر امامقلیخانرا جهت ضبط اموال اوبفارس روان کردند. باقی اولاد امامقیخان را میل کشیدند درجهت این‌خشم وادبار هریك ازخود وبیگانه گفتاری‌دارند که بایدبه‌مطولات‌مراجعه نمود .صاحب کتاب(ملاکمال) وهمینطور اسکندربیك درذیل عالم آرا علت این خشم راسازش داودخان بیك برادر امامقلیخان با طهمورث خان حاکم گرجستان دانسته اند . تاورینه در کتاب پنجم سفرنامه خود ذیل صفحه ۷۸۳مینویسد که پسر بزرك امامقلی (صفی قلیخان) دعوی سلطنت‌داشت وخود را ازنژاد صفویه‌میدانست این معنی بوسیله اعتماد الدوله که جزء رقبای امامقلیخان‌بود با آب وتابی بگوش شاه دیوانه رسید وآن خانواده محترم را از میان برداشت .

اواسط شهرشعبان داخل تفلیس شده طهمورث خان‌ازشنیدن این خبر بجانب باشی آچوق فرار نموده وسپهسالار ازعقب او ایلغار کرده تا سرحد باشی آچوق‌رفته وجمعی ازلشکری اورا بقتل‌رسانیده واسیر بسیار گرفته‌واوجریدتا باداودخان بدر رفتند و سپهسالار مراجعت نموده بساعت سعد بگرجستان رسیده گرجستان‌کارتیل را برستم بیك قوللر آقاسی سپرده ، از ناوران جمیعاً بملازمتش کمربستند و رستم خان سپهسالار متوجه گرجستان‌کاخت شد وخبر رسیدکه داودخان از طهمورث جدا شده و متوجه استنبول شده حسب‌الحکم جهان مطاع مقررشدکه سپهسالار، قلاع گرجستان راکه شاه جنت آرامگاه ساخته بود وخراب شده بود باز بسازند خود بجهت ساختن قلعه الور در آنجا نزول نموده لشکری برسر قلعه ترقی که جمعی گرجیان « درآنجا» متحصن بودند فرستاده . بعد از اتمام قلعه الور درآنجا نزول نموده لشکری برسرقلعه ترقی وفتح آنجا شده . باردیگر متوجه گرجستان کارتیل شدند وبجهت ساختن قلعه‌کوری روزسه شنبه بطالع اسد ۲٦ شهر ذی قعده بنای قلعه کوری نهاده روز شنبه ۱۸ ذوالحجه قلعه باتمام رسید و قلعه مذکور بصفی آباد موسوم شد دور قلعه مذکور هفتصد ذرع است و دوازده عدد توپ باندرون قلعه برده وحسن بیك یساول صحبت حسب الامر اعلی آمده وعرض لشکردیده مقررشدکه‌برسر قلعه وان روند و نواب همایون بزیارت امامزاده عبدالعظیم وشکارآن حدود رفته ومعاودت بقزوین‌نمودند وسپهسالار میکی بیك (کذا)یوز باشی را با جمعی از تفنگچیان همراه درقلعه کوری‌که موسوم بصفی آباد بودگذاشته فی‌سنه۱۰٤۲ .

روز دوشنبه چهارم محرم سنه ۱۰٤۳ ازگرجستان اردوی کیهان‌پوی حسب الامر اعلی متوجه وان شدند و در دوشنبه سلخ شهر صفر قلعه را محاصره کرده شروع در سیبه بریدن نمودند ونواب همایون خود ازقزوین متوجه تبریز شده .

روز پنجشنبه۱۷ربیع الاول داخل تبریز شدند . نقبها وسیبه‌هاقریب بقلعه رسیده بودکه مرتضی باشای بیگلربیگی دیار بکرکه‌داماد خواندکار بود با خلیل باشای بیگلربیگی ارزالروم باعساکر کردستان بایشان‌ملحق شده . درروز شنبه ۱۱ ربیع الاخر بکمك اهل‌قلعه رسیده . سپهسالاراردو

را از کنار قلعه کوچانیده مقرر فرمودند که یك فرسخ رفته فرود آیند وخود باسپاه نصرت پناه دربرابر عسکر رومی آمده . از اول چاشت روز مذکور جنك در گرفته . تاشب جنك بود . چون شب بمیان آمد عسکر رومی بر گشته پشت برقلعه ویك طرف ایشان فرود آمده . رومیها بفریاد آمده بودند سپهسالار نیز باردو مراجعت نموده . صباح سرواخترمه دیدندو بجهت تقصیری که درروز جنك از صفی قلی بیك یوزباشی ولد امیر گونه خان سرزده بود سراو را بریده بدور اردو گردانیدند . و چند روز در آنحدود مکث نموده بتاخت و تاراج مشغول بوده و معاودت نموده . دراثناء عود بقلعه‌ای (قطور) رسیدند که بعضی از کردان درآنجا بودند . چون درقلعه را بروی سپهسالار بسته بودند . متوجه تسخیر آن قلعه شدند .واغوراوخان ایشیك آقاسی باشی با جماعت آقایان « معتبر رومی » و مردم حکاری « دراصل کارخانه گویا امیرزاده های اکراد حکاری باشند » که دراثنای محاصره وان کمك بنواب همایون فرستاده بودند روز پنجشنبه ۲۳ ربیع الثانی «؟بخدمت » رسیدند . وطهماسب قلیخان حاکم ایروان نیز در روز یکشنبه ۲۶ شهرمذکور بعد ازخرابی بصره آمد . سپهسالار با او اعراض بسیار کردند . روز سه شنبه ٤ جمادی الثانی لاچین بیك با ریش سفیدان کرد محمودی که در قلعه متحصن بودند بامان آمدند . قلعه را دادند . ونواب سپهسالار بعد از ضبط آن قلعه متوجه خدمت اشرف شدند . روز سه شنبه ۱۸ شهرمذکورداخل تبریز شده باامراء وعساکر نصرت مآثر بپایبوس اشرف مشرف شده . وحسب الحکم جهان مطاع امیرخان قورچی باشی بجهت سرداری خراسان ودفع اوزبکیه رفته شروع درمیدان عرض واراده نمودند . (۱)

---

۱ - چیزی از جمله بدست نیامد . اصل حکایت آنکه در این اوان عبدالعزیز خان مکرر بخراسان تاخت و تاز مینمود . عده ای از سرداران از جمله امیرخان قورچی باشی بدفع آنان مامور وجنود اوزبك را منهزم ورؤس ایشان‌رابرسر نیزه ها کرده بحضورآوردند و بنظراشرف رسانیده . تمام اثاثیه عبدالعزیز خان بمحمدخان اوزبك که سالها بصداقت حرکت مینمود داده شد وامیرخان قورچی باشی ومنوچهرخان بیکلربیکی خراسان بخلاع فاخره مفتخر گردیدند .

روز سه شنبه ۳ شعبان المعظم سیاوش بیك یوزباشی غلامان را قوللر آقاسی کرده بطالع نور بپابیوس اشرف مشرف شدند. میرزامحمد واقعه نویس فوت شده جایش بمیرزا معصوم مستوفی بقایا (دراصل لقایا) وناظر دفترخانه دادند. و در دوشنبه . . ذیقعده نقل مکان فرموده. چهارشنبه ۲٤ ذوالحجه ازتبریز کوچ کردد متوجه ییلاق شدند فی سنه ۱۰٤۳ .

در ییلاق سهند درسلخ محرم شکار ماهی قزل آلا کرده پانصد ماهی شکار شد. وجمعی که خود را در نظر اشرف بآب انداخته بودند مثل اغورلو خان وحسن بیك یساول صحبت وغیره بخلاع فاخره سرافراز شدند وقمر در اسد بود که خلاع پوشیدند. اتفاقا در شب جمعه ۲ شهر صفر اغورلوخان بخانه طالبخان رفته. بعدازشرب بکشیك میرود ودرعقب تجیر با کشیك باشی درشتی کرده چندچوبی براو میزند که نواب اشرف می شنیده. علی الصباح که نواب اشرف بیرون آمده درخانه حسنخان حاکم هرات که در آنجند روز بشرف پابیوس مشرف شده بود مهمان بودند. باطالبخان خطابی نموده وطالبخان درجواب حرفی گفت که برمزاج مبارك اشرف گران آمده دست بشمشیر کرده وشمشیری بطالبخان زده وحکم بقتل او و اغورلوخان وحسن بیك یساول صحبت داماد طالبخان کردند و در همانمجلس وزارت اعظم بمیرزا تقی « میرزا محمد تقی مشهور بساروتقی » وزیر کل دارالمرز شفقت فرمودند. روز جمعه شهر ۱٦ مذکور بساعت سعد پای وزارت (۱) بوسیده وامامقلی بیك (خان) یوزباشی ایناللو « در اصل ایناملو » را طلبیده که ایشیك آقاسی کنند. روز سه شنبه ۱۵ او نیز بپابیوس مشرف شد وایشیك آقاسی باشی وامامقلیخان و اغورلو بیك پای بوسیده بنظارت دفترخانه همایون سرافراز شدند. چون رای همایون بدین قرار گرفت که در حله قلعه ای ساخته شود. منجمان جهت بنای آن قلعه شب یکشنبه ۲۱

---

۱ ــ در دوران صفوی هر که مفتخر به منصبی میشد با تشریفات خاصی تشرف حاصل نموده و زانوی شاه را میبوسیده است. این تشرف در دربار شاهنشاهی بنام همان منصب معروف بوده است. مثلا تشریفات پابیوسی وزارت. پابیوسی یوزباشی و قورچی باشی تا بمناصب خانی و میرزائی وسایر مناصب.

ربیع الآخر ساعت اختیار کردند. خلف بیك بجهت سرکاری آن قلعه مامور شد.

حسب الامر اعلی شد، کمترین کمال منجم بجهت «تعیین» ساعت روز شنبه ٦ ربیع الثانی از اوجان روانه شده روزدوشنبه ١٠ داخل بغداد شده وازآنجا معماران برداشته بحله رفته‌درساعت مذکور درمکانی که خلف بیك نشان داده بود بنا نهاده شد و نواب اشرف متوجه قزوین شدند و سیلی عظیم درقم آمد چنانکه اکثر شهر را خراب کرده. روز چهارشنبه شهرذوالحجه نواب اشرف از قزوین متوجه ییلاق دریاوك شدند و اخبار آمدن رومی رسید فی سنه ١٠٤٤.

روزچهارشنبه ١٢ محرم از قزوین کوچ کرده متوجه ابهر شدند. وخبررسید که سلطانمراد خواندکار خود داخل درارزروم شده ومیرفتاح را باجمعی از تفنگچیان بایروان فرستاده اند وحسب الامر اعلی بنده کمترین کمال متوجه تبریز شدم که در آنجا بمرافقت سپهسالار بقدروسع در دفع رومی کوشیده روز پنجشنبه ٢٥ صفر کمترین داخل تبریزشدم و جمعه ٢٦ سپهسالار از تبریز خروج نموده روز سه شنبه سلخ صفر باامام کندی «در اصل امام کودکی» نزول نموده خبررسید که روز شنبه سیزده شهر صفر خواندکار قلعه ایروانرا قبل کرده‌وشروع در سیبه وتوپ انداختن کردند. روز سه شنبه ٢٣ شهر مذکور طهماسب قلیخان ازقلعه بیرون آمده وقلعه را « ازدست» دادند ورومیه بعداز ضبط. قلعه مذکور را به مرتضی پاشا «سپرده» و جمعی « ١٥ هزار ینکچری و توپهای بزرك بهمراهی» مردان کاری سپرده روز دوشنبه ٦ ربیع الاول از ایروان کوچ کرده‌متوجه تبریز شدند. سپهسالار « مردم» سر راه ایشانرا کوچانیده « و تمام خوار بار ومایحتاج و علوفه دهات بین راه را » سوزانیده‌و داخل تبریز شده. وتبریز را «نیز» خالی نموده درعقب سرخاب باعساکر نصرت‌مآثر درکمین «نشسته ومنتظر» بودند که اگر «دشمن»ازتبریزقدم پیش گذارند دمار از روزکار ایشان برآورند و همه روزه از اطراف اردوی ایشان « قزلباش » سر واخترمه بنظر سپهسالار میرسانیدند. تا آنکه خواندکار بعد از دخول تبریز مصلحت در مراجعت دیده شب شنبه ٢ ربیع الثانی

مراجعت نموده . سپهسالار او را تعاقب نموده . همه روزه دویست یاسیصد سر و اخترمه میآوردند تا از راه وان برگشته به جهنم واصل شدند و سپهسالار برگشته بعضی جایها که در تبریز خراب شده بود باصلاح آن کوشیدند .

روز شنبه ۵ جمادی الآخر نواب اشرف داخل تبریز شدند . شب ۳ شنبه ۳ (کذا) بطالع ح کت که موضع آفتاب قوس و ۱۲ درجه بود بقصد گرفتن ایروان از تبریز کوچ کردند و روز پنجشنبه ۱۵ شهر رجب بطالع حمل که نظرمبارك برقلعه ایروان بقصد تسخیرانداخته نزول نموده ودرهمین شب پنجشنبه شروع درسیبه بریدن شد وامامقلیخان ایشیك آقاسی که پیش خانه برده بود . که نزدیك قلعه نزول کند توپ خورده بجواررحمت ایزدی پیوست وفرخ خان بیکلربیکی شیروان بزخم تفنك فوت شده وروز سه شنبه ٤ رمضان جانی بیك ایشیك آقاسی باشی شد و عرب بیك را بیکلربیکی شیروان کرده بپابوس مشرف شد و روز سه شنبه ۱۸ شوال (خلدبرین ۱۷) برقلعه یورش کرده قلعه شیرحاجی مفتوح شد وروزسه شنبه ۲٤ شوال اهل قلعه بامان آمده بیرون آمدند ونواب همایون بسیر قلعه رفتند روزدوشنبه غرهٔ ذیقعده ایروانرا بکلبعلی خان دادند و بساعت سعد پای « نواب اشرف را » بوسیده « وهمت والادرصدد انتظام مهام ولایت » چخور سعد « شده » حسب الامر مقررشد که دورقلعه ایروانرا بپیمایند سوای جانب زنگی جای راپیموده هزار و پانصد ذرع و جانب زنگی جای نهصد ذرع که مجموع دوهزار وچهارصد ذرع بوده باشد . از راه‌قراباغ باهار ومشکین بزیارت شیخ شهاب الدین مشرف شده متوجه اردبیل شدند روز یکشنبه ۲٦ ذوالحجه الحرام داخل دارالارشاد اردبیل شده بزیارت حضرت سلطان الاولیا مشرف شدند فی سنه ۱۰٤۵ .

دراردبیل بزیارت‌حضرت« قطب‌الاولیاء» وسان عوض‌وارادت(۱) و سیروشکار آنحدود مشغول بودند و چون مکرر خان احمد خان‌اردلان‌را

---

(۱) شاید بیان عرض وارادت باشد . باین شکل اصطلاح « عوض و اراده »چند جا دراین کتاب آمده است . که مفهوم آن بدست نمیآید . آیا غلط است یا اصطلاحی بوده نمیدانم .

طلبیدند واو بهانه ها ساخته نیامد . حسب الحکم جهانمطاع مقررشد که سیاوش بیك قوللر آقاسی بالشکرقلمروعلیشکر وجمعی‌ازغلامان وشاهرخ سلطان امیر آخور باشی « و آقا خان مقدم و شاهوردیخان بیگلربیگی لرستان » با امیر آخوران آنسرحد برسراو رفته واو رادفع کردند .سلیمان خانرا که یکی از اقوام ایشان بود و در رکاب همایون میبود بپابوس مشرف شده . حکومت آنولایترا باو داده همراه قوللرآقاسی کردند . چون این خبر بخان احمد رسیده فرارنموده والتجاء برومی برده و کوچك احمدحاکم «پاشابیگلربیگی موصل» باهزار سوار بکمك اوآمده‌وبکردستان مراجعت نموده . روز پنجشنبه۱۷ ربیع الثانی بقوللرآقاسی وعسکرقزلباش برمیخورند وجنگی عظیم روداده . وشکست برومی افتاده . کوچك احمد بارومی بسیار بقتل رسیدند . وخان احمد خان از میان بیرون رفته بازخود را بالکه رومی انداخته « وهم » درآن ایام وفات یافت .

روز سه شنبه۱۵ ربیع الثانی «نواباشرف» از اردبیل کوچ کرده از راه سلطانیه وابهر و قم و کاشان متوجه اصفهان شدند . و درکاشان صفدر خان ایلچی هندبپایهٔ بوسی سریر اعلی آمده بشرف پابوس مشرف شد وچراغان بازار ومیدان کاشان شد . ببناء کاشان « دولتخانه شاید عمارت فین باشد » رفته میهمان جالینوس الزمان . مقرب الخاقان حکیم شمسا بود ودرآنجا نیز شب مانده چراغان خوبی شد . وروزپنجشنبه ۱٤ جمادی الثانی باایلچی مذکور ازراه چهارباغ داخل‌اصفهان شدند واستقبال‌عظیمی شد . چراغان دور میدان وآتشبازی شد و بشکارلنجان و باباشیخ علی مکرر رفته وبشکارآهوی بورتون رفته دام‌کشیده . قریب بپانصدآهوشکار شد وفرستادن سیاوش بیك قوللرآقاسی بجانب خراسان بجهت سرداری و دفع اوزبکیه . اگر کسی حرکت کند . (۱) و یادگار بیك ناظر دواب را باایلچیگری هند تعیین فرموده ومرخص ساختند ودر صفهان بسیر و شکار

---

(۱) عبارت خیلی مبهم است . اصل داستان آنکه پیش از آنکه قوللر آقاسی حرکت کند خبررسید که عبدالعزیزخان اوزبك درمحل‌سنك بست ازقراه مشهد مقدس ازسران قزلباش شکست خورده ومنهزم گردیده ومعاودت نموده اند .

مشغول بودند فی سنه ۱۰٤٦ .

صفدرخان ایلچی هند بپابوس اشرف مشرف شد وقریب پنجهزار تومان از نقد وجنس باخلاع فاخره باو شفقت فرمودند روز پنجشنبه ۸ جمادی الثانی از اصفهان روانه شد . سلیمانخان اردلان بصفهان آمده بشرف پابوس مشرف شد . وچون قوللر آقاسی بخراسان رفته بودوازاوزبکیه بر خلاف آنچه مذکورمیشد اثری ظاهر نبود نیزو گوشزدنواب همایون شده بود که در هند حرف قندهار مذکور میشود . (۱)

حسب الامرمقررشد که قوللر آقاسی بقندهار رفته وبخرابی وآبادانی قلعه قندهار برسد اماچون قوللرآقاسی متوجه قندهار شدواهمه برعلیمردخان مستولی شد وجمعی از امرای جغتای راکه نزدیك بآن سرحد « و » کابل بودند طلبید وقلعه « را » بایشان تسلیم نمود . بااسباب واموال وخانه و قشون وعیال بهند رفت .

وچلبی بیك ایواوغلی اشیك آقاسی درحرم علیه عـالیه وفات یافت وجایشرا بحیدر بیك ولدابوالقاسم بیك که برادرزاده او بود دادندو پیرغیب خان « استاجلـو » ولد ابوالقاسم بیك سلطان بمارت همدان سر افراز شد .

---

(۱) درعبارت متن صرف قندهار است . حرف باشد یاصرف عبارت خیلی کنگ است . اصل داستان آنکه علیمردانخان نامی که سالیان دراز حاکم وبیگلربیگی قندهـار بود ثروتی بسزا اندوخته . در زمان طالبخان بمناسبت خویشی باوزیرچیزی پس نمیداد تـاوزارت ساروتقی ازوجوه صدی پنجاه قندهار مالی خطیر برعهده او تعلق گرفت جهت فرار ازپرداخت وترس از وزیربارهٔقندهار رابکار کنان شاه جهان بابری واگذارنمود .

این خبر وخیانتهای دیگر علیمردان در اصفهان بعرض شاه رسید و رقمی بنام قوللر آقاسی صادر واورا مامور احضار علیمردانخان واستمالت از گذشته نمود . چون علیمردانخان بازهم اطاعت نکرد قوللرآقاسی مأمور لشکرکشی شد . از آنطرف هم سعید خان جغتای بـا لشکر هند بکمك علیمردانخان آمد ودرمحل سنجری از محال قریبهٔ قندهار جنگی سخت بین قوای قزلباش وجغتای درگرفت وشکست بایرانیان افتادوقندهارضمیمه قلمرو هندوستان گردید تا زمان شاه عباس ثانی .

هردو در شب شنبه ۲۵ ذیقعده بطالع عقرب پای بوسیدند درسنه ۱۰۴۸ .

چون خبرآمد که سلطانمراد خواندکار برسر بغداد رسید حسب‌الامر اعلی روز پنجشنبه ۲۹ ربیع الثانی عیسی بیك برادر سپهسالار متوجه آذربایجان شد که جانشین برادر باشد و سپهسالار لشکر آذربایجانرا برداشته متوجه‌پایه سریر اعلی گردد وخود روزسه شنبه ٥ شهرجمادی‌الاول از اصفهان خروج نموده روزدوشنبه غره‌شهررجب المرجب‌سپهسالار بالشکر آذربایجان در کنکور داخل اردوی همایون‌شده . سه‌شنبه۱۲ شهر مذکور مزاج مبارك نواب اشرف بهم برآمد وباوجود کوفت بیرون آمدندولشکر سپهسالار وآذربایجان از نظراشرف گذشته « و آنانرا مرخص ساختند که بجانب بغداد روند .

روز جمعه ۲٦ از قلعه‌بغداد نوشتهٔ خلف‌بیك وبکتاش بیك خان رسید که خواندکار باعساکر بیشمار روز یکشنبه ٤ رجب بعداز سه ساعت قلعه‌را محاصره نمودند و۲۷ شهرمذکور لشکرجانی خان قورچی‌باشی و مرتضی قلیخان ایشیك آقاسی باشی ازنظر اشرف گذشته متعاقب سپهسالار روانه شدند وحسب الحکم جهانمطاع بنده کمترین کمال منجم بعداز پای بوس و شفقت خلعت روانه اردوی‌سپهسالارشد ونواب اشرف کوچ کرده متوجه‌طاق بسطام « وسلطان » شده . درآنجا مکث فرمودند وخبر رسید که آخر روز چهارشنبه ۱٦ شعبان رومیه شروع دریورش کرده تمام شب پنجشنبه و روزپنجشنبه‌جنك بوده‌وطیارمحمد پاشای‌سردارباجمعی کثیر ازرومیه برگشتند وبازشب جمعه شروع دریورش کرده تمام شب تا چاشت جمعه جنك بوده . بعد ازچاشت بکتاش خان ازقلعه بیرون آمده امان طلبیده قلعه را داده اند وحسب الفرموده خواندکار خلف بیك و میرفتاح و نقدی خان وعلییارخان کرایلو را بخدمت خواندکاربرده‌امرفرمود که‌هر که‌دیگردرقلعه‌باشدقتل کنند ودر آخر بعضی ازیوزباشیان‌ومین‌باشیان که بیارهٔخود به‌حافظت‌مشغول بودند بنظر خواندکار برده امان یافتند وبعضی خود را بآب انداخته وبعضی‌پنهان شده وشب از قلعه بیرون‌آمده از راه بیابان متصل باردوی‌سپهسالارشدند.

خواندکارمصطفی‌پاشا را سردارکرده بجهت مرمت‌قلعه بغداد گذاشته محمد آقا نامی راکه معتبربود باخلفا که مدتی بود از اینجانب بایلچیگری

روم رفته بود همراه کرده فرستادند وطلب صلح نمود و خود روز دو شنبه ۱۲ رمضان المبارك مراجعت نموده سردار بعدازتعمیرقلعه کوچ کرده متوجه قزل رباط و خانقین شده . و حسب الامر اعلی از اینجانب محمد قلی بیك جلودار باشی سابق تعیین شده که با محمد آقا به پیش خواندکار روند و ساروخان طالش پیش سردار رفته قرارصلح داده و مراجعت نمایند فی سنه ۱۰۴۸ .

روز شنبه ۲ شهر محرم ساروخان ورفقا پیش سرداررفته بنوعی که خاطر خواه اشرف بود قرار دادند وسنورنامه بمهر سردار و جمیع علماء و اکابر ایشان کرده متوجه خدمت اشرف شدند ومصطفی پاشا سردار عسکر روم ازخانقین کوچ کرده مراجعت نمودند و نواب همایون بعداز شنیدن این خبر کوچ فرمودند بجانب قزوین ومقررشد که سپهسالاردر ییلاق میم « کلالی ازییلاق معتبرعلیشکر » سان لشکر دیده و لشکررا مرخص ساخته بخدمت اشرف رود . وروز یکشنبه ۳ شهر صفر نواب همایون داخل قزوین شدند روز سه شنبه ۱۹ شهر مذکور سپهسالار داخل شده بشرف پابیوس مشرف شدند وفوت مهتر شاه نظر «شاه نظر بیك مهتررکابخانه » و بیماری نواب همایون الحمدالله که عاقبت بخیر بود ودر ایام نقاهت روز یکشنبه ۲۲ شهر شعبان ازقزوین بقصد سیروشکار گیلان ومازندران کوچ فرمودند و بعد از سیروشکار و سقغه وچراغان دشت ودریاچه لاهیجان روزسه شنبه ۹ رمضان که داخل لاهیجان شدند داودبیك که یکی ازغلامان معتبرشاه جنب آرامگاه بود بساعت سعد بپابیوس مشرف شد وجای مهتر شاه نظر باو شفقت شد و ازکنار دریا سیر وشکار کنان متوجه مازندران شده ، روزجمعه ۱۹ رمضان داخل آمل شدند وروزجمعه ۲۶ داخل فرح آباد شده عید را در عمارت مبارکه آنجا گذرانیده ، روز پنجشنبه ۹شوال بعدازسیر پرسه کله داخل اشرف شدند وسلطان بلاغی بامحمد علی بیك ناظرکارخانه ها از راه فیروز کوه آمده بودند . قبل ازنواب اشرف داخل شده بخدمت مشرف شدند . و محمد قلی بیك که بایلچیگری روم رفته بود.آمد وخبر فوت سلطانمراد خواندکار رسید که در۱۸ شوال فوت شده . بتخت نشستن سلطان ابراهیم برادرش . وشکار میانکاله یازده روزازنوروز گذشته بود ۲۸۶ گاو کوهی شکار شد . وخوك ۲۶ وگرك ۲ فی سنه ۱۰۴۹ در اشرف سان تفنگچی

دیدند . روز جمعه ۳ شهر صفر بقصد سفر عراق خروج نمودند وروز یکشنبه ۱۲ شهر مذکور دردو گل شکار کرده شکار کوهی بسیار شد . از آنجمله ٦ خرس بزرك بود وروز دو شنبه ۱۳ در فیروز کوه سان تفنگچی که دیده بودند قریب بهزار کس بودند که مانده بودند . وچون ایلچی درآنجاجمع شده بودند حسب الامر مقرر شد که قورچی باشی و قوللر آقاسی و ایشیك آقاسی وتفنگچی آقاسی درفیروزکوه مکث نموده و اسب قسمت نمایند . روز سه شنبه ۲۱ بکاشان رسیده « اما » داخل شهر نشدند ودر عمارتی که حسب الامردرسرچشمه فین‌ساخته شده بود نزول نموده بعد از دوروز کوچ شده روز جمعه ۲ ربیع الاول داخل دارالسلطنه اصفهان شدند و خبر فوت کلبعلی خان حاکم ایروان رسید ومحمدقلی بیك جلودار باشی . سابق . که از ایلچیگری روم مراجعت نموده بود بیگلر بیگی چخورسعد نموده . روز شنبه غره ربیع الثانی بپابیوس اشرف مشرف و محمد قلیخان شده روانه ایروان شدو نواب همایون از اصفهان بسیر حوض ماهی و شکارقوچ و تکه آنحدود رفتند .

دراواخر رجب‌ازاین‌سیر وشکار مراجعت نمودند . وخبررسید که روز جمعه ٤ ذیقعده درتبریززلزله عظیمی‌شد. وخرابی‌بسیار کرده .وحسب‌الحکم مقررشد که سپهسالار بحقیقت رسیده بعرض رساند که چه خرابی شده و چه مقدار آدم ضایع‌شده بعدازتحقیق بعرض اشرف رسانیدند که درشهرو بلوکات ۱۲ هزار ونهصد و هشتاد و دوخانه خراب شده و۳ روز این زلزله امتداد داشته .اما ازشهر کمتر ضایع‌شده وخرابی‌دربلوکات‌بیشتر شده‌فی‌سنه ۱۰۵۰ . وفات سلطان علیمیرزا عم شاه جنت آرامگاه وزینب بیگم عمه شاه جنت مکان ومیر عبدالعظیم داماد وخبرفوت حسنخان حاکم هرات آمده . جایش بمحراب بیك داده محرابخان شده روانه استرآباد شد وخبرفوت شاهوردی خان حاکم لرستان آمده جایش به علیقلیخان پسرش دادند . وخبر رسید که امامقلیخان پادشاه ترکستان چشمش ضایع‌شده و ندر محمد خان برادر خود را طلبیده که نیك وبد الکه ولشکروحشم را رسیده خودگوشه نشین شود چون ندر محمد خان پیش برادر رفته با اوبعنوانی سلوك کرده که‌اورنجیده بپهانه سفرمکه روبدرگاه جهانپناه میآورد و کوفت نواب اشرف در لنجان

اصفهان والحمدالله که عاقبت بخیرشد فی سنه ۱۰۵۱ .

توجه همایون از اصفهان بقصد زیارت مشهد مقدس در شب یکشنبه ۶ محرم الحرام بطالع « ۷ ع » که موضع شمس « هالوکط » و دخول بدار المومنین کاشان روز دوشنبه ۱۲ صفر درکاشان بجوار رحمت ایزدی پیوست .

نعش آن پادشاه عادل کریم نوجوان را بدار المومنین قم بردند ودرجوار حضرت معصومه گذاشته عمارت عالی ساختند وموقوفات مقررشده همه روزه آب وآش به مستحقین داده میشود .

امیدکه عمردولت این پادشاه درتزاید باد فی سنه ۱۰۵۲ .



شاه عباس ثانی

ولادت پادشاه اعظم شاه عباس ثانی - نور حدقه عالم وچشم و چراغ بنی آدم شاه عباس ثانی در دار السلطنه قزوین شب جمعه ۱۸ شهر جمادی الثانی ۱۰۴۳.

چنانچه در تاریخ ولادت مبارکش کلب آستان امیر المؤمنین بود «بنا بر آنکه مکتوب جمله درحساب آید» جلوس بتخت سلطنت در دار المؤمنین کاشان شب جمعه ۱٦ شهر صفر سنه ۱۰۵۲ که سن مبارکش ۹ سال و ۸ ماه ۲۸ روز بود. شد و اول حکمی که فرمودند این بود که احکام بممالك محروسه نویسند. که شرابخانه ها برطرف باشد وخمخانه ها را بشکنند حتی آنچه در شیراز بجهت سرکار خاصه میریخته اند. و بقایای زمان شاه جنت مکان که نزدرعیت وغیره بود. واز دفتر بقایا حواله میشد بخشیدند. و تاریخ جلوس میمنت مأنوس ظل معبود «۱۰۵۲» شد و بجهت نقش نگین مبارك مقرر فرمودند که این مصراع نقش نگین کنند (که بود کلب علی عباس ثانی) وجمعی که شرب مدام میکردند توبه کردند وتوبه نامه ها نوشته بنظر کیمیا اثر رسانیدند و راغب نماز وروزه وتقوی شدند. امید که سایه اش از سر شیعیان کم نشود و بر اعداء دین مظفر ومنصور باشند و دولتش بدولت صاحب الامر متصل گردد. بحق النبی والولی.

خروج از کاشان بعزم قزوین جمعه ۲۳ شهر صفر و دخول بقزوین بدولتخانه مبارکه روز یکشنبه ۲٤ ربیع الاول. وروز چهارشنبه ٤ ربیع الثانی اراده چیزی خواندن فرموده شروع «بتحصیل» کردند. معلم «نواب اشرف» میرمرتضی «اصفهانی میبود» وروز چهارشنبه ۲۷ شهر رجب امامقلیخان پادشاه ترکستان و ما وراء النهر «که پادشاهی» را ببرادر گذاشته «بود» خود روانه مکه معظمه شده. وحسب الامر مقرر شده بود که در نهایت اعزاز و احترام او را بیاورند داخل قزوین شد. نواب همایون قریب دو فرسخ استقبال نموده وملاقات فرمودند. و گرمی بسیار

وانعامات بیشمار کرده . دراواسط شهر شعبان المعظم او را روانه مکه معظمه فرمودند

بامراء وحکام قلمی شدکه آنچه لازمه خدمتگذاری بوده باشد بعمل آورده . او را از «قلمرو »خود بگذرانند وروز دو شنبه شهر ذی الحجه علیقلی بیك دیوان بیگی را گرفتند . وچون مقرر شده بود که رستمخان سپهسالار را درمشهد مقدس بقتل آورند . در۹ ذی الحجه او را بقتل رسانیدند وجمعه ۱۵ شهرمذکور خبرقتل او راآوردند . وچون حسب‌الامر ایوان چهل ستون تعمیر یافته بود . روز سه شنبه ۲۵ شهر مذکور داخل « عمارت «زبور» شده ومجلس عظیمی « بریا » شد . مرتضی قلیخان‌ایشیك آقاسی باشی . دیوان بیگی نیز شد و ایالت تبریز بپیر بوداق خان ولد شاه بنده خان شفقت شده بپای بوس اشرف‌مشرف شد و داودبیك قورچی «رکاب - مهتررکابخانه » بای حکومت دشتستان بوسیده و رستم بیك ولد امیرخان قورچی باشی پابیوسی مهرداری کرده . مهر های مرصع چپ و راست بدو شفقت شد . سیاوش‌بیك قوللرآقاسی که درخراسان بود۱۲شهر مذکور بپابیوس اشرف مشرف شد فی سنه ۱۰۵۲ .

ایلچی از جانب روم تحف بسیار گذرانیده . اظهار دوستی ومبالغه درباب استحکام صلح که باعث رفاهیت وآمدوشد تجارودهای خیر«عامه» است مینمود . نواب اشرف فرمودند : خاطر جمع دارید که از جانب ما «اقدام بجنك » نمیشود .

چون‌امیرخان حاکم کسگر بیگناه وتقصیری‌وزیرخود را بقتل‌رسانیده اورا عزل کرده امارت کسگر را بربیده (کذا) بیك میراب اصفهان داده اورا ملقب بعباسقلیخان کردند وشب شنبه ۲۹ شهر رجب خروج از قزوین فرمودند بقصد توجه صفهان درقم حیدر بیك ایشیك‌آقاسی باشی‌درحرم علیه ازخدمت استعفا نموده درآستانه‌معصومه‌ساکن شد . بجهت کدورتی که میان او ومیرزاتقی اعتماد الدوله شده بود .

شب‌چهارشنبه ۲۱ شهرشعبان‌المعظم‌بطالع‌جوزا(هو.له)موضع‌جوازه‌ز.یا بود وداخل دارالسلطنه اصفهان شدند وعلیقلی‌بیك ولد میرزا علی سلطان چلبی ایشیك آقاسی باشی رابجای حیدربیك ولدابوالقاسم بیك تعیین‌نموده وحسب الامر اعلی مقررشدکه تالاری درپیش عمارت هفت طبقه دارالامانی

صفهان روبمیدان بسازند ودرروزپنجشنبه ۲۴ شهرذی القعدة الحرام بطالع مسعود بنای عمارت مذکور شد فی سنه ۱۰۵۳.

روز چهارشنبه ۲۲ جمادی الاول علیقلیخان ولد شاهوردیخان که باخلیل خان بختیاری ازلرستان آمده بپابوس اشرف مشرف شدند. وآقاطاهرتفنگچی آقاسی را باآقاسعید برادرزاده اش که حسب الامراعلی بتحریك میرزا تقی اعتمادالدوله ازجهت آنکه درمحلی که مقرر شده بود که تفنگچی بگیرند. توقع بسیاری از مردم کرده. بدعائی بجهت ذات مبارك اشرف اقدس حاصل کرده درهمین‌روز بقتل رسانیدند. وقلندرسلطان ولد میرزا علی سلطان‌چوله راکه برادر بزرگتر علیقلی بیك است تفنگچی آقاسی کردند و قرچقای خان ولد منوچهر خان حاکم مشهد مقدس را چون جمعی کثیر ازاوشکایت میکردند عزل کردند وباردوی همایون طلبیدند ومشهد مقدس را به مرتضی قلیخان ولد محرابخان که حاکم مروبود دادند ومرو را بعلیقلی بیك «خان» برادر خسروخان‌شفقت فرمودند. مقرر شد که علیقلیخان بمرو داخل شود ومرتضی قلیخان بمشهد آید. و چون خبر رسیدکه جمعی از اران بختیاری بر سر خانه خلیل خان رفته اند و بعضی خرابیها کرده و اطاعت حاکم خود نمیکنند. مقرر شدکه قلندر سلطان تفنگچی آقاسی با جمعی از عساکرفارس بر سر ایشان رفته ایشانرا تنبیه (دراصل تبه) نمایند.

ودرچهارشنبه۷شوال نواب‌همایون‌داخل‌تالار آلاقاپی که باتمام‌رسیده‌بودشدند ومجلس عظیمی«بپا»شدودرذیقعده همین سال صبیه‌جانی خان‌قورچی‌باشی‌را بمیرزا قاسم‌برادرزادهٔ میرزا تقی‌اعتمادالدوله‌عقدکرده عروسی ومیهمانیهای مکررفرمودند ودر روز عید اضحی خواجه محرم ریش سفید خواجه های در حرم راگیرانیدند. بجهت آنکه از مردم طمع بسیاری میکرد فی سنه۱۰۵٤.

رفتن خلیفه سلطان بمکه معظمه. چنانچه محرم ۱۰۵۵ در مکه ... کردند.

درغره صفر بطالع نوربمیرزا رضی‌برادر اعظم خان ساوجی وزارت اصفهان شفقت شد. وخواجه صندل ریش سفید خواجه های درحرم علیه‌شد.

و صفی قلی سلطان ولد سارو سلطان بیگدلی حاکم سلطانیه شد. و ولد خواجه نظرعلی خرابی(کذا شاید ضرابی باشد) باشی ممالك محروسه‌شد بپابیوس اشرف مشرف شدند و قلندر سلطان تفنگچی آقاسی از ۵ صفر بختیاری در۱۱ صفر مراجعت نموده جماعتی از بختیاری را که با حاکم خود سرکشی کرده بودند بکنده وزنجیرمقید ساخته بنظراشرف رسانیدند ومقرر شدکه دیوان کنند. ومحمد طاهر یکاول ایلچی ندرخان اوزبك‌آمده او را اعزاز و انعام بسیاری فرموده درشهر جمادی الاول مرخص ساختند که چون بجهت بعضی از امراء سوغاتی آورده بود هر کس باو تواضعی کرد وباانعامات شاهی قریب به پنجهزار تومان باو رسانیدند.

چون بدسلوکی عربخان حاکم شیروان بسمع اشرف رسید او را طلبیده شیروان را بخسرو خان میرشکار باشی داده. الله وردی بیك ولد مشارو، الیه را میرشکار باشی کردند وروز دوشنبه ۱۲ رجب بطالع قوس بشرف پابیوس اشرف مشرف شدند.

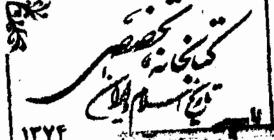
جانی خان قورچی باشی بگمان اینکه اگر میرزا تقی اعتماد الدوله را بکشد نواب اشرف را بد نخواهد آمد. بتحریك نقدی خان وعربخان معزول و جمعی از جهال قزلباش برسرخانه او رفته در روز چهارشنبه ۲۰ شعبان اورا بقتل رسانیدندوروزشنبه ۲۳ شهرمذکور (عباسنامه یکروزپس از قتل ساروتقی) بطالع قوس بتکلیف تمام نواب خلیفه سلطانرا پای وزارت اعظم بوسانندند. وروزیکشنبه ۲٤ شهر مذکور حسب الامر اعلی جانی خان قورچی باشی ونقدی خان وعربخان وعباسقلی بیك ولدتختهخان وجبا دار باشی وعلیمیرزا بیك راکه همراه جانی خان بودند. درعوض قتل میرزا تقی بقتل رسانیدند و روز دو شنبه ۳ رمضان المبارك حسب الامر مقرر شدکه که منجمان ساعت تعیین کنندکه مرتضی قلیخان ایشیك آقاسی باشی قورچی باشی شود. وسیاوش بیك قوللر آقاسی بلقب خانی سرافراز گردید وکوه گیلویه باوشفقت شد. ومهدیقلی بیك ولد اغورلوخان ایشیك آقاسی باشی و اغورلو بیك ناظر دفترخانه دیوان بیگی شد. و اسماعیل بیك داماد او ناظر دفترخانه شد. ومحمد مؤمن بیك ولد خواجه اختیارکه ایشك آقاسی درحرم بود ناظر دواب شد وامام قلی بیك صحبت یساول که

ازایلچیگری هند آمده بود جبادار باشی شد . و صفی قلی بیك ولد مراد حسن اوج نامی (کذا) قورچی باشی شد ودر روز جمعه ۱۲ شهر شوال بطالع دلو ساعت اختیار شد که حضرات مذکور بپای بوس اشرف مشرف شدند ومخلع گردیدند وحسب الحکم جهانمطاع نواب میرزا حبیب اللهصدر وقورچی باشی مذکور وملامحمدمقیم منجم روانه قم شدند بجهة نصب کردن صندوق قبر وآب وآش دادن پادشاه رضوان آرامگاه شاه صفی علیه‌الرحمه ومیرزا قاضی شیخ الاسلام صفهان وملاحسن علی ولد ملا عبدالله بسبب عهد و پیمانی که با یکدیگر کرده بودند بجهت سعی در تضییع خلیفه سلطان اعتماد الدوله و باز اسرار یکدیگر را مکشوف کرده اعتراف نموده . نوشته ها بخط ومهر یکدیگر ظاهر ساختند .

حسب‌الامراعلی دردیوان « محاکمه » شده . معزول شدند وخبرفوت ملك حمزه ملك سیستان رسیده جایش بملك نصرت خان پسر برادر او که دررکاب ظفر انتساب بود داده اورا مخلع نموده با اسب وزین طلا روانه سیستان نمودند فی ذی الحجه ۱۰۵۵ .

روزچهارشنبه۱۲ محرم باختیارمنجمین امارت خواروسمنان ودماوند وفیروزکوه وهزارجریب که الکه جماعت یارکی است . بجمشید خان ولد منوچهر چرکس شفقت شد . بجای پدر نشست و بمهدی خان سلطان عرب میرزا آذربایجان و بدوست‌علی‌سلطان‌زنگنه خاف خراسان و بمیرزا معصوم مشرف طویله‌وزارت قراباغ و به نجف‌بیك ولد میرزا محمد اشرف‌قوشخانه شفقت شده بپابوس اشرف مشرف شدند .

ومال بیت اللطف کل ممالك محروسه که قریب به سه هزار تومان میشد بترغیب نواب خلیفه سلطان بخشیدند « صرفنظر نمودند » و مقرر شد که فواحش « درشهرها » نباشند واحکام باطراف نوشته حکم تاکید درباب برطرف نمودن شراب وشراب خانه ها بممالك محروسه قلمی شد وچون ملا علی نقی شیخ الاسلام شیراز بی طمعی و خوش‌سلوکی اشتهار داشت طلبیده وشیخ الاسلام صفهان کردند وملامحمد باقر خراسانی که از فضلای مشهور وبسیار صالح است تولیت وتدریس مدرسه ملاعبدالله که از مدارس مشهور صفهان وازبناهای شاه جنت مکان‌است« باو»شفقت شد و



میرزا « محمد » طاهر (۱) که بعقل و فراست و استعداد آراسته «بود و سابقا » در خدمت انشاء میرزا تقی « ساروتقی » و بعد از آن در خدمت نواب خلیفه سلطان بود . چون قابل‌خدمت اشرف بود واجه اداو نیزخدمت این آستان کرده‌بودند بواقعه نویسی‌ومجلس نویس سرافراز شد وبپابیوس اشرف رسید .

روزچهارشنبه ۲٤ شهرصفر میرزا مظفر ولد محمد مؤمن بیك وزیر سابق اصفهان را وزیرشیروان کردند ودرشوال این سال قرچقایخان ولد منوچهرخان که حقوق خدمت قدیم داشتندوبجهت بدسلوکی معزول گردیده بودند . بعدازگوشمال بازخدمت مشهد مقدس باو شفقت شده حسب الامر مقرر شدکه مرتضی قلیخان حاکم مشهد بپایه سریر اعلی آمده . در ذی الحجه بپابیوس اشرف مشرف شد و همدان باو شفقت شد و خبر فوت میرزا محسن متولی مشهد مقدس آمده تولیت مشهد مقدس بمیرزا باقر شیخ الاسلام قزوین داده شد ، ودرشوال این سال‌بخلاع فاخره مشرف‌شده « بصوب ماموریت خود » روانه گردیدند . و چون جمعی از اتراك واهل سپاه چخور سعد ایروان که همیشه باحکام‌آنولایت بشرب اقدام مینمودند دراین وقت اززهد محمدقلیخان حاکم آنجا بتنك آمده‌مکرر شکایت ازاو برسر راه نواب اشرف آمدند . برمزاج مبارك اشرف گران آمده مقرر فرمودندکه محمد قلیخان بپایهٔ سریر اعلی آمده وآنولایت بکیخسرو بیك یوزباشی چرکس شفقت شد .

روزجمعه ۱۹ شهررجب بپابیوس اشرف ولقب خانی سرافرازگردید وبعد ازشنیدن خبرفوت آدم سلطان که بعضی از محال گیلان را داشته . جایش بپسرش شفقت شد . وچون ابراهیم سلطان سفره چی پسر خلف‌بیك درخانه خود ازدست ملازمی ازملازمانش مقتول گردیدخدمت سفره چیگری بمقصود بیك برادر او که صحبت بساول‌بود شفقت شد وولد ابراهیم‌سلطان

---

(۱) میرزا محمدطاهر وحید قزوینی صاحب‌کتاب عباسنامه است که بسال ۱۳۲۹ خورشیدی این کتاب درمحل اراك «چاپخانه فروردین» طبع ودردسترس‌اهل‌تحقیق قرار گرفت .

را صحبت بساول کردند . وروز پنج شنبه غرهٔ شهر ربیع الثانی در جانب دروازه حسن آباد درزمینی که پائین گبرآباد وطویلهٔ بود کردند « شاید غرض آن باشد که دراین زمین طویلهٔ احداث کردند » و ساروخان و عیسی خان برادراو را بجهت سرداری خراسان طلبیده بودند بشرف پای بوس مشرف شدند .

دررمضان این سال متوجه خراسان شدند . روز چهار شنبه ٢٦ شهر جمادی الثانی خبر رسید « که» مراد بخش پسر سلطان خرم پادشاه هند بالشکری فراوان بهآتا لوغی علی مردان حسب الحکم سلطان خرم بکمك ندرمحمد خان پادشاه ترکستان میآید که ندرمحمد خان ازپسرش عبدالعزیز خان خائف بوده . کمك طلبیده بود . بحدود بلخ که میرسند . بی خبر داخل شهرشده شهر را تصرف می نمایند .

ندر محمد خان که این اوضاع را می بیند از دروازه دیگر باعده قلیلی خود را بدرانداخته . گریزان داخل مرو شده . پناه بدرگاه جهان پناه میآورد که بدانچه حکم جهانمطاع شود عمل نماید . حسب الامراعلی مقرر شد که مهدی قلی خان ایشك آقاسی باشی و محمد علی بیك ناظر تا مشهد باستقبال اورفته . درهرباب درخدمتکاری اوخود را معاف ندارند . تاداخل شدن اصفهان درخدمت او باشند .

وروزشنبه ٢٩ شعبان بحدود صفهان رسیده . حسب الامر اعلی او را استقبال عظیمی کردند ونواب همایون خود نیزقریب بیك فرسخ اورا استقبال نموده تادوسه فرسخ پای انداز نداخته . همه جاسرراه ایشان را آئین بسته داخل شهر شدند وبعد ازسیر وچراغان میدان و آتش بازی وتکلفات « در اصل تکلیفات» بسیاردر ٢٠ رمضان متوجه خراسان شد وحسب الحکم جهانمطاع مقررشد که لشکر خراسان باجمعی ازملازمان خاصه که تا خراسان همراه او بودند « بهمراهی او تابلخ » بروند .

بعد از استماع این خبرهندو « لشکریان هندوستان » بلخ راخالی کرده فرار نمودند و او بی تعب در ٩ شوال ١٠٥٥ داخل بلخ شد .

وجان نثارخان ایلچی هند که ازجانب سلطان خرم میآمد روزشنبه ٥ شهر محجه ذی الداخل اصفهان شده درروزعید بپای بوس اشرف مشرف شد فی سنه ١٠٥٦

روز دوشنبه ۲ شهر ربیع الاول بنای عمارت دیوانخانه که در باغ آینه است مقرر شد که ساخته . و نهر باغ نقش جهان را از پیش عمارت بگذرانند، تمام شده وروز دوشنبه ۱۹ شهرذی القعده داخل عمارت مذکور شده جشن عظیمی شد .

وجان نثار خان ایلچی هند مرخص شد وقوش بیگی ایلچی عبدالعزیز خان آمده درهمان مجلس بپابوس مشرف شد وتاریخی که صائباً بجهت اتمام این عمارت ساختند مصراع تاریخ این است . « قبله گاه تاجداران باد دائم این مکان » (۱) .

وایلچی اروس آمده . بپابوس مشرف شد، وپیشکش لایق بگذرانید واز اصفهان بعزم سیروشکار سه روزه خروج نموده . بعداز سیر حوض ماهی بشکار بز وقوچ ومیش که در کوهی بود درحوالی آنجا رفته . قریب بیکصد رأس شکار کرده وصباحش بجانب اصفهان مراجعت نمودند . ودراثنای راه « نیز» قریب بشصت هفتاد آهو شکار کردند و دفعه دیگر بعزم زیارت شاه طور (۲) از اصفهان خروج نموده ودرآنجا بشکار آهو وسیرآب گرم اصفهان بدان حدود رفته درحوالی آب گرم دامی کشیده شکار جرگه آهو فرمودند . دوهزار وهفتصد آهوشکار کردند وجان نثار خان ایلچی هند که درخدمت اشرف بود ازجا درآمده تعجبات کرد که درحوالی صفهان این چنین شکاری نشنیده ایم که شده باشد فی سنه ۱۰۵۷ .

---

(۱) عمارت دیوان خانه یادولت خانه که اکنون بچهل ستون معروف است از بناهای شاه عباس دوم وتاریخ بنای آنرا در «جملات مبارکترین بناهای دنیا» «خانهٔ چشم جهان» شعرمرقوم درمتن یافته اند .

عمارت مزبور در رمضان ۱۱۱۸ دچار حریق شد .

هزارویکصدوهیجده زهجرت نبوی گذشته بود که آتش به چل ستون افتاد

میگویند شاه خرافی صفوی (شاه سلطانحسین) گفته بود بگذارید بسوزد تاقضای آسمانی کارخود را بکند . عمارت فعلی از ساخته ها یا تعمیر شده زمان شاه سلطانحسین است .

(۲) شاه تور از دهستان رودشت بخش کوهپایه اصفهان سرراه یزد. خود کوهپایه درشمال شهرضا ودامنه کوه فشارك وسراش قرار گرفته .

خروج نواب اشرف ازدار السلطنه اصفهان بعزم زيارت مشهد مقدس وسفرقندهار بطالع اسد «لو» نوروزدراصفهان کرده . بعدازنوروزسلطانی « رايات ظفر نصرت حرکت نموده » ۲۲ روز در خوار مکث کردند و درآن عرض«درعرض آن چند روز » مهدی خواجه ايلچی ندرمحمد خان آمده بپايبوس اشرف مشرف شد و عباسقلی خان حاکم کسکر با لشکر مستعد « باردوی کيوانپوی» ملحق گرديد ودرسمنان محرابخان حاکم استرآباد بالشگر خود بپايبوس « اشرف » رسيد . و نظر علی خان متولی وحاکم اردبيل بالشکری رنکين«بحضور»رسيد وعلی قليخان حاکم ارستان در سمنان بسجده اشرف مشرف شدند .

وروز دوشنبه ۹ جمادی الاول نزول اجلال دربسطام (۱) فرمودند وحسب الامر مقررشدکه قلندرسلطان تفنگچی آقاسی باشی و عباسقليخان بمشهد مقدس رفته در تهيه اسباب و توپ بيرون « بردن » باشند و و آلزبار (۲) بيك که ازجانب رستمخان از گرجستان آمده جنگی که ميان طهمورث خان و رستم خان و جماعت قزاق بسرداری جمال خان «قراقلر» واقع شده وشکست برطهمورث افتاد وداود ميرزا پسر طهمورث مقتول شد وربواس بيك (۳) وکيل طهمورث کشته شده . سر بسياری بريده و نقاره خانه و اسباب گرجيه بدست قازيان شيرشکار افتاده بود ، بنظراشرف رسانيدند و ايلچی که بسرعت از جانب پادشاه روم آمده بود بمبارك باد سفر نواب همايون و طلب فيل بپايبوس اشرف مشرف شد و قلی بيك ولد مقصود بيك ناظر راکه ملقب بشاه قلی بيك کرده باايلچيگری بجانب هندوستان بطلب قندهار بجهت رفاهيت سپاه و رعيت می فرستادند روانه نمودند وروز جمعه ۳ رجب از بسطام کوچ فرموده ۷ شعبان از طرق

---

(۱) معسکر يااردوگاه حسب الامر چمن بسطام از ييلاقات خراسان بوده که می بايست تمام عساکر منصوره درآنجا جمع آمده و همگان برای استرداد عضوی از پيکراصلی « قندهار» حرکت کنند .

(۲) دراصل دوراه مهمله است .

(۳) اين ربواس غيراز برادر زاده ارسطاو ميباشد .

پیاده داخل مشهد مقدس شده بزیارت « ثامن الائمه » مشرف شدند، و شنبه ۲۳ شهر مذکور حسب الامر « اعلی » سپهسالار از مشهد مقدس خروج نموده ومقرر شدکه ازخزانه عامره ازنقد . در وجه مواجب عساکر منصوره داده شود وهرکس زر بگیرد از عقب سپهسالار برود، و متعاقب توپخانه با تفنگچی آقاسی روانه‌شدند، وحسب الامر اعلی محمد قلی خان حاکم سابق ایروان مقرر شد، که در ولایت خراسان چندان غله که ممکن باشد . بنوعی که رعیت راضی باشند . ازرعایا بیع نمایند . و مبلغی زرنقد از خزانه عامره تحویل او شد . و عصر روز جمعه ۲۹ شعبان خانم والده و حکیمه بجوار رحمت ایزدی پیوستند وتوشمال نیز وفات یافت . جایش‌را بشاهوردی بیك ولد او شفقت فرمودند و ایلچی دیگر از جانب روم بهمان کار که ایلچی اول آمده بودآمده که اگردرراه قضیهٔ براو واقع شده و نرسیده باشد این یك برسد . و سلطان بلاغی نیز ازقزوین آمده بشرف سجده اشرف مشرف‌شده . عرض نمود، که میخواهم در این سفر درخدمت باشم و روز شنبه ۲۲ رمضان نواب همایون از مشهد مقدس کوچ کردند و بعضی اهل حرم را در مشهد مقدس گذاشتند وحسب الامر اعلی مقررشد که علی قباد بیك ایشیك آقاسی در حرم علیه در مشهد مقدس سرکار باشد وکاشی کاری صحن آستانه و فرش دیگر . . . و تعمیراتی که لازم باشد بکنند و روز جمعه ۲۰ شوال داخل هرات شده درعمارات بیرون شهر نزول اجلال فرمودند، و در اثنای روزدخول قشون لشکر ولی محمد خان ولد رستم خان ولشکر عباسقلی خان حاکم هرات . وساروخان برسر راه نواب همایون از دو جانب صف کشیدند؛ و بنظر مبارك اشرف رسیدند و حسب الامر اعلی مقرر شد که محرابخان حاکم استرآباد و جمشیدخان پارنگی « کذا » با جمعی دیگر از عساکر منصوره بسرداری محرابخان پیشتر رفته قلعه بست را محاصره نمایند و خود جمعه ۷ از هرات خروج نمودەودرروزدو شنبه ۱۲ ذی القعده داخل فراه شدند، و جمیع عساکر منصوره که پیشتر همراه سپهسالار بودند یراق پوش باستقبال نواب‌همایون آمدند بنظراشرف رسیدند وشنبه ۱۹ از فراه کوچ‌فرموده لشکر کهکیلویه بسرداری سیاوش خان قللر آقاسی بنظر اشرف رسیده مقرر شد که

ساروخان رفته قلعه زمین داور را محاصره نمایند، اما احتیاج بسیبه و جنك نیست (۱) و دربرابر نوزاد « کذا » قریب بصدو پنجاه سروزنده بنظر اشرف رسید که روشن سلطان فرستاده بود و حاکم کریش «شاید کرشك باشد» شاهی سیون شده . باستقبال و سجده اشرف مشرف شد و حسب الامر اعلی جمعی را تعیین نموده از کنار هیرمند برگردانند که در عراق و خراسان ودارالمرز سی هزار نوکر گرفته مواجب نقد داده بیاورند و بعد از فتح و مراجعت از قندهار عساکر منصوره در کنار هیرمند تازه بنظر اشرف رسید وسپاه کرمان بسرداری قورچی باشی بنظراشرف رسید و در چهار ذی الحجه از آب هیرمند عبور فرموده جمیع عساکر منصوره یراق یوش در خدمت « بودند » و روز جمعه ۱۰ شهرذی الحجه (۲) که عید اضحی بود بطالع حمل نظر مبارك برقلعه قندهار انداخته . شنبه ۱۱ بکنار قلعه آمده . نواب همان در باغ عباساباد کـه گنجعلی خان در « جهت » شمالی قلعه ساخته بود نزول نمودند و عساکر منصوره هرکس بمکانیکه مقرر شد نزول نموده ، شروع درسیبه بردن فرمودند ، و علی قلی بیك دیوان بیگی سابق که محبوس بود حسب الامر « او را » طلبیدند و او آمد وبشرف پابیوس اشرف مشرف شد فی سنه ۱۰۵۸ .

در روز سه شنبه ۱۲ محرم فتح قـلعه بست شده بسرداری محـرابخان و نظرعلی خان وعباسقلیخان ودر ٤ صفرامرائی که دربست بودند بردلخان حاکم بست را با ۵۰۰ زنده « اسیر » و ۱۵۰۰ سر و دو فیل و نقارهخانه بنظر اشـرف رسانیدند ، و صبـاح روز یکشنبه ۲ شهر مذکـور بسر

---

(۱) عبارت مجمل ورسا نیست . اصل مطلب آنست که ساروخان باتفاق جمعی از یوز باشیان و قورچیان مأمور زمین داور شدند و قلاع دلارام ودلخك وکرشك رامحاصره ومحصورین بدون جنك تسلیم شدندولی روشن سلطان از محل مأموریت خود ۱۵۰ سر واسیر فرستاد .

(۲) عباسنامه ۱۲ شهر ذی الحجه درساعت مسعود که ملك المنجمین تعیین نموده بود .

قلعه‌قندهار یورش نموده شیرجانی را گرفته و ۵۰ سروزنده آوردند و بعد از این فتح نواب همایون از بابت ترحم که مبادا اهالی آن قلعه نیز مثل قلعه بست قتیل واسیر شوند محمد بیك صحبت یساول را باندرون قلعه فرستاده ارقام نوشتند تا بعد از قتل و غارت مؤاخذ نباشند اهل قلعه رقم اشرف را بوسیده بر سر گذاشتند . که نمیدانستیم که نواب همایون خود آمده اند . حالا که مشخص شد همه سك و بنده ایم ودر باب بیرون آمدن شاهوردی خان پیش ازهمه مبالغه نموده . شنبه ۸ شهر مذکور بیرون آمدند ودوشنبه ۱۰ قپچاق خان با توابع بیرن آمده بولی محمد خان اوزبیك موصل شد . وشب ۱۲ دولتخان بیرن آمده . و روز پنجشنبه ۱۳ دولتخان وقپچاق خان و نورا ابوالحسن وغیره وامراء قندهاری بپای بوس اشرف مشرف شدند . و روز یکشنبه ۱٦ نواب اشرف داخل قلعه شده . بساعتی سعد در مسجد جامع خطبه بنام نامی شاه عالم پناه خوانده وسکه باسم مبارکش زدند . واسدالله خان حاکم زمین داور که از روز اول امان طلبیده بود قلعه زمین داور را تسلیم سارو خان نموده . و امرای قند هار وزمین داور را بالشکری واسباب وجمعیت مرخص ساخته که بولایت خود روند وجمعی از عساکر منصوره راتعیین فرمودند که تاغزنین ایشانرا برسانند که مبادا جهال قزلباش بایشان آسیبی برسانند وقلعه قندهار را به مهرابخان حاکم استرآباد و قلعه بست رابدوست علی سلطان زنگنه وحاکم در بند بجهت ایلچی گر هند تعیین شده روز یکشنبه ۲۱ نواب همایون از قند هار کوچ کرده نوروز سلطانی رادر کنار هیرمند گذرانیده . فراه را بریواسخان شفقت فرمودند . وروز پنجشنبه ۹ ربیع الثانی داخل دارالسلطنه هرات شدند وذوالفقار بیك ایلچی عبدالعزیز خان در سر راه بپایبوس اشرف رسید و روزشنبه ۱۷ « در اصل ۱۲ » شهر جمادی الاول خبر رسید که اورنك زیب ولدسلطان خرم با لشکرمستعد روز چهارشنبه ۱٤ شهر مزکور که موضع شمس بود بر سر قلعه‌قند هار آمده و محاصره نمودند و ده روز قبل از آمدن او بهادرخان سپهسالار با بعضی عساکر بحوالی قلعه آمده بودند چون این اخبار بسمع مبارك نواب اشرف رسید مقرر شد کـه نجفقلی بیك امیر آخورباشی ولدعلی هالی (کذا ـ بهالو) زنگنه وسپاه منصورو « عساکر » پازوکی

والوار بحدود قندهار رفته مخبر باشند حتی المقدور در دفع دشمن کوشیده شنبه غرهٔ جمادی الثانی علیقلیخان حاکم ماروچاقرا (۱) مقرر کردند که با پانصد کس از نوکران عباسقلیخان برادرش برداشته باجماعت واویماقاتی که درحدود هرات میباشند که قریب پنج شش هزار کس هستند . باردوی نظر علیخان متولی وحاکم اردبیل ملحق شده باشش هزار کس که در ییلاق سبزوار بودند بسرداری نظرعلیخان متوجه « قندهار » شوند .

و سه شنبه ۲۵ جمادی مرتضی قلیخان سپهسالار و مرتضی قلیخان قورچی باشی وسیاوش خان قوللرآقاسی و پیر بوداق خان و ساروخان و آقاخان مقدم وبعضی امراء که مقرر بمرافقت اوشده بودند که متوجه قندهار شوند، بپابیوس اشرف مشرف شده روانه شدند . ودرآن اثنا خبررسید که بهادر خان سپهالار هندیان ب « بضرب » توپی که از قلعه قند هار انداخته بودند کشته وخودش از واهمه فوت شده وروز یکشنبه ۲۱ رجب اسماعیل میرزا برادر نواب همایون بجوار رحمت ایزدی پیوست وچون امراء عظام عرضه بخدمت اشرف نوشته « که من بعنوان» حکیم ومنجم متوجه خدمت امراء شوم . ۲۳ شهر مذکور روانه شدیم . ودرهمین روز خبر رسید که نجفقلی بیك میرآخورباشی که بحوالی کریش رسیده قلیچ خان که یکی از امراء معتبر هند بود واورا بمحاصره قلعه بست فرستاده بودند و بمحاصره مشغول بوده . خنجرخان وقباد خان والله قلیخانرا با ولدان خود همراه نموده که کریش وآن حوالی را بتازند میرآخور باشی بایشان برخورد جنگی صعب روی داده وشکست برآنجماعت افتاده قریب بهفتصد هشتصد سر بریده و نقاره خانه ایشانرا بدست آورده ولشکرهند در اثناء گریز خود را بآب هیرمند انداخته جمعی کثیر را آب برده .

---

(۱) اگر ماروچاق مرجق باشد یکی از توابع بیست و یك گانه هرات سابق است ۱ - جام ۲ - باخرز ۳ - کوسویه ٤ - خره ٥ - فوشنج ٦ - ازاب ۷ - تولك ۸ - غور ۹ - فیروزکوه ۱۰ غرجستان ۱۱ - مرغاب ۱۲ - فارياب ۱۳ - مرجق ١٤ - اسفرار - ١٥ - فراه - ١٦ - سجستان ۱۷ تکیناباد ۱۸ - کابل ۱۹ تیراه ۲۰ بستستان ۲۱ - افغانستان تاشط سند

چون این خبر بقلیچ خان رسیده از کنار قلعه بست کوچ نموده مراجعت کردند وسه شنبه ۸ شهر شعبان بنده کمترین بخدمت امراء رسیده امرای عظام[۲] روز چهارشنبه ۲۳ از آب هیرمند عبور نموده در سنگی من اعمال بست نزول نمودند و حقیقت جنك را ازبنده کمترین پرسیدند. چون در آن اوقات مریخ جنوبی بود و روز یکشنبه مغربی میشد . و دیگر دلائل بود عرض کردم که در این هفته ازجنك ملاحظه فرمایند و روز یکشنبه بتوفیق الله متوجه شوبدودرآن اثناء خبر رسید که چون قلیچ خان باامراء «جنگیده وشکسته «شده» مراجعت نموده بحوالی قندهار رسیده . اورنك زیب که خبر شکست وآمدن ایشانرا شنیده اعراضی شده فرموده که در همانجا که سر راه قزلباش است باشند و خبر دار باشند و رستمخان دکنی را با جمعی از عساکر که دراردوی او قدرت حرکت واسب خوب داشتند بکمك قلیچ خان فرستاده و ایضا خبر رسید که محرابخان حاکم قندهار بیماری صعبی دارد . چنانچه شاید دوسه روزی بیش زنده نماند . امراء ازبیم آنکه بعد ازفوت او مبادا «هندیان» برقلعه دست یابند یا اینکه چون رستمخان دکنی با لشکری مکمل بکمك قلیچ خان آمده بر سر میرآخورباشی و نظر علیخان وجمعی ازعساکرمنصوره که درکوشك نخود نشسته اند.آیند. قوللر آقاسی را با غلامان وبعضی از امراء روانه نموده . خود متعاقب اردو شتر وآذوقه واسبابرا گذاشته روانه شدند وروز سه شنبه ۲۶ قریب بظهر بکوشك نخود نزول نمودند که قراولان خبر آوردند که لشکر هندو رسید . هنوز لشکر قزلباش نرسیده بود که امراء عظام سوار شده و تیپ «خود را» دربرابر تیپ لشکر هندو ترتیب میدادند . قریب بغروب شد چون هوا بسیار گرم بود واسب قزلباش آب نخورده بود فوج فوج بجهت آب دادن اسبان مراجعت مینمودند «تا آنکه» شب بمیان در آمده . امراء نیزمراجعت نمودند . چون اکثرجماعتی که بآب‌دادن اسبان برگشته بودند شتر و آذوقه و اسباب ایشان نیامده بود . بجهت آنکه خود را بآذوقه وجواسب رسانند بکنار هیرمند مراجعت نمودند .

روز دو شنبه ۲۸ نزول‌در کنار هیرمند فرمودند ولشکر هندو نیز که

کرت(۱) وجرئت قزلباش را ملاحظه فرمودند حیات خود را غنیمت دانسته بر گشته متوجه قندهار شده ملحق باردوی اورنك زیب شدند . و از آمدن لشکر قزلباش و کثرت و جرأت و جلادت ایشان چندان گفتند که خوف عظیم براورنك زیب و لشکر هندو مستولی شده که مجال درنك برایشان نماند روز چهارشنبه ۷ شهر رمضان المبارك هندو از کنار قلعه شروع در کوچ کرده مراجعت نمودند . وشب جمعه ۹ شهر رمضان محرابخان حاکم قندهار بجوار رحمت ایزدی پیوسته و در همین روز نیز اورنك زیب از کنار قلعه مایوس ونا امید کوچ کردند .

چون خبر بیماری محرابخان بسمع اشرف رسیده بود اوتارخان که یکی از غلامان خاص این آستان و ازبزرك زادگان گرجستان بود « اورا » بایالت قندهار سرافراز ساخته ورقم ایالتش رسیده مشارالیه روزشنبه ۱۰ شهر رمضان داخل قلعه قندهار شد وامرای عظام روز چهار شنبه ۱٤ شهر مذکور داخل قلعه شدند و شروع در خرابی سیبه های هندو نموده واطرف قلعه را هموار کردند . وسیاوش خان قوللر آقاسی را باجمعی از عساکر « منصوره » از عقب لشکر هندو فرستاده . ایشان تاحدود غزنین ازعقب لشکر هندو رفتند . چون لشکرهندو بسرعت هرچه تمامتر رفته بودند بایشان نرسیده مراجعت نمودند .

روزه « ماه » رمضانرا داشته ودرروز عید کوچ کرده متوجه خدمت اشرف شدند . وچون خبر مایوس شدن هندو ازقلعه وبرگشتن ایشان بسمع مبارك اشرف رسیده بود . روز شنبه ۱۱ شهر شوال ازهرات کوچ کرده متوجه مشهد مقدس شده بودند . وروز شنبه ۸ ذیقعده امراء عظام در مشهد مقدس بپابیوس نواب اشرف مشرف شدند .

وچون حسب الامر مقررشده بود که اطراف گنبدحضرت را ازاندرون وبیرون تعمیرنمایند وجمیع دیوارها وطاقها وایوانها و صحن و غیره حتی منارها راکاشی کنند وکنارهای نهر وحوض صحن را سنك تراشیده کنند

---

(۱) کره ـ کروراً . رجع وعطف. یقال انهزم عنه ثم کرعلیه، یا بهرد. یقال کره . و کر بنفسه یتعدی ویلزم .

باتاه مصدری بصورت استعمال مؤلف بنظر نرسیده است وشاید کثرت باشد

بسر کاری علیقباد بیك چوله و قریب بدو هزار تومان خرج شده باتمام رد فی سنه ۱۰۵۹ .

ودرسلخ شهر محرم خبر رسید که قریب به ٦ هزار خانه از اویماقات او کیه که قبل‌ازاین بجهت‌فتور وقحطی ماوراءالنهر پناه بدرگاه «جهانپناه» آورده بودند . واز حدود مرو تا استر آباد ایشان را جای داده بودند . دراین وقت چون خبر فی الجمله امنیتی ازولایت خودشنیده ارادهٔ مراجعت نموده مرخص شدند ودراثناء مراجعت بعضی از جهال ایشان دست درازی ببعضی گاو وگوسفندی که درسرراه خود میدیدند میکرده اند علیقلیخان حاکم مرو که این سخن راشنیده باجمعی قلیل ایشانراتعاقب نموده که بعضی از ریش سفیدان ایشانرا تنبیه وتأدیب نماید . و تا حدود ماروچاق رفته بدیشان رسیده و جمعی که همراه علیقلیخان بوده بر ایشان تاخته و جمعیت ایشانرا از هم پاشیده متوجه گیپ «کذا» شده بودند ومقدم الجیش‌الوس شنید که‌جمعی‌حرامی خود را بدیشان زده اند، چون هیچکس برسرعلیقلیخان نمانده بود ایشان نیز نادانسته اورا بقتل رسانیدند .

چون این حرکت بی امرنواب همایون از علیقلیخان صادرشده بوداز کشته شدن او بد «شان» نیامده درمقام تلافی نشدند . اما قورچمش (۱) بیك ولد مشارالیه راکه جبا دارباشی بودبجای پدربحکومت مرو سرافراز کرده روانه نمودند .

مشارالیه روزچهارشنبه ۷ شهر صفر داخل مروشد و روز سه شنبه ۱۳ شهر صفر مرتضی قلیخان بنچرلو قورچی باشی را بجهت بد مستی و بعضی تقصیرات دیگر معزول فرمودند .

ومرتضی قلیخان قاجار ولد محرابخان که سپهسالار بود بشرف پابیوس مشرف ساخته قورچی باشی فرمودند وجمعه ۱۹ شهر جمادی‌الاول بطالع میزان ۱۵ درجه علی قلی بیك برادر رستم خان را سپهسالار کرده بپابیوس مشرف شد وروز سه شنبه سلخ شهر مذکوربطالع مذکور نواب همایون از مشهد مقدس بقصد سفر عراق سوارشده ونزول درخواجه

---

(۱) در متن عبا سنامه ذیل صفحه ۲۳۹ باین عنوان‌نامی دیده میشود ولی باخاء معجمه وسین مهمله . ضبط شده اسب

ربیع فرمودند و از راه چشمه گل « دراصل گلست » و چمن رادکان و سلطان میدان « دراصل میدانی » واسفراین وبسطام وسفیداب وگرم‌آب متوجه صفهان شده . روز چهارشنبه ۲۸ شعبان بطالع قوس ۵ درجه که ۷ تورماه جلالی بود داخل اصفهان شدند ۱۰۶۰ .

تحویل شمس بحمل درشب سه شنبه ۲۸ ربیع الاول واقعشد و نواب اشرف شب تحویل را با امراء ومقربان درتالارجنب کشیك خانه‌مهتر (کذا) گذرانیده‌روزمذکور که‌نوروزبود در عمارت عالی (۱) که از محدثات نواب اشرف است مجلس عالی ترتیب‌داده پیشکش‌نوروزی امراء از نظر مبارك اشرف گذشت .

روزجمعه۹ شهرربیع‌الثانی۱۰۶۱صبیهٔ خلیفه سلطان اعتمادالدوله را بپسر سیادت وصدارت پناه میرزا مهدی صدر ممالك محروسه و صبیهٔ سید محمدخان ولد عیسی خان قورچی باشی را بپسر میرزا رضی وزیر اصفهان و صبیهٔ سلطانحسین خان را بپسر ابو الحسن میرزا شفقت فرمودند (۲) ومقررشدکه پل شاهی را آئین کنند وچشمه های پل را بامراءوتجارقسمت

---

(۱) اگرغرض عالی قاپوی معروف باشد ازمحدثات شاه عباس دوم نیست . اصل بنای عالی قاپو از زمان سلاجقه بوده و قسمتی از آن را که خرابشده بود شاه عباس اول بناکرده در بزرك عمارت عالی قاپو را شاه عباس کبیر از نجف اشرف آورده که هنوز هم مورد تکریم اهالی اصفهان است . شاهان صفوی در نزدیکیهای این درازاسب‌پیاده میشدند، وبمناسبت انتساب بشاه ولایت در مقابل آن تعظیم میکردند یکی از وجه تسمیه های عالی قاپو همین وجه است والبته لغتاً بمعنی دروازه بلندیامعنی باب‌عالی‌است شاهان صفوی اکثراً درروز سلام تبرك باین باب نموده و آن را شکون عید قرار میدادند .

(۲) برای دفع توهم یاد آور میشودکه نامبردگان همه از خانواده سلطنت بودندوهنوزهم‌ازدواجهای‌خاندان‌سلطنتی‌بامراسم‌خاص‌واجازهٔمقامات سیاسی انجام میشود .

نموده که هر کس بقدرمقدور در زینت آن سعی بلیغ نماید و قریب بمدت یکماه جشن وآئین واقعشد وخبر رسید که ندر محمد خان پادشاه بلخ که قبل ازاین پناه بدرگاه جهان پناه آورده بودند وباز بامداد نواب صاحبقران بحکومت بلخ و توابع متمکن گردیده بود چون اولاد باوماق شده و اوزبکیه نیز راضی نبودند ، وسبحان قلیخان ولد کوچك او او را محاصره نموده واو داوطلب شد که بگذارند که بمکه معظمه رود . راه دادند و سبحان قلیخان بلخ را تصرف نموده .

ندر محمد خان مذکور داخل ماروچاق شد فی روز چهار شنبه ۲٦ شهرجمادی الاول، وصیبهٔ دیگراعتماد الدوله را بمیرزا حسن شفقت کردند وصبیهٔ میر عبدالعظیم را بمیرسید حسین شیروانی دادند وبقصد سیر وشکار وییلاقات اصفهان وحدود فارس از اصفهان خروج فرمودند و نزول در باغ عباس آباد واقعشد و درروزچهار شنبه ٥ شهر جمادی الثانی از آنجا کوچ فرمودند . وهرچند روزدرمنزلی توقف میفرمودند وبسیروشکارمشغول بودند ، وروز جمعه ١٥ شهرمذکور نزول اجلال در القیر «کذا» بلاقی واقعشد وسیاوش خان قوللر آقاسی در کهکیلویه بود بپابیوس اشرف مشرف شد وازآنجا کوچ واقعشده بعد ازچند موضع ییلاق و سیروشکار نزول درچمن وسیعی که اول بهمن زار است واقعشد و چند روزی در بهمن زار توقف نموده فی دوشنبه ٦ شعبان المعظم . از آنجا بییلاق حوالی ده شیخ نزول واقعشد وخبر رسید که ده هزار کس از لشکرهندی با بعضی از امرای ایشان بکابل آمده وارادهٔ جمعیت درکابل دارند .

در روز شنبه ۲٥ شهرشعبان ازآنجا کوچ نموده نزول در چشمه شیخ «در اصل بالع» واقع شد و بعد از چند روز توقف در موضع مذکور بقصد رجعت بجانب اصفهان کوچ فرمودند و روز پنجشنبه سلخ شهر شعبان بعد ازطی منازل وسیروشکار روز دوشنبه ۹ شهرشوال داخل اصفهان شدند ونواب اعلی بعزم شکار کندمان ازاصفهان خروج فرموده وبعد از سیروشکار زار ومزدج و کندمان و باباشیخعلی داخل دارالسلطنه اصفهان شدند .

چون قبل ازاین امر باحضارعساکر شده بود وجمعی ازعساکر نصرت مآثر درباغ عباس آباد جمعیت نموده بودند .

نواب صاحبقرانی بنفس نفیس شروع درسان عساکر فرمودند ودر روز چهار شنبه ۸ شهر ذیحجه محمد علی بیك ناظر بیوتات که از مقربان نواب گیتی ستان بود ودر ایام دولت بندگان فردوس مکانی بمنصب نظارت سر افراز گردیده والی الآن بامرمزبور اشتغال داشته برحمت ایزدی پیوست در روز یکشنبه ۱۲ شهرذی‌الحجه منصب جلیل القدر نظارت بمقرب‌الخاقان محمدعلی بیك معیر الممالك ولدحسین بیك قچاچی که ازمقربان نواب‌غفران پناه گیتی ستانی بود ومشارالیه بکمال کاردانی و راستی و نیك ذاتی بین الاقران ممتاز بود . شفقت شد و در روز شنبه ۱۸ ذیحجه بطالع جوزا بپابیوس اشرف مشرف گردید .

خبر فوت سیاوس خان قوللرآقاسی و حاکم کهکیلویه رسید و در روز شنبه ۲۵ شهرذیحجه نواب‌اشرف بسیر وشکار لنجان تشریف بردند۱۰۶۱ وروز شنبه۱۱ محرم سنه۱۰۶۲علیقیخان سپهسالار و بیگلر بیگی آذربایجان که از تبریز آمده‌درلنجان بپابیوس اشرف مشرف شد در روز یکشنبه ۱۹ شهر مذکور نواب اعلی ازشکار مراجعت نموده داخل اصفهان شدند در روزشنبه ۲۵ شهرمذکورچون نواب‌صاحبقران ازحسن‌خدمات‌الله‌وردیخان مصاحب و امیرشکار باشی و حاکم استرآباد ولد خسروخان بیگلربیگی شیروان راضی بود منصب جلیل القدر قوللر آقاسی گری را علاوه مناصب معظم الیه فرمودند و ایالت کهکیلویه که‌باقوللرآقاسی سابق بود بمشارالیه شفقت شد وایالت استرآباد بمحمد قلیخان ولد سیاوش خان قوللر آقاسی سابق شفقت شد ودر روز شنبه ۱۵ شهر صفر مشارالیهما بپابیوس اشرف مشرف شدند .

نواب صاحبقرانی وقت تحویل حمل راکه شب چهارشنبه ۹ شهر ربیع الاول بعد از دو ساعت ازشب درتالار میان باغ جنب کشیك خانه عالیحضرت مهترداود با امرا ومقربان گذرانیدند . و روز نو روز درعمارت دیوانخانه که ازمحدثات‌نواب صاحبقران است « بسلام عام نشسته وهدایا را قبول فرمودند » .

وچون مکررخبر رسیدکه هنود ازکابل خروج نموده عزم قندهار دارند حسب‌الامر اعلی مقررشدکه علیقیخان سپهسالار بعزم قلع وقمع

ایشان ازدارالسلطنه باعساکرمنصوره که سان بعضی ازایشان دیده شده بود واکثراً میسر نشد که ملاحظه نمایند.خروج نموده متوجه سفر خراسان شوند و علیقلیخان بپای بوس اشرف مشرف شد و روانه شد.

در روز یکشنبه ۲۰ شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۶۳ از ذوالفقار خان کس آمد و خبر آورد که او رنك زیب پسر خرم پادشاه هند وسعدالله خان وزیراو،بالشکربسیار قلعه قند هار را محاصره نموده‌اند و نزول ایشان در حوالی قلعه‌قند هار درروز شنبه۳شهر جمادی الثانی‌واقع شده ازهرات«نیز» خبر رسید که جمعی از بکیه که در بخارا میباشند واز منسوبان عبدالعزیز خان اند بعزم تاخت بحوالی ماروچاق آمده‌اند چون فیمابین پادشاهان اوزبك وبنگال بااین سلسله علیه مدتی است که صلح است و آمد و شد ایلچیان مکرر واقع میشود وبامداد ملازمان این عتبه علیه استرداد بلخ از هندیان شده وامام قلیخان وندرمحمد خان مکرر پناه باین‌آستان‌آورده‌اند وعطایا یافته وامداد بسیار بایشان رسیده نواب صاحبقران مستبعد دانسته بجهت تحقیق این مقدمه فریدون بیك ولد داودبیك که ایشك آقاسی حرم علیه بود و از غلامزادگان قدیمی است بعنوان ایلغار فرستادند که نزد عبدالعزیزخان رفته نامه نامی اشرف را باو رساند.

اگر چنانچه دربنای صلح و دوستی ایشان تزازلی واقع شده باشد و باصلاح نیاید وعبدالعزیز منع اوزبك ننماید تدارك آن شود.

ودرروز دوشنبه ۱۲ شهر جمادی الثانی نواب اعلی خلد الله ملکه اراده فرمودند که خود بنفس نفیس متوجه سفر خراسان شده و عساکر «منصوره را» تحریص بردفع اعادی دین و دولت بنمایند و ساعت تعیین نموده نقل مکان فرمودند. مقارن این «احوال» قیلان بیك آمد خبرآورد که هندو بسعی‌بسیار«شروع» در سیبه‌آوردن بقلعه قندهار نموده اند. و بتوپ برج وباره قلعه را خراب کردند ویورش نمودند.

جمع کثیر ازایشان بقتل رسیده مایوس ومخذول بر گشتند و ازکنار قلعه اورنك زیب وسعد الله خان وسایر امرا وعساکرهندخائب وخاسرکوچ

نموده بجهنم واصل شدند و کوچ(ایشان در روز جمعه سیزده شهر شعبان واقعشده) وقیلان بیك دراواخرهمین ماه این خبر آورد ونواباشرف بسیر وشکار کندمان تشریف ارزانی فرمودند وحسب الامر اعلی مقرر شد که سپهسالار باعسا کریکه درچمن بسطام نزول داشته بمشهد مقدس روند تا بعد از آن بدانچه صلاح دولت روز افزون باشد ومقرر شود بعمل آورند و فریدون بیك که حسب الامر بخدمت عبدالعزیز خان رفته بود . در اواخر رمضان المبارك آمده در کندمان بشرف پابوس مشرف شد و اخبار مسرت خیز وجواب نامه «را چنین آورد که» عبدالعزیزخان جمعی ازاوزبکیه را که اراده تاخت خراسان داشته منع نموده «وعلاوه» ایشانرا «دستورداده» وتحریص کرده وامر فرموده که برسر راه هنودروند ودست بردی نمایند «علیهذا» اوزبکیه «بصوب مأموریت خود» رفته اندونیز ازحمزه خان حاکم مرو خبر رسید که جماعت اوزبك حوالی کابل بهنودرسیده اند وجنك صعب میان ایشان روداده . جمعی کثیر ازمردم اوزبك بقتل رسیده وبقیه السیف فرارنموده اند ودرروزسه شنبه ۲۹ شهر رمضان شاه نظر بیك اوزبك که قبل از رفتن فریدون بیك بایلچیگری نزد عبدالعزیزخان رفته بود مراجعت نموده داخل اردوی همایون شد .

مکرر نواباشرف بسیر وشکارلنجان وکندمان تشریف برده مراجعت فرمودند . وچون طبع اشرف مایل بشکاربسیاراست ومکرراً بعرض رسید که هوای دار المرز درفصل زمستان درغایت اعتدال است و بسیار شکار دارد ارادهٔ نواب اعلی تعلق بنهضت آنصوب نموده در روز دو شنبه ۸ شهر ذیحجه از باغ عباس آباد بباغ قوشخانه نقل فرمودند . عید اضحی را درعمارت قوشخانه گذرانیدند ۱۰۶۲ .و ازآنجا کوچ فرمودند بعد از طی منازل شب جمعه ۱۷ محرم سنه ۱۰۶۳ داخل بلده طیبه اشرف شدند شب یکشنبه ۱۹ ستاره ذوذنابه بربرج ثور بهمرسیدحرکتش برخلاف توالی بود . مدت یکساعت . شب . چاشت روز چهار شنبه ۲۳ بشکار پرسته کله تشریف بردند ، روز جمعه ۲۵ مراجعت فرمودند داخل اشرف شدند . ودرشب یکشنبه ۲۷ شب مولود بود تصدقی که همه ساله مقرراست واقع شد و علیقلیخان سپهسالار که حسب الامر مقرر شده بود که از مشهد

مقدس مراجعت نماید، داخل شدو بپابوس اشرف مشرف شد .

در روز شنبه ۳ شهر صفر و روز دیگر بشکار بروجه کله تشریف بردند وشب یکشنبه ۱۰ ماه مذکور بااهل حرم مراجعت نموده داخل اشرف شدند واز آنجا اراده سیر فرح آباد فرموده روز یکشنبه ۳ شهر ربیع الاول ازاشرف خروج نموده ببرجه کله نزول اجلال واقع شد . روز جمعه ۸ شهر مذکور داخل عمارت مبار که فرح آباد شدند . روزپنجشنبه ۲۸ شهرمذکور از فرح آباد بعزم اشرف خروج فرمودند و سه شنبه ٤ ربیع الثانی بود که داخل اشرف شدند .

نوروز سلطانی را که تحویل حمل درروز پنجشنبه ۲۰ شهر ربیع الثانی بعد از ۹ ساعت و ۵۰ دقیقه از روز واقع میشد در عمارت خلوتخانه [اشرف گذرانیدند روز جمعه ۲۱ بسیرعباس آباد تشریف برده اطراف دریاچه را چراغان فرمودند . روز بعد بجانب پرسته کله نهضت واقع شد . خبر فوت ریواس خان حاکم فراه رسید .

ایالت استرآباد را بحاجی منوچهر خان برادرمحرابخان که ازعنفوان شباب الی الآن از او انواع خدمات وجان سپاری صادر شده بود ومکرراً بجنك رومیه افتاده . ومحاربات صعب نموده بود و در ابتداء سفر خیر اثر قندهار نیز خدمات وجان سپاری لائقه « از او » متمشی گشته وبکمال صلاح وعدالت وسداد وشجاعت آراسته بود شفقت ومرحمت کردند، وایالت فراه را بمحمد قلیخان ولد سیاوش خان که حاکم استر آباد بود شفقت فرمودند . هردو بپایبوس اشرف مشرف شدند فی روزدوشنبه غره جمادی الاول ۱۰٦۳ از سیستان خبررسید که شیخ ابوسعید که در کیج ومکران سرطغیان وعصیان داشته وآن ملعون مذهب زنادقه ترویج میداد بجهنم واصل شد وازاو کسی که صاحب داعیه باشد نمانده .

ازپرسته کله مراجعت نموده داخل اشرف شدند فی روز پنجشنبه ۱۱ شهر مذکور ایلچی کله « کذا » از باشی آجوق وداديان آمده تحف وهدایا باعرایض حکام و والیان ولایت آورده بوددر عمارت باغ چشمه بشرف پابوسی اشرف مشرف شد فی روزیکشنبه ۱٤ شهرمذکور قربانعلی جلودار ازقندهار بهشت روز آمده خبرآمدن داراشکوه پسر بزرگ خرم که ولیعهداوست وسعدالله خان

ورستم خان وقلیچ خان وسایر امراء هند باعساکر بسیار که بر سر قلعه قندهار آمده. آوردمقارن این احوال از عباسقلیخان بگلر بیگی خراسان نیز خبر آمدن ایشان آمد .

درروز شنبه ۱۷ جمادی الاول چون قبل ازاین از شیروان خبر آمده بود که جمعی ازاروس آمده درحوالی در بندقلاع میسازند وسر عصیان طغیان دارند وخسروخان بیگلر بیگی شیروان استدعا نموده بود که عساکر قراباغ وچخور سعد وشیروان وغیروذالک که برسر اوجمعیت نموده ، بسر ایشان رود . جمعیت ایشانرا باقبال بیزوال شاهی برهم زند حسب الامر اعلی جمعیت عساکر واقع شده بود وخسروخان امیرالامرای آنحدود تا رفته لشکردر بند برصر ایشان فرستاده قلاع ایشانرا مسخر کرده اسیرو اسباب بسیار بدست قزلباش افتاده بود و استدعا نموده بود که بر سر ترك (کذا) که قلعه ایست مشهور ازقلاع پادشاه اروس رود . نواب اعلی مرخص نساختند که چون فیمابین بندگان این سلسله علیه و پادشاه اروس صلحست و شاید که حرکت آن «جماعت» بدون رضای پادشاه باشد. ترك رفتن ترك نمایند و بشیروان مراجعه کنند .

چون مکرر اخبار رسید که داراشکوه بالشکرکران بحوالی قندهار آمده نواب اعلی بعزم سفر از بلده اشرف کوچ نموده نزول اجلال بربرجه که واقع شد وحسب الامر مقرر شد که سپهسار باعساکر نصرت ماثر متوجه خراسان شوند . بپابیوس اشرف مشرف شده مرخص شد .

روز پنجشنبه ۳ « شاید ۱۰ باشد» شهرجمادی الثانی خبر رسید که مقدمه لشکرهنود روز دو شنبه ۷ شهر جمادی الثانی در اطراف و حوالی قندهار نزول نموده اند ونواب اعلی بباجی که رفته واز آنجا کوچ فرموده داخل فرح آباد شدند و خبر رسید که که دار اشکوه خود در روز جمعه یازدهم شهرجمادی الثانی قلعه قند هار را محاصره نموده . از فرح آباد کوچ فرموده نزول اجلال ساری واقع شد وهمچنین کوچ میفرمودند تاروزشنبه ۲۲ نزول اجلال در فیروز کوه واقع شد با آنکه آفتاب درجوزا بود در محل مذکور برف شد و سرمای عظیم چنانچه چند نفر از سرما ضایع شدند .

وزیرمازندرانرا معزول ساخته میرزاصادق ولدصدر وزیرآذربایجانرا

وزیر مازندران کردند و وزیر خراسانرا معزول ساخته میر کبیر را وزیر خراسان کردند و حسب‌الامر اعلی مقرر شد که حاجی منوچهر خان حاکم استر آباد مقدمه الجیش باشد وپیش از رفتن سپهسالار باجمعی از عساکر بحوالی اردوی رستمخان دکنی رفته آنچه لازمه جان سپاریست بتقدیم‌رسانند بپابیوس اشرف مشرف شده مرخص شد . ووالد کمترین حسب الا مر اعلی بپابیوس اشرف شده متوجه سفر خیر اثر قند هار گردیدند وخبر رسید که‌جمعی از اوزبکیه که باجمعی از هنود بوده‌اند . بیمحابا بقلعه دویده‌ند وجمعی نیز ازقلعه بیرون آمده شکست بر لشکر هنود افتاده قریب بصد نفر از ایشان مقتول گردید داندوخواروخواجه ولد ازبك‌خواجه که بنهصدی منصب معروف‌بودبضرب توپ بجنهم واصل شد (۱)

وکس از عباسقلیخان‌آمد . سه نفر زنده و یك سر از هنود که درحوالی قلعه بست گرفته وکشته شده‌بودند آورده بنظرمبارك اشرف رسانید .

حسب الامر‌مقرر شد که عباسقلیخان موازی ۱۲۰۰ نفر از ملازمان خود راسوای‌پانصدنفری که قبل از این مقرر شده بود همراه محمد آقای یوز باشی نماید بیخنان بیك که مقدمة الجیش است ملحق شوند وایلچی از عبدالعزیز خان آمده بشرف سجده اشرف مشرف شد . در چهارم شهر شعبان المعظم بعتبه بوسی سرافراز گردید وکس از حاکم هرات آمده اخبارخوب‌آورده. یکنفر از هنود گرفتار شده بود بنظر اشرف رسانید .

ونواب اعلی نزول اجلال درخسروآباد که نیم فرسخی‌دامغان‌است فرمودند. وبرادر کمترین که دراصفهان بامرطبابت مشغول بود وحسب الترقیم اشرف مقرر شده بود که باردوی سپهسالار رود . درموقع مذکور بپابیوس اشرف مشرف شده متوجه سفرقند هارگردید . و از موضع مذکور کوچ فرموده نزول اجلال در ده ملا بروز یکشنبه ۲۴ شهر شعبان المعظم فرمودند . و روز سه شنبه۲٦ داخل بسطام شدند . وروز جمعه هفتم‌شهر رمضان المبارك ازبسطام‌کوچ فرموده درچمن بسطام نزول فرمودند .

تا اینجا کتابی که در اختیارماست تمام میشود، بقیه‌یعنی صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ تا پایان‌کتاب از نسخه نفیس کتابخانه جناب حاج حسین آقای ملك استنساخ ونقص کتاب مرتفع گردید .

روز شنبه یازدهم بزیارت شیخ بایزید بسطامی تشریف بردند .
شب عید رمضان المبارك كه حسب الامر اعلی مقرر شد که نجفقلی بیك یساول صحبت ولد قزاق خان باردوی علیقلیخان سپهسالار وحاجی منوچهر خان حاکم استرآباد وبختان بیك رفته نسخهٔ منقحی برعدد نفری عساکر منصوره درست نموده مراجعت نماید . وبنظر اشرف رساند و کیفیت خدمت هریك از امرای مذکور را معروض گرداند .

خبر رسید که هنود روز سه شنبه نهم شهرشوال یورش بقلعه نموده وجمع کثیری «ازایشان» مقتول وجمی غفیر زخمی گشته خائب وخاسر ازیورش مایوس شده اند . ودو نفر ازملازمان قوللرآقاسی که داخل قلعه شده بودند آمده این خبر را بسمع جلال رسانیدند . و نوشتهٔ ذوالفقار خان حاکم قندهار را آوردند که درباب استحکام قلعه خاطرمبارك جمع دارند که باقبال بیزوال شاهی عنقریب هنود کوچ خواهند نمود وروزجمعه دوازدهم شهر مذکور حاجی منوچهرخان بدوفرسخی قلعه کرشك که رستمخان دکنی وقلیخان وسایر امراء هنود بالشکری مستعد نزول داشته اند رسیده ازاستماع «یافشاری» ووقار وثبات رستمخان وسایرامراء «ایران .عساکر» جغتای متزلزل شد کوچ کرده یك منزل مراجعت نموده . وبختان «دراصل بختگان» بیك باردوی حاجی منوچهر خان ملحق شد. چون خبر جمعیت ایشان بامراء جغتای رسید واهمه برایشان مستولی یکمنزل دیگر کوچ نموده رفتند. حاجی منوچهرخان آنانرا تعاقب نموده در دو فرسخی اعادی دین نزول نمود وازجانب دیگر بختگان بیك نزول نمود . همه روزه غازیان نصرت فرجام خود را براطراف اردوی ایشان زده میکشتند وزنده میگرفتند وروزبروز واهمه برایشان مستولی میشد تاآنکه قلعه بست را که از نمك بحرامی حاکم آنجا بتصرف ایشان درآمده بود خالی کرده ازآنجا کوچ کردند و امراء قزلباش ایشانرا تعاقب مینمودند « در اصل نمینمودند » وروزجمعه سوم ذی القعدة الحرام نجفقلی بیك یساول صحبت مراجعت نموده بپایبوسی سرافراز گردید . نسخه عساکر را آورده حقیقت هریك را بعرض رسانید وچاپار ازسپهسالار آمده تفصیل مقتولان جغتای وامراء ایشانرا که در یورش « های » متعدد بجهنم واصل شده بودند باعرائض ذوالفقارخان آورد ، از جمله اخبار اینکه شخصی

دوهزاری منصب دریورش شاهسون داخل قلعه شد ...

ودرروزچهارشنبه پانزدهم شهرذی القعده خبر رسید که داراشکوه با امراء هند ازپای قلعه قندهار خائب وخاسر کوچ نمودندبجانب هندمراجعت کردند . روز اول ۱۲ فرسخ ازحوالی قندهار فرارنموده بودند . چندروز قبل از آنکه جغتای از اطراف قلعه قندهار کوچ نمایند شخصی اسکندر نام که ازملازمان سرکارخاصه شریفه بود ودرخدمت حاجی منوچهر خان میبود در اول روز سوار خود را باردوی جغتای زده چند نفر از هنود را زخمی ساخته داخل قلعه شده بود . چون هنوداین تهوروجلادت‌را ازیکنفر ملازمان این آستان ملاحظه نمودند واهمه عظیمی برایشان استیلا یافته که هرگاه از یکنفرایشان این حرکت بظهور رسد . اگر عساکر ایشان که متعاقب ایشان میآیند مجتمع شوند تاب مقاومت بایشان نیست . لذا متزلزل شده درکوچ کردن تعجیل نمودند . چون اخبار مذکور بمسامع جلال رسیدقرار قشلاق بمازندران نمودند .

روز دوشنبه هشتم ذیقعده سنه ۱۰۶۳ از بسطام کوچ کرده متوجه مازندران بهشت نشان شدند . روز دوشنبه دوم ذیحجه که جاسب بیك برادر ذو الفقارخان و بایندر بیك ولد سخته خان که خبرفتح و مخذولی جغتای و فرار ایشانرا آورده بودند بپابوس اشرف مشرف شدند و نقل نمودند که ایشان درپانزدهم شهر ذیقعدکوچ کردند .

وایلچی اروس راکه قبل از ایشان آمده بود مرخص ساختند و روز یکشنبه هفدهم شهر ذیحجه داخل استر آبادشدند . وبیستم همین ماه داخل قلعه مبارك آبادگردیدند. درروزبیست ویکم شهر محرم سنه ۱۰۶٤داخل بیلدهٔ طیبهٔ اشرف شدند . روزجمعه ۲٦ شهرصفر نواب اعلی در دیوانخانه نشسته جمعیکه از قلعه قندهار بیرون آمده بودند از نظر اشرف گذشته فراخور خدمت وجانسپاری بموجب تصدیقاتیکه از ذوالفقارخان هر یك در دست داشتند بانعام وزیادتی مرسوم سرافراز گردید .

تمة التاریخ . بتاریخ سلخ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۲۱ .

البته عدد مزبور تاریخ تحریر کتاب کتابخانه ملك است

فهرست مطالب